



مدرسان شریف

فصل اول

«تاریخ اساطیری»

اسطوره

واژه اسطوره در زبان پارسی برگرفته از واژه عربی الاسطوره و الاسطیر به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد. **نکته ۱:** اسطوره از واژه یونانی هیستوریا به معنی جستجو، آگاهی و داستان است. برخی نیز اسطوره را از واژه میتوس (Mythos) به معنی «شرح، خبر و قصه» می‌دانند و اصطلاح mythology برابر با اسطوره‌شناسی می‌باشد.

اسطوره در مفهوم عام و در برخی از فرهنگ‌ها به معنی «آنچه خیالی و غیرواقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد» بیان شده است. اسطوره اصطلاحی کلی است و دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در وهله خاصی از تطور اجتماعی می‌باشد که انباشته از روایاتی معمولاً مقدس درباره‌ی خدایان، موجودات فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری است که در زمان‌های آغازین رخ داده و به خلق جهان و اداره‌ی آن انجامیده است یا رویدادهایی که در دوران‌های دوردست در آینده رخ خواهد داد. زمان حال و اعصار تاریخی بشر، معمولاً در محدوده‌ی اسطوره قرار نمی‌گیرد، بلکه در پهنه حماسه وارد می‌شود. اسطوره، داستان یا سرگذشتی مینوی است که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد و پدیده‌ای طبیعی به صورت فراسویی می‌باشد که دست کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده است و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود، شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان‌های مثبت و اصلی اسطوره‌ها را فرا گرفته است. حوادثی که در اسطوره‌ها نقل می‌شود مانند داستان واقعی تلقی می‌گردد، زیرا به واقعیت‌ها ربط داده می‌شود و همیشه به دنبال منطق می‌گردد. اسطوره‌ها از این جهت که دیدگاه‌های انسان را نسبت به خویشتن، جهان و آفریدگار بیان می‌کنند، دارای اهمیت هستند. اسطوره‌های نیمه‌تاریخی نیز عبارت‌اند از تحول و تکامل حوادث و وقایع ابتدایی و همچنین شرح کارهای فوق‌العاده‌ای که به دست آدمیان نیرومند انجام گرفته و اندک اندک شاخ و برگ گرفته و به صورت داستان‌های پر از عجایب و غرایب درآمد؛ سپس به تدریج هاله‌ای از تقدس دینی دور آن‌ها را گرفته و جنبه الوهیت پیدا کرده‌اند. اسطوره‌ها با حکایت‌هایی که از زبان حیوانات نقل می‌شوند و اعمال و احساسات انسان در آن‌ها به حیوانات نسبت داده می‌شود فرق دارند. همچنین با افسانه‌هایی که کارهای غیرعادی را در چارچوب زندگی‌های روزمره و معمولاً با نتیجه‌ای اخلاقی نقل می‌کنند، تفاوت دارند. در حقیقت اساطیر کوششی برای اثبات روایات و باورها نمی‌کنند و از سوی پیروان آن هرگز درباره‌ی حقیقت آن‌ها شک و تردیدی ورزیده نمی‌شود.

دلیل، اصل، ماهیت، زمان و فایده اسطوره‌ها

اسطوره از ناتوانی انسان در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیرمترقبه و تجسم احساسات آدمیان که به گونه‌ای ناخودآگاه برای کاهش گرفتاری‌ها یا اعتراض به اموری که برای ایشان نامطلوب و غیرعادلانه است پدید می‌آید. اسطوره نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر از علل واقعی حوادث است، انسان به پیروی از تخیل خود برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد و آن تخیل را با واقعیت‌ها پیوند می‌دهد و مرتبط می‌سازد. به وجود آورنده اسطوره‌ها گروهی از مردم بودند که در هزاره‌های پیشین می‌زیسته‌اند. اسطوره‌ها زمان خاصی را نیز منعکس نمی‌کنند و مربوط به دوره‌های مختلف می‌باشند. وجوه کارکردهای اسطوره عبارتند از:

۱- توجیه جهان و انسان و در واقع نوعی بُعد فلسفی به هستی‌شناسی ابتدایی می‌بخشد.

۲- سازمان‌ها و ساخت‌های اجتماعی را توجیه و تثبیت می‌کند.

۳- آیین‌ها را توجیه می‌کند و به آن‌ها ارزش و تقدس می‌بخشد.

۴- آداب و رفتار اجتماعی و درون طبقه‌ای را توجیه و تثبیت می‌کند.

در کنار اسطوره‌های اقوام، داستان‌های پهلوانی یا حماسه‌ای و افسانه‌ها قرار دارند. حماسه‌ها که از سنت سرچشمه گرفته‌اند، روایات قومی معمولاً منظومی هستند که به عصر شکل گرفتن و استقرار اقوام سازنده‌ی حماسه‌ها باز می‌گردند و مدعی بازگفتن حقایق حوادث گذشته‌ی یک قوم‌اند. حماسه‌ها از جهت بازگویی حقایق مربوط به حوادث گذشته، با اسطوره‌ها شباهت دارند، اما زمان رخ دادن وقایع آن‌ها به اعصار گذشته‌ی دور زندگی یک قوم باز می‌گردد.

افسانه‌ها به گونه‌ای دیگر از داستان‌های پهلوانی اشاره دارند که زمان آن‌ها دیرتر از عصر حماسه‌ها است و گاه داشتن زمان نامشخص در گذشته، با افسانه همسان است. در اصل افسانه‌ها عمدتاً بازمانده‌ی روایات اسطوره‌ای اعصار کهن هستند که نقش مقدس اسطوره‌ای خویش را از دست داده و به روایات عامیانه و سرودهایی فولکلوریک تبدیل گشته‌اند.

دانش اساطیر در شناسایی تاریخ تمدن، روشن ساختن گوشه‌های تاریک ساخت‌های اجتماعی کهن و پی بردن به طرز تفکر و اعتقادات مردمان دوران باستان بسیار مفید است. برای دستیابی به اسطوره‌های ایران، نخست باید منابع مورد استفاده را معرفی کرد. منابعی که در مورد اسطوره‌ها به ما اطلاعات می‌دهند عبارتند از:

۱- منابع هندو؛ شامل ۴ بخش است:

بخش اول - وداها: نخستین و قدیمی‌ترین آثار هندی به‌شمار می‌رود که به زبان سانسکریت نوشته شده و شامل چهار کتاب می‌باشد:

الف - **ریگ ودا:** قدیمی‌ترین بخش وداهاست که هم‌ردیف گات‌ها یا گاهان اوستا می‌باشد و در مورد نیایش‌ها و سرودهای خطاب‌شده به خدایان و الهه‌های باستانی آریایی‌ها است که در ۱۷۰۰ ق.م تألیف گردیده و شامل هزار سرود است.

ب - **اترو ودا:** یا وردهای جادوگردي و ساحری که صورت عملی طب قدیم را نشان می‌دهد.

ج - **ساما ودا:** شامل سرودهای خاص قربانی می‌باشد.

د - **یجور ودا:** کلام منثور.

بخش دوم - پورانا: شامل داستان‌های کهن و باستانی است.

بخش سوم - مهابهاراتا: شامل خدایان جدیدتر آریایی‌ها است.

بخش چهارم - اوبانیشاد: مجموعه‌ای جدیدتر از ادبیات ودایی را شامل می‌گردد.

۲- منابع مانوی و پیروان مانی: شامل **آثاری مانوی** است که کهن‌ترین آن‌ها در سده سوم و چهارم میلادی تدوین شده است.

۳- منابع پهلوی: از قرن سوم هجری به بعد به‌وجود آمدند و شامل:

الف) دینکرد: اطلاعات مربوط به عقاید و رسوم و تاریخ ادبیات زرتشتیان است و مشتمل بر ۹ کتاب بوده است.

دینکرد: بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین شعر با فره‌دینی است و در دوره‌ی اسلامی به رشته‌ی تحریر درآمده است. از ۹ بخش کتاب ۲ بخش نخستین آن از بین رفته و بخش سوم و چهارم کتاب شامل مباحث عمومی، یزدان‌شناسی و مباحث فلسفی می‌شود. بخش‌های دیگر کتاب نیز شامل: پاسخ به پرسش‌ها، اندرزنامه‌ها، زندگی زرتشت، تاریخ پهلوانان، شاهان و ذکر مختصر مطالب اوستایی است.

ب) بندهشن: به معنی آغاز آفرینش اصلی است و شامل تاریخ اساطیری و واقعی ایرانیان از دوره پیشدادیان تا ورود اعراب (تازیان) می‌باشد. مهم‌ترین منبع بندهشن بامداد نسک است. این اثر منابع جغرافیایی اساطیری را معرفی می‌کند و دو روایت ایرانی و هندی از آن وجود دارد.

بندهشن در قرن سوم هجری نوشته شده و انباشته از داستان‌ها و روایات اساطیری است.

ج) گزیده‌های زاداسپرم: در مورد آفرینش، رستاخیز، ظهور و پیدایش زردشت و قیامت و پایان جهان مطالبی ارائه می‌دهد.

گزیده‌های زاداسپرم: توسط زاداسپرم و در قرن سوم هجری تألیف شده است. انباشته از اطلاعات اساطیری جالب به‌خصوص از نظر زروان‌شناسی است.

د) روایت پهلوی: شرح آداب و رسوم ایرانیان کهن و آیین‌های دینی آنان و آفرینش آسمان و زمین و داستان‌هایی در مورد شخصیت‌های اساطیری را شامل می‌شود. نام مؤلف روایت پهلوی روشن نیست، احتمالاً در عصر اسلامی به کتابت درآمده و شامل اسطوره‌هایی در رابطه با خلقت و پایان جهان و نکته‌هایی در مورد آیین‌ها است.

همچنین تفسیر و ترجمه اوستا به زبان پهلوی جزء این منابع محسوب می‌گردد.


۴- منابع اوستایی: متون اوستایی به زبان اوستایی نوشته شده و شامل سرودها و مقررات مذهبی اقوام باستان ایران است. کتاب اوستا تنها اثر باقی مانده از این دوران است که متعلق به سده‌های دهم تا هشتم پیش از میلاد می‌باشد. اوستای اصلی به ۲۱ کتاب تقسیم می‌شده، اما اکنون ۵ کتاب بیشتر از آن باقی نمانده است که شامل **یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا** می‌باشد.

الف) یسنا: به معنی نیایش و مهم‌ترین جزء اوستای موجود است. این کتاب شامل سرودها و نیایش دینی می‌باشد و شامل ۷۲ فصل است که گاهان (گات‌ها، گاث‌ها)، قدیمی‌ترین قسمت اوستا، ۱۷ فصل از ۷۲ فصل کتاب یسنا را شامل می‌شود. **گات‌ها** باستانی‌ترین و قدیمی‌ترین اثر باقی مانده از ایران باستان است. **ب) ویسپرد:** مجموعه‌ای از ملحقات یسنا می‌باشد که در آن به ستایش محافظان و طرفداران مزدیسنا پرداخته شده است.

ج) یشت‌ها: به معنی، ستایش و فدیة دادن است و سرودها و خطابه‌های مربوط به خدایان و ایزدان باستان را دربردارد.

د) وندیداد: آیین‌های عملی زندگی زردشتیان را شامل می‌شود. وندیداد سومین قسمت اوستای موجود است. در اصل «وی ایورات» نام داشته به معنی **قانون ضد دیوان** است.

ه) خرده اوستا: خلاصه اوستای دوره ساسانی و همچنین مراسم عبادت و تطهیر در کیش زردشت را شامل می‌گردد. خرده اوستا به معنی اوستای کوچک است که در زمان شاپور دوم ساسانی تألیف شده است.

نکته ۲: متون اوستایی متعلق به سده‌های دهم تا هشتم پیش از میلاد است. 

۵- نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌ها: مربوط به دوران هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی می‌شوند که بر روی مهرها، سکه‌ها، دیوارها، ظروف و اشیای دیگر حک شده‌اند.

۶- منابع فارسی و عربی: شامل منابعی است که بر اساس خداینامه‌ها و روایات کتبی و شفاهی به زبان عربی و فارسی در سده‌های نخستین پس از اسلام شکل گرفته‌اند، مانند:

الف) منابع فارسی مربوط به زردشتیان: که توسط زردشتی‌های ایرانی در دوره اسلامی به زبان فارسی نوشته شده است.

ب) شاهنامه: که بر اساس خدای‌نامه‌ها سروده شده و موضوع آن تاریخ ایران باستان و سرگذشت قوم ایران از آغاز تمدن تا انقراض آن در پایان دوره ساسانی و هجوم اعراب است که شامل حکمرانی ۵۰ پادشاه می‌باشد و به سه دوره متفاوت تقسیم می‌گردد.

دوره نخست: دوره اساطیری که از عهد کیومرث آغاز می‌گردد و تا پیدایش فریدون ادامه می‌یابد.

دوره دوم: دوره پهلوانی را شامل می‌گردد که از قیام کاوه آهنگر آغاز و تا قتل رستم به طول می‌انجامد.

دوره سوم: دوره تاریخی است که از اواخر عصر کیانیان آغاز گشته و تا پایان روزگار ساسانیان ادامه دارد.

منابع فردوسی در نظم شاهنامه: تاریخ ایران باستان و اسناد و مآخذی که علاوه بر فردوسی، مورد استناد مورخان و نویسندگان دیگر سده‌های نخستین اسلامی مانند ثعالبی، طبری، مسعودی و ابن ندیم نیز بوده است، مانند خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های ابومنصوری و دقیقی و مانند آن‌ها. منابع مکتوب مانند: اوستا، زند، پازند، متون پهلوی، منابع شفاهی داستانی و اسطوره‌ای درباره رستم و اسفندیار و سیاوش و غیره که گویا گردآورنده آن‌ها و راوی آن‌ها آزادسرو سیستانی بوده است.

ک) مثال ۱: کدام گزینه از منابع اصلی هندوها می‌باشد و تاریخ اسطوره‌ها را دربرمی‌گیرد؟

- ۱) بندهشن، گزیده‌های زاداسپر، دینکرد و وندیداد
 ۲) وداها، پورانا، مهابهاراتا و اوپانیشتاد (اوپانیشتاد)
 ۳) اثره ودا، سام ودا، یاجور ودا و ریگ ودا
 ۴) یشت‌ها، یسنا، وندیداد و خرده وداها

پاسخ: گزینه «۲» منابع اصلی هندو شامل چهار بخش است: وداها - پورانا - مهابهاراتا - اوپانیشتاد.

ک) مثال ۲: سرودها و خطابه‌های مربوط به خدایان و ایزدان باستان در کدام قسمت از اوستا آمده است؟

- ۱) ویسپرد
 ۲) یشت‌ها
 ۳) وندیداد
 ۴) خرده اوستا

پاسخ: گزینه «۲» ویسپرد به ستایش محافظان و طرفداران مزدیسنا پرداخته است. وندیداد نیز شامل آیین‌های عملی زندگی زردشتیان و قانون ضد دیوان است و خرده اوستا هم مربوط به مراسم عبادت و تطهیر در کیش زردشت می‌باشد.

۷- نوشته‌ها و آثار مورخان غیر ایرانی: نوشته‌های مورخان مانند هرودوت، کتزیاس و پلوتارک و همچنین منابع ارمنی و سریانی می‌تواند در تدوین اسطوره‌ها مفید باشد.

منابع پهلوی: از نظر تطبیقی ادبیات حماسی میانه ایران با شاهنامه‌ی فردوسی و داستان یادگار زریران از اهمیت بسیاری برخوردار است. منابع اوستایی: ۱- یسنا ۲- ویسپرد ۳- وندیداد ۴- یشت‌ها ۵- خرده اوستا.

نکته ۳: کتیبه‌های هخامنشی و گاهان کهن‌ترین آثاری هستند که در آن‌ها نام اهورامزدا ظاهر می‌شود.

کاوش‌های باستان‌شناسی در فلات ایران آثار تمدن‌های گسترده و متنوعی را از دوران پیش از تاریخ (هزاره هشتم ق.م) نشان می‌دهد. دوران‌های مختلف تمدن بشر در فلات ایران عبارتند از: دوران پالئولیتیک، دوران مزولیتیک (حدود ۸۰۰۰-۵۰۰۰ ق.م)، دوران نئولیتیک (حدود ۵۰۰۰-۴۲۰۰ ق.م)، دوران کالئولیتیک قدیم (۴۲۰۰ - ۳۴۰۰ ق.م)، دوران کالئولیتیک جدید (۳۴۰۰ - ۲۹۰۰ ق.م)، دوران برنز قدیم (۲۹۰۰ - ۲۰۰۰ ق.م)، دوران برنز متوسط (۲۰۰۰ - ۱۶۰۰ ق.م)، دوران برنز جدید (۱۶۰۰-۱۲۰۰ ق.م)، دوران آهن (۱۲۰۰ - ۸۰۰ ق.م).

از هر یک از دوران‌های فوق تمدنی کشف گردید که مجموعاً شامل سیلک، تپه حصار، شوش، تپه گیان، موسیان، باکون، موشکی، شاه تپه، آنو، تل قلعه، کفتری، تل شقا، زیویه، کلاردشت، تیموران و بمپور خوراب است. همچنین آثار زیادی از تمدن ایلام در جنوب غربی ایران به دست آمده است که به شدت این تمدن را تحت تأثیر تمدن بین‌النهرین نشان می‌دهد. دو تمدن عمده کهن عبارت بودند از: تمدن بین‌النهرین و تمدن فلات ایران. شوش مرکز تلاقی این دو تمدن بزرگ بود که از شرق فلات ایران از کوه‌های سلیمان، در شمال به البرز، از غرب به کوه‌های کردستان یا زاگرس و از جنوب به خلیج فارس محدود می‌گردید.

مردمان هندواروپایی و ورود آریایی‌ها به ایران

هندواروپایی‌ها مردمانی بودند که از هند تا دورترین بلاد اروپا گسترده بودند. مسکن و مهاجرت آغازین آن‌ها در آسیای میانه و میان‌رودان و آمودریا بوده است. مردمان هندواروپایی به ۸ شعبه تقسیم می‌شدند: ۱- آریایی‌ها (هند و ایرانی) ۲- شعبه سِلْتی ۳- یونانی‌ها ۴- ارمنی‌ها ۵- آلبانی‌ها (در شبه جزیره بالکان) ۶- ایتالیایی‌ها ۷- ژرمن‌ها ۸- لیتوانی‌ها و اسلاوها، که همگی این ۸ شعبه در ۴ هزار سال ق.م با همدیگر در یک مکان زندگی می‌کردند و حدود ۳ الی ۴ هزار سال قبل از میلاد از هم جدا شدند. آن‌ها پس از آسیای میانه (وسطی) به سواحل رود ولگا و دریای بالتیک و شمال اسکاندیناوی مهاجرت کردند. آثار تاریخی و ادبی آریایی‌ها از قرن ۱۴ ق.م به دست آمده است. آریایی‌ها پس از جدایی از هندواروپایی‌ها به سمت جنوب حرکت کرده و به شعب ایرانی، هندی و سکایی تقسیم شدند.

جدایی آریایی‌ها از مردم هندواروپایی به حدود ۳ هزار سال ق.م می‌رسد و پس از جدایی به طرف آسیای میانه حرکت کرده و میانه دو رود آمویه و سیحون سکنی گزیدند و زندگی شبانی داشتند. سکاها نیز بنا بر اطلاعات مورخان یونانی، از آسیای میانه تا رود بزرگ دانوب مستقر گردیدند. شعبه‌ی هند و ایرانی از آسیای وسطی به باختر آمده، شعبه هندی به هندوکش و پنجاب رفته و شعبه ایرانی در جنوب و غرب فلات ایران مستقر شدند.

نکته ۴: مهاجرت آریایی‌ها از آسیای میانه از منطقه **اَئیران (ایران ویج)** که شمالی‌ترین نقطه سرزمین آریاها بود، در هزاره اول ق.م صورت گرفت. در کتاب **وندیداد** مسکن اولیه آریایی‌ها بعد از این مهاجرت، اطراف رود **ونگه‌ودائیتی** بوده است. گروهی که راهی هندوکش و پنجاب شدند، خود را **آریاورته** نامیدند و گروهی که به فلات ایران در جنوب و غرب رفتند خود را **آریا (آیریا)** نامیدند که به معنای **نجیب، باوفا و فروتن** بود و نام خود را به ایران دادند. آریاهای ایرانی ابتدا در **اریبی** (هرات) سکنی گزیدند، اما بعدها به شرق فلات ایران مهاجرت کردند و بدین ترتیب در اواخر سده هشتم ق.م مدنی هندی‌ها و ایرانی‌ها از هم جدا شد، اما مشترکات نژادی و فرهنگی آن‌ها برای همیشه و تا به حال باقی مانده است. قبل از مهاجرت آریایی‌ها، مردم بومی ایران را اقوامی مختلف از **نژاد آسیانی** تشکیل می‌دادند. لولوبی‌ها، گوتی‌ها و کاسی‌ها در دامنه کوه زاگرس زندگی می‌کردند و کاسی‌ها در مرکز رشته‌کوه‌های لرستان تا اطراف همدان پخش شده بودند.

خدایان اقوام هند و ایرانی در دوران ودایی سه دسته بودند:

- ۱- الهه‌های حاکم و فرمانروا یا **اسوره‌ها** که در رأس آن‌ها **وارونا** قرار داشت و آن را با اهورامزدا در ایران برابر دانسته‌اند. وارونا و ریگ ودا نظام مادی و معنوی جهان را به دست دارند و گناهکاران را به کیفر رسانیده و توبه‌کنندگان را می‌بخشایند.
- ۲- **دیوها** یا **ارتشتارها** که در رأس آن‌ها **ایندره** قرار داشت. ایندیره رب‌النوع جنگ است و طبق عقاید ایرانیان در دسته دیوان قرار می‌گیرد.
- ۳- **خدایان مظاهر طبیعت**.

این تثلیث در خدایان ودایی هند ریشه کهن آریایی دارد. در نزد ایرانیان نام «وارونا» از یاد رفته و عنوان خردمند (مزدا) یا اهورای خردمند (اهورامزدا) یا (اهورا) از آن باقی مانده است.

زردشت در حدود ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد ظهور کرد و با پیدایش او، **مزدا** (به معنی خرد و فرزانیگی) به بالاترین مقام خدایان رسید و لقب **اهورا** (به معنی سرور) توسط زردشت به مزدا اضافه گشت. به مرور زمان اندیشه‌ی خدایان هندی نیز وارد ایران شد و اسوره به اهورا تبدیل گشت و به معنی سرور بزرگ، به یکی از القاب مزدا اضافه و **آفریدگار بزرگ** یا اهورامزدا نامیده شد. لقب اهورا به دو خدای دیگر ایرانی یعنی **میترا** (مهر) که خدای عهد و پیمان و خدای خورشید و نظم و عدالت بود و همچنین به **اپام نپات** (خدای آب‌ها) نیز داده شد.

اهورامزدا آفریننده جهان و فرمانروای آسمان و زمین بود و بر گرد او چند خداوند کوچک وجود داشت. در کنار او **رشنو** و **سرنوشا** قرار دارد و مددکار او در اجرای عدالت‌اند. **وَرْتَرُغَنَه** یا بهرام که خداوند جنگ بود، همان ایندیره‌ی ودایی به شمار می‌رفت. مذهب آریایی‌ها انعکاسی از زندگی آن قبایل بود که خود با هم در جنگ بودند و لازم بود که چراگاه‌های تازه به دست آورده و از زمین‌های خود در برابر دشمنان دفاع کنند. در این مذهب سرنوشت انسان به پایان یافتن زندگی او ختم نمی‌شود، بلکه پیروان این مذهب در آن دیار نیز سعادت‌مند خواهند بود.

کلمه مثال ۳: در کتاب وندیداد مسکن اولیه آریایی‌ها بعد از مهاجرت چه نام دارد؟

- ۱) اریبی (هرات) ۲) اطراف رود ونگه‌ودائیتی ۳) اطراف آمودریا و سیحون ۴) اطراف رود دانوب

پاسخ: گزینه «۲» در کتاب وندیداد مسکن اولیه آریایی‌ها بعد از مهاجرت، اطراف رود ونگه‌ودائیتی بوده است. پساز سکنی گزیدن خود را آریاورته نامیدند.

ورود آریایی‌ها:

هنگامی که قبیله‌های ایرانی و هندی هنوز از یکدیگر جدا نشده بودند در دشت‌های گسترده‌ی آسیای مرکزی به سر می‌بردند و معیشت شبانی داشتند. **نکته ۵:** خاستگاه نخستین ایرانیان بنا بر اوستا ائیرایانم ویج بود که در زبان پهلوی ائیران ویج شده است.

اوستا در بخش وندیداد از جایی به نام ایرانویج نام می‌برد که مرکز اصلی ایرانی‌هاست.

عصر ودایی، دوره‌ای است که **آریایی‌های هند و ایرانی با هم می‌زیستند** و یا تازه از هم جدا شده بودند. این عصر را به نام کتاب ریگ ودا **عصر ودایی** گفته‌اند. در ریگ ودا از مسکن اصلی آریایی‌ها به نام **آریاورته Aryavarta** یاد شده که به معنی مسکن و وطن قوم آریایی است که می‌توان آن را با ائیران ویج که در کتاب اوستا مسکن اصلی آریایی‌های ایرانی دانسته شده است، یکی دانست.



مدرسان شریف

فصل چهارم

«تاریخ هخامنشیان»

پیشینه هخامنشیان

هخامنش (۶۷۵ - ۷۰۰ ق.م)



چیش پیش

کوروش اول

کمبوجیه

کوروش دوم (۵۴۹ - ۵۳۰ پ.م)

کمبوجیه دوم (۵۳۰ - ۵۲۲ پ.م)

آریارمنه

آرشام (آرشامه)

ویشتاسب

داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ پ.م)

خشیارشا (۴۸۶ - ۴۶۵ پ.م)

اردشیر اول یا درازدست (۴۶۵ - ۴۲۴ پ.م)

خشیارشا دوم (۴۲۴ - ۴۲۳ پ.م)

اردشیر دوم (ممنون یا باحافظه)

(۴۰۴ - ۳۵۹ پ.م)

اردشیر سوم (اخس)

(۳۵۹ - ۳۳۸ پ.م)

هورشر (ارسس)

(۳۳۸ - ۳۳۶ پ.م)

داریوش دوم (اخوس، نامشروع زاده) (۴۲۳ - ۴۰۴ پ.م)



ارشام (ارشامه)



داریوش سوم (کدمان) (۳۳۶ - ۳۳۰ پ.م)

امپراتوری هخامنشیان، نخستین امپراتوری جهانی آریایی است.

نکته ۱: پارس‌ها در هزاره اول ق.م وارد ناحیه جنوب ارومیه شدند که به دلیل فشار اورارتوئی‌ها و آشوری‌ها از آنجا به ناحیه پارسوماش در فارس که تحت سیطره ایلامیان بود کوچ کردند.

آشوری‌ها در سالنامه‌ها و کتیبه‌های خویش افتخار می‌کنند که ۲۷ نفر از پادشاهان پارسوماش را خراج‌گزار خویش کرده‌اند. پارسیان از زمان شلم نصر سوم تا سلطنت آسارحدون، تابع و مطیع آشور بوده‌اند. هرودوت به مانند مادها، پارس‌ها را نیز به طوایف مختلف تقسیم می‌کند و تعداد این طوایف را ده قبیله می‌داند: ۱- ماسپی‌ها ۲- پاسارگادی‌ها ۳- ماری‌ها ۴- پانتی‌آلان‌ها ۵- ماردی‌ها ۶- ساگارتی‌ها ۷- ودایی‌ها ۸- درویبکی‌ها ۹- گرمانی‌ها ۱۰- دروسی‌ها.

کوروش

هرودوت، کوروش را از زمان خروج بر آستیاگ، شاه پارس دانسته است. واقعه خروج کوروش بر آستیاگ آخرین شاه مادها را بابلی‌ها به اختصار، اما یونانی‌ها به تفصیل نوشته‌اند. آستیاگ توسط ستاره‌شناسان از آینده فرزند کمبوجیه هخامنشی و ماندانا دخترش آگاه شده و دریافت که در صورت زنده ماندن نوه خود (کوروش دوم) فرمانروایی خود را از دست خواهد داد، بنابراین دستور قتل کوروش را صادر کرد. کوروش زمانی که بر ضد آستیاگ برخاست، با نبونید شاه بابل متحد گشت و نبونید را مأمور سرگرم کردن قوای ماد در حوالی حران کرد تا خود شرایط به دست گرفتن فرمانروایی مادها را مهیا کند.

نکته ۲: کوروش هنگام شورش علیه آستیاگ با نبونید متحد شد.

کوروش در سال ۵۵۰ ق. م سرانجام آستیاگ پدربزرگ مادری خویش را مغلوب ساخته و هگمتانه پایتخت آستیاگ را تصرف نمود. از جمله دلایل عوامل پیروزی کوروش، پیوستن **هارپاگوس** وزیر مادها و همچنین یاری رساندن تعدادی از قبایل مادی می‌باشد. کوروش بعد از شکست مادها راهی تصرف لیدیه که شاه آن **کروزوس** بود، گردید و توانست در سال ۵۴۶ ق. م **سارد طلایی** پایتخت لیدیه را فتح کند و با فتح لیدیه میان پارس‌ها و یونانی‌ها ارتباط برقرار گردید. **پلاسک‌ها** اقوام یونانی بودند که مطیع کوروش گردیدند. کوروش ادامه کشورگشایی‌های خود را در آسیای صغیر به سردارانش واگذاشت و خود به ایران بازگشت. از سرداران کوروش، **هارپاک** مادی توانست مشکل مهمی دولت‌شهرهای یونانی را برطرف سازد و همه‌ی این شهرها را مطیع پارس‌ها گرداند.

نکته ۳: هارپاک سردار کوروش همه‌ی دولت - شهرهای یونانی را مطیع کرد.

مثال ۱: کدام مورد جزء **طوایف هخامنشیان نیست**؟

- (۱) ماسپی‌ها، ماری‌ها و پاسارگادی‌ها
(۲) پانتی‌آلان‌ها، ماردی‌ها و دروسی‌ها
(۳) ساگارتی‌ها، ودایی‌ها و درویکی‌ها
(۴) گرمانی‌ها، آریزانت‌ها و بوزها

پاسخ: گزینه «۴» گرمانی‌ها از طوایف هخامنشیان می‌باشند، اما بوزها و آریزانت‌ها از طوایف ماد هستند. طوایف هخامنشی‌ها طبق نظر هرودوت ده قبیله‌اند.

کوروش پس از تصرف سارد در حدود سال‌های ۵۴۵ تا ۵۳۹ ق. م اوقاتش را صرف سرکوب طوایف نواحی شرقی امپراتوری خود کرد و پس از تحکیم قدرت پارسی‌ها در شرق و غرب، متوجه فتح بابل گردید. بابل به دلیل داشتن ۱۵۰ برج و بارو و دروازه‌ای از برنز و مس و روی (قلع) به دژی مستحکم و غیر قابل نفوذ تبدیل شده بود، اما از لحاظ داخلی اوضاع چندان خوبی نداشت، چنان که در مدت ۶ سال سه نفر پادشاه شده بودند و مقارن با کوروش، نبونید نامی توسط تاجران بابلی و با نفوذ آن‌ها به سلطنت رسیده بود. نبونید میل شدیدی به آثار باستانی، قدیمی و عتیقه داشت و با انتقال مجسمه رب‌النوع اور به شهر بابل باعث نارضایتی پیروان مردوک شده بود. **گبریاس** (اوگبارو) سردار کوروش در منطقه **سیپار** توانست لشگر نبونید (هرودت او را لیبی‌نتوس نامیده است) را درهم شکند (۵۳۹ ق. م) و بدون هیچ مانعی وارد بابل گردد.

نبونید معبد خول خول را بازسازی کرد و قصد داشت که پرستش خدای ماه (سین) را که در معبد خول خول جا داده بود به جای مردوک رواج دهد. در معبد سین که مرکز تجاری و بان‌کداری آن عصر بود، استوانه‌ای از نبونید به دست آمده است که بر روی آن از سه تن از پادشاهان هخامنشی به نام‌های کمبوجیه، کوروش اول و پیش پیش نام برده شده است. علاوه بر نارضایتی مردم، عوامل دیگر ضعف نبونید را می‌توان در موارد زیر دانست:

۱- عدم رضایت طبقه روحانی از جایگزین کردن خدای سین به جای مردوک.

۲- درگیری دو قوم کلدانی و آرامی در سرزمین بابل.

۳- انتقال مجسمه رب‌النوع شهر اور به بابل و نارضایتی پیروان مردوک و شهر اور از نبونید.

کوروش پس از فتح بابل، نبونید را ابتدا حاکم آنجا باقی گذاشت، اما وقتی نبونید شورش کرد، این بار او را خلع کرد و سردارش اوگبارو (گبریاس) را حاکم بابل گردانید و خود را پادشاه چهار گوشه گیتی، پادشاه بابل و شاه کشورها لقب داد. کوروش در کتیبه‌ای به شرح فتح بابل پرداخت و در آن از بابل با عنوان **تین تیر** نام برده است. کوروش هنگام تصرف بابل، به معبد آزیگلا رفت و نسبت به خدای مردوک ادای احترام نمود و اعلامیه مشهور استوانه کوروش را برای جلب نظر مردم بابل منتشر نمود. او در منشور اعلام می‌دارد که خدای مردوک به او دستور داده تا فرمانروای جهان گردد و بابل را مردوک به وی بخشیده است و پادشاهی جهان از دریای بالا (مدیترانه) تا دریای پایین (خلیج فارس) توسط مردوک به کوروش بخشیده شده است.

نکته ۴: کوروش در کتیبه بابلی خود از بابل با عنوان **تین تیر** یاد کرده است.

با فتح بابل، سرزمین‌های فلسطین، صور، فنیقیه و صیدا به اطاعت پارس‌ها درآمدند و با دادن نیروی دریایی خود و کشتی‌هایشان به کوروش، زمینه‌ی تشکیل نیروی دریایی پارسیان را فراهم آوردند. کوروش بعد از فتح بابل دستور آزادی یهودیان و بازگشت آن‌ها به اورشلیم و بازسازی معبد اورشلیم را صادر کرد و رهبری آن‌ها را برعهده ۶ تن گذاشت. سرگذشت این یهودیان بعد از مرگ کوروش توسط یوسف فلاویوس نگاشته شد.

نکته ۵: یهودیان و کاهنان بابل به ترتیب القاب **مسیح یهوه**، **پیامبر** و **برگزیده‌ی مردوک** را به کوروش دادند.


مثال ۲: بابل توسط کدام سردار کوروش هخامنشی فتح گردید؟

- (۱) اوگبارو (گبریاس) (۲) هارپاک (۳) کمبوجیه (۴) آرشام


پاسخ: گزینه «۱» گبریاس در جنگ سیپار توانست لشگر نبونید (لیبی‌نتوس) را در سال ۵۳۹ ق. م شکست داده و بدون هیچ مانعی وارد بابل گردد.

از میان ده قبیله هخامنشیان که توسط هرودوت ذکر شده است، قبایل پاسارگادی - مرافی - ماسپی - پانتی‌آلان - دروسی و گرمانی به شغل کشاورزی و زندگی یکجانشینی و تمدن شهرت داشته و چهار قبیله ودایی - ماردی - درویکی - ساگارتی، وحشی و بدوی بودند و خانواده هخامنشی و شاهان پارس به گفته هرودوت از قبیله پاسارگادی‌ها بوده است.


هرودوت مسکن اولیه هخامنشیان را شهر **پارسوا** در نزدیکی دریاچه ارومیه می‌داند که به دلیل هجوم اورارتو و آشور، آن‌ها مجبور به عزیمت به سمت جنوب و استقرار در جنوب سرزمین مادها یعنی **پارسوماش** می‌شوند. **انشان** نخستین بار توسط چیش پیش به تصرف پارس‌ها درآمد و وی خود را برای نخستین بار **شاه انشان** (انزان) نامید.


 **نکته ۶:** مورخان اختراع خط میخی را به عصر چیش پیش نسبت می‌دهند.

وایسباخ، مورخ نامی، معتقد است که چیش پیش قلمرو تحت سیطره خویش را میان دو پسر خود تقسیم کرد و انشان را به پسر بزرگ‌تر، کوروش اول و پارس را به فرزند کوچک‌تر خود یعنی آریارمنه داد و نظریه دو شاخه شدن سلطنت هخامنشیان را مطرح کرد. در زمان کوروش اول هنگام حمله آشوربانی پال به سرزمین پارس‌ها، کوروش اول فرزندش **اروکو** را به گروگانی نزد آشور بانی‌پال فرستاد و این اولین رابطه آشور با پارس بود. آشوربانی پال در کتیبه خودی که آن را در سال ۶۴۰ ق. م حک کرده است، از کوروش تحت عنوان پادشاه پارسوماش یاد می‌کند. لوح زرینی که متعلق به آریارمنه است و به خط میخی نگاشته شده است، کهن‌ترین شیء متعلق به هخامنشیان و اولین سند مکتوب تاریخ ایران شناخته شده است. این لوح توسط هرتسفلد کشف گردیده است. لوح دیگری نیز توسط هرتسفلد به دست آمده که متعلق به فرزند آریارمنه یعنی آرشام است.


 **نکته ۷:** لوح زرین آریارمنه کهن‌ترین اثر بازمانده هخامنشی است.

کوروش دوم فرزند کمبوجیه اول در سال ۵۵۹ ق. م خود را شاه بزرگ انزان (انشان) نامید و انشان و پارس را متحد و یکپارچه ساخت و علیه ایشتویگو یا آستیگ (آژی‌دهاک) آخرین شاه ماد، با نبونید بابلی متحد شد. در دشت پاسارگاد، آستیگ شکست خورد و ماد منقرض گردید. کوروش خزائن اکباتان (هگمتانه) پایتخت مادها را به پاسارگاد انتقال داد و ماد را به عنوان یکی از ایالات پارس درآورد.


 **نکته ۸:** کوروش دوم پایتختش را از پاسارگاد به اکباتان (بابلی: اگمنتو) انتقال داد و با این کار پارس‌ها تحت تأثیر فرهنگ مادها و پایتخت آن‌ها درآمدند.

 **مثال ۳:** پادشاه پارسوماش از القاب کدام شاه هخامنشیان است؟


(۱) آریارمنه (۲) کوروش (۳) کمبوجیه (۴) داریوش اول

 **پاسخ:** گزینه «۲» آشور بانی پال در کتیبه خود که آن را در سال ۶۴۰ ق. م حک کرده است، از کوروش تحت عنوان پادشاه پارسوماش یاد می‌کند.

لیدیه به دلیل داشتن معادن بزرگ طلا و نقره و تجارت آن‌ها با یونان و کشورهای آسیای صغیر به هدف بعدی کوروش برای تصرف آن درآمد. با اینکه کرزوس شاه لیدیه با مصر و اسپارت و بابل علیه کوروش متحد گردید، اما سرانجام از کوروش شکست خورد و کوروش توانست در **نبرد پتربوم** در حوالی هالیس (قزل ایرماق) در سال ۵۴۷ ق. م پیروز گردد و **خاندان گوگس** حاکم بر لیدیه منقرض شدند و دولت لیدیه به عنوان یکی از ایالت‌های پارس درآمد. کوروش بعد از تصرف سارد، سردارش **تابالوس** را حاکم آنجا کرد. کوروش دوم برای اولین بار از میان شاهان ایران توانست همه آسیای صغیر را فتح کند و «ساتراپ نشین کاپادوکیه» را در آسیای صغیر ایجاد کند. پس از بازگشت کوروش از لیدیه مردم آنجا به رهبری **پاکتیاس** که کوروش او را مسئول نگهبانی و نگهداری از گنج کرزوس کرده بود، علیه سردار کوروش شورش کرده و کوروش مجبور شد **مازارس** سردار خود را برای سرکوب آن‌ها راهی لیدیه کند و سرانجام شورش سرکوب و امنیت برقرار گردید. کوروش پس از تصرف لیدیه و آسیای صغیر برای سرکوب سکاها راهی مرزهای شرقی گردید. اولین گروه از سکاها که با هخامنشی‌ها روبه‌رو شدند سکاها **هئومه‌ورگه** بودند که توسط کوروش سرکوب شدند. کوروش شرقی‌ترین منطقه‌ای را که تصرف کرد قندهار (گندواره) نام داشت و بعد از آن کادوسیان که در کرانه دریای خزر حکومت داشتند را مطیع خود کرد. سرانجام کوروش در سال ۵۳۰ ق. م در لشگرکشی به سرحدات شرقی برای سرکوب اقوام بدوی جان خود را از دست داد. کتزیاس این نبرد را که منجر به مرگ کوروش گردید، نبرد با اقوام درویکی‌ها می‌داند و بروسوس آخرین نبرد کوروش را با قبایل داهه اعلام می‌کند. هرودوت نیز کشته شدن کوروش را به دست ملکه **تومیرس** فرمانده **ماساژت‌ها** می‌داند که قومی از سکاها بودند و در بین دریای خزر و آرال سکونت داشتند. این سه قوم که در بالا ذکر گردیده هر سه از اقوام سکائی بوده‌اند، پس آخرین نبرد کوروش با سکاها بوده است. جسد کوروش در پاسارگاد دفن گردید. همسر وی **کاساندان** نام داشت که از او دارای دو پسر به نام‌های کمبوجیه و بردیا گردید. کمبوجیه حکومت بابل را عهده‌دار بود و نایب‌السلطنه به شمار می‌رفت و بردیا نیز حکومت خوارزم را عهده‌دار شده بود. حکومت پارت، باختر و کرمان نیز جزء نواحی مورد حکومت بردیا به حساب می‌آمد. ایرانیان کوروش را **پدر** و یونانی‌ها او را **سرور**، قانون‌گذار و یهودیان نیز او را به منزله مسیح و پیامبر یهود و یهودیان قلمداد می‌کردند.

 **نکته ۹:** ماساژت‌ها از اقوام ایرانی زبان (آریایی) و بدوی و چادرنشین بودند و قومی از قبایل داهه و سکائی به حساب می‌آمدند.

سکوه‌های ساخته شده در عصر هخامنشی و همچنین تخت‌گاه‌ها، به تقلید از هنر اورارتو بود.

 **نکته ۱۰:** هنر معماری پاسارگاد دنباله هنر مادی و هنر آسیای غربی است.

آثار معماری هخامنشیان شامل: ۱- بناهای مذهبی ۲- بناهای تدفینی و گوردخمه‌ها ۳- کاخ‌ها و تالارها است. کاخ پذیرایی کوروش در غرب بنای «مادر سلیمان» قرار دارد. مجموعه بناهای پاسارگاد که به دستور کوروش آغاز به ساخت گردید شامل: ۱- آرامگاه کوروش ۲- کاخ اختصاصی کوروش ۳- کاخ پذیرایی کوروش ۴- بنای معروف به زندان سلیمان و چند بنای پراکنده دیگر است. پاسارگاد یا اردوگاه پارسیان پایتخت اولین و دومین فرمانروای هخامنشی یعنی کوروش دوم (کبیر) (۵۵۹ - ۵۲۹ ق. م) و فرزندش کمبوجیه (۵۲۹ - ۵۲۱ ق. م) است. کوروش پاسارگاد را در سال ۵۴۶ ق. م بنا کرد. کوروش دوم در انشان به جای پدرش کمبوجیه به تخت نشست، اما پایتختش را به هگمتانه انتقال داد. گاوهای بالدار در پاسارگاد از هنر آشوری الهام گرفته شده بود. فرعون مصر معاصر با کوروش دوم (کبیر) آماسیس نام داشت و شاه لیدی، کرزوس بود. بعد از مرگ کوروش کبیر واژه انشان از بین رفت و دیگر هیچ‌کدام از شاهان پارس خود را شاه انزان لقب ندادند.

کوروش دوم نسبت به مناطق فتح‌شده دارای تساهل و تسامح مذهبی بود. کوروش در برازجان قصری برای خود ساخت که برخی مورخان از جمله آریان و نئارتوس از این قصر با نام **تاوکه** یاد کرده‌اند. در نیپور و بورسیا آخرین سند از کوروش دوم به دست آمده است. یونانی‌ها کوروش را به عنوان سایرس یاد کرده‌اند و مورخان دوره اسلامی مقبره کوروش در پاسارگاد را مقبره مادر سلیمان نام نهاده‌اند. یهودیان نیز کوروش دوم را به دلیل آزاد کردن آن‌ها و انتقال آن‌ها از بابل به اورشلیم لقب **چوپان یهوه** دادند. کتیبه‌ای دیگر نیز از کوروش دوم در دشت مرغاب، دشت شهد و غاب به زبان فارسی باستان، ایلامی و اکدی به دست آمده که کوروش در آن به معرفی سرزمین‌های مفتوحه و نسب خویش پرداخته است.



نکته ۱: یهودی‌ها به کوروش دوم لقب چوپان یهوه دادند.

مثال ۴: فرمانده سکاها در زمان هوخشتره مادی و کوروش هخامنشی کدام‌اند؟

(۱) مادیس - تومیریس (۲) آلیات - پرکسپس (۳) تومیریس - مادیس (۴) تومیریس - آلیات

پاسخ: گزینه «۱» کوروش دوم به نقل از هرودوت توسط تومیریس ملکه ماساژت‌ها (سکاها) که در بین دریاچه خزر و آرال سکونت داشتند کشته شده است، هوخشتره نیز در مهمانی، مادیس سرکرده سکاها را به قتل می‌رساند.

کمبوجیه دوم (۵۲۲ - ۵۳۰ ق. م)

کمبوجیه دوم پسر ارشد کوروش بود و هشت سال قبل از فرمانروایی بر هخامنشیان، عنوان شاه بابل را داشته است. مادر او کاساندان نام داشت، یونانی‌ها او را **مستبد** نامیده‌اند.

نکته ۱۲: به کمبوجیه در زمان فرمانروایی در بابل، لقب **شاهپور** داده بودند.

کمبوجیه برادرش بردیا را که از طرف کوروش بر ایالت‌های شرقی ایران حکمرانی می‌کرد، قبل از حمله به مصر به قتل رسانید و این کار را بدین منظور انجام داد که در نبود وی، خیالش از پشت سر و ایران راحت باشد و از شورش بردیا جلوگیری کرده باشد. البته هرودوت عنوان کرده است که بردیا در لشگرکشی به مصر همراه کمبوجیه بوده است و در زمان بازگشت به مصر به دستور کمبوجیه توسط فردی به نام «پرکسپس» به قتل رسیده است. کمبوجیه پس از استقرار امنیت در ممالک تحت سلطه، به مصر حمله کرد. هدف وی از تصرف مصر کسب ثروت و جلال افسانه‌ای فرعون‌ها و همچنین توسعه فتوحات بوده است. فرعون مصر، آماسیس، با اینکه با دولت‌شهرهای جزایر یونانی دریای مغرب و پولیکراتس اتحاد داشت، اما آن‌ها او را تنها گذاشتند و متحد دیگر وی به نام «فانس» نیز به سوی کمبوجیه متمایل شد و اسرار دفاعی مصری‌ها را برای کمبوجیه فاش کرد. کمبوجیه برای عبور از صحرای سینا با اعراب نبطی پیمان بست و آن‌ها همچنین در عبور از کوتاه‌ترین راه هخامنشیان را راهنمایی کردند.

کمبوجیه همچنین با فنیقی‌ها، یهودیان، اعراب بدوی و مزدوران یونانی علیه مصری‌ها پیمان بست و از آن‌ها در سپاه خویش استفاده کرد. هدف فنیقی‌ها از این همکاری، دستیابی بر تجارت دریای مدیترانه بود. یونانی‌های آسیای صغیر به رهبری «فانس» نیز به علت پرداخت نشدن مواجب خود توسط آماسیس به سپاه پارس‌ها کمک کردند. در این زمان آماسیس درگذشته بود و پسامتیک سوم از سلسله سائسی به فرعون مصر رسیده بود. سرانجام پارسیان در سال ۵۲۵ ق. م در شهر پلوزیوم وارد نبرد با مصری‌ها شدند و به علت پیوستن **اوجاهورسنه** دریاسالار مصری‌ها به کمبوجیه که کاهنی معبد «تیث»، معروف‌ترین معبد مصری‌ها، را برعهده داشت، مصری‌ها شکست خوردند و کمبوجیه خود را جانشین آماسیس، فرعون قبلی مصری‌ها خوانده و سلسله بیست و هفتم مصر را بنا نهاد. منابع مصری نمودار آن است که مصریان کمبوجیه را همچون فرعون جدید از دودمان بیست و هفتم پذیرا شدند و او نیز به سنت‌های بومی و دین مصری سپاس گذاشت. مهم‌ترین منبع در این مورد کتیبه اوجاهورسنه است. شاید آنچه بعدها سبب آزرده‌گی مصریان از کمبوجیه شد را بتوان ناشی از کمبود درآمد و محدودیت تملک زمین‌ها دانست که کمبوجیه برای پرستشگاه‌های مصری به اجرا درآورد.

کمبوجیه با تصرف ممفیس پایتخت مصری‌ها، سه پادگان در مصر ایجاد کرد:

(۱) دفته واقع در شرق رود نیل. (۲) پادگانی جدیدی در ممفیس ایجاد کرد. و (۳) پادگان الفانتین که مزدوران یهودی را در این پادگان جای داده بود.

کمبوجیه پس از تصرف مصر سه سفر جنگی را به منظور توسعه تفوق پارسیان پایه‌ریزی کرد:

(۱) عملیات ضد نیروهای قرطاجنه (کارتاژ): این عملیات هرگز اجرا نگردید، زیرا فنیقی‌ها از به کار بردن جهازات (کشتی‌ها) خود علیه مردمی که با آن‌ها قرابت نزدیک داشته و هم‌پیمان بودند، خودداری کردند.

۲) عملیات ضد واحه در «آمن» که بر سر راه قورینائیه بود رخ داد، اما لشگری که به طرف آمن رفتند همگی در بین راه مردند (همه‌ی لشکریان در زیر ریگ‌ها مدفون شدند) و به آنجا نرسیدند. آنان در این راه شکست خوردند، اما اقدامشان بی‌حاصل نبود، زیرا یونانیان لوبیا (لیبی)، قورینا و برقه اطاعت خود را اعلام داشتند؛ بدین وجه نصف دنیای یونانی، ثروتمندترین آن‌ها، تحت تسلط پارسیان درآمد.

۳) لشکرکشی به حبشه و سودان: این لشکرکشی نیز چندان با موفقیت صورت نگرفت، اما کمبوجیه توانست به حبشه رود و در آنجا، شهری به نام **مروئه** همسرش ساخت. کمبوجیه پس از فتح مصر یکی از سردارانش به نام «آریاندس» را حاکم مصر کرد و مصر به عنوان ساتراپ‌نشین ایرانی نام نهاده شد. پس از مصر کمبوجیه، لیبی و شهرهای یونانی نشین سیرناتیک و برقه را نیز تصرف کرد و برای نخستین بار توانست تمام دره نیل را تصرف کند، کاری که پیش از این توسط هیچ‌کدام از فاتحان آسیایی که به سرزمین فراعنه حمله کرده بودند، صورت نگرفته بود. پس از فتح حبشه، خبری از ایران به کمبوجیه رسید که او را مجبور به بازگشت به ایران کرد. کمبوجیه در سال ۵۲۳ ق.م آریاندس را حاکم مصر کرد و عازم ایران گردید.

این خبر، شورش گئومات مغ (بردای دروغین یا اسمردیس) بود که توانسته بود حکومت را در ایران به دست گیرد. کمبوجیه هنگام بازگشت در شام زخمی شد و بر اثر آن درگذشت. البته او را به بیماری «صرع» نیز مبتلا دانسته‌اند. کمبوجیه خواهرش «رکسانا» را نیز به قتل رسانده بود. گئومات در ایران با بخشیدن مالیات، خدمت انجام وظیفه و اخلاق پسندیده و خوبی مهربان توانسته بود مدت سه سال حکمرانی کند و پشتیبانی بسیاری از مردم را به دست آورد.

کمبوجیه در مصر بر خلاف پدرش از تسامح مذهبی استفاده نکرد. او حتی با اینکه مصری‌ها به او عنوان فرزند رع (لقب مخصوص فراعنه بود) داده بودند، با کشتن **گاو مقدس آپیس**، تنفر مردم مصر را موجب گردید. کمبوجیه پس از فتح مصر راه تصرف شمال آفریقا را در پی گرفت و با کمک کشتی‌ها و دریانوردی فنیقی‌ها توانست «قبرس» را فتح کند. کمبوجیه توانست لیبی را نیز تصرف کند.

نکته ۱۳: در اتیوپی (نوبی یا کوش) سپاه پارس همگی در صحرا به دلیل گرمای شدید و کمبود آب و آذوقه مردند.

کمبوجیه توانست **ناپاتا** یا سودان را نیز تصرف کند.

از میان همه فاتحانی که پیش از کمبوجیه به مصر رفته بودند - آشوریان و بابلیان - وی نخستین کسی بود که تمام سرزمین مصر را اشغال کرد. تحقیقات جدید در مورد رفتار کمبوجیه در مصر پس از بازگشت از سفر جنگی حبشه طبق مطالعه‌ی ستون‌های سرافیوم به ما اجازه می‌دهد که ادعا کنیم کمبوجیه نمی‌توانسته است گاو آپیس را مجروح کند. به یقین با وجود جنگ و تسلط خارجی دیگر چندان هدیه‌ای به معابد نمی‌رسید و خود این امر به تنهایی می‌توانست منشأ افسانه‌ای باشد که پارسیان را به عنوان فاتحانی بی‌رحم معرفی کرده است.

نکته ۱۴: کمبوجیه دوم علاوه بر مصر، قبرس و لیبی را نیز تصرف کرد.

مثال ۵: کمبوجیه دوم در فتح مصر از کدام قوم عرب کمک گرفت؟

- (۱) اعراب تدمر (۲) اعراب نبطی (۳) اعراب غسانی (۴) اعراب حیره

پاسخ: گزینه «۲» کمبوجیه دوم برای عبور از صحرای سینا با اعراب نبطی پیمان بست و آن‌ها آب و آذوقه سپاه را تأمین کردند و همچنین چگونگی عبور از کوتاه‌ترین راه را به هخامنشیان آموختند.

داریوش اول (۴۸۶ - ۵۲۲ ق.م)

داریوش در کتیبه بیستون، خود را نهمین شاه هخامنشیان معرفی می‌کند که این شاهان عبارت بودند از: (۱) هخامنش (۲) چیش پیش (۳) کوروش اول (۴) کمبوجیه اول (۵) کوروش دوم (۶) کمبوجیه دوم (۷) آریارمنه (۸) ویشتاسب (۹) داریوش پدر داریوش، ویشتاسب، حاکم پارت و هیرکانی بود و هنگام به سلطنت رسیدن داریوش اول، هنوز زنده بوده و به کمک و پیشنهاد او شش نفر داریوش را به قدرت رساندند. این شش نفر عبارت بودند از: (۱) مگابیز (۲) اوتانس (۳) هیدارنس (۴) فرناسب (۵) اینتافرانس (۶) اسپاتن. مگابیز (بغابوخش) خواستار حکومت اولیگارش (اشرافی) و اوتانس خواستار حکومت دموکراسی بود، اما داریوش حکومت دموکراسی را بدترین نوع حکومت دانسته و از حکومت سلطنتی طرفداری می‌کرد. کتیبه بیستون به سه زبان پارسی قدیم، بابلی و ایلامی متعلق به داریوش است که مفصل‌ترین، بزرگ‌ترین و کامل‌ترین سنگ نوشته هخامنشیان به شمار می‌رود.

داریوش در این کتیبه عنوان می‌کند که گئومات را در قلعه سی‌کاسی هواتیش و در حوالی بلوک نسا نزدیک همدان، به قتل رسانیده است. هفت خاندان پارس به گئومات شک کرده و توسط دختر هوتانه فهمیدند که گئومات (اسمردیس، بردای دروغین)، بردیا فرزند کوروش نیست و پس از قتل گئومات در یک روز همه مغ‌ها را قتل عام کردند که این روز به **ماگوفونی** مشهور گشت.

نکته ۱۵: مخالفت و شورش علیه داریوش از شوش آغاز گردید.

داریوش پس از ۷ ماه سلطنت، بردای دروغین را کشت و به وسیله سردارش **آرتاواردیا** ابتدا او را اسیر و سپس در زندان سرزمین ماد به قتل رسانید.

نکته ۱۶: داریوش ایالات تحت فرماندهی خود را ۲۳ ایالت معرفی می‌کند.

داریوش سرنوشتی مانند سرنوشت «روسا» شاه اورارتوها داشته است و به وسیله شیعه کشیدن اسبش بر تخت سلطنت جلوس می‌کند. همچنان که گفته

شد اولین شورش مخالفان داریوش از شوش در سرزمین ایلام آغاز گردید. آثرینه، شاه شوش و ایلام در برابر داریوش شکست می‌خورد و شورش نیز سرکوب می‌گردد. داریوش مردم ایلام را «هوج - هوز» نامیده است. دومین شورش علیه داریوش قیام نیدنیئتو (نبوکد نصر سوم) حاکم بابل بود که وی نیز سرکوب گردید. داریوش سومین شورش که توسط وهیزداته یا بردیای دوم دروغین در ایالت پارس را نیز سرکوب کرد. چهارمین قیام شورش فرورتیش نامی در سرزمین ماد بود. این قیام اعتبار ماد را به عنوان یکی از ایالت‌های مهم هخامنشیان از بین برد. پنجمین قیام نیز توسط چیتران تخمه در ساگارتی سرکوب گردید. ششمین شورش نیز در مرو (مرگیان) بود که توسط فرادا انجام شد و او نیز سرکوب و اسیر گردید. داریوش قبل از مبارزه با شورشیان به تکمیل ارتشی ده هزار نفری دست زد و برای سرکوب شورشیان از این ارتش استفاده کرد. داریوش فتح بابل در ۵۲۱ ق.م را کلید فتوحات دیگر معرفی کرده و سرکوب ایالت پارت (خراسان) و گرگان به ویشناسب پدر داریوش واگذار گردید. داریوش در طی دو سال ۱۹ جنگ کرد و ۹ نفر را که ادعای فرمانروایی داشتند سرکوب گردانید و دولت هخامنشی را از نو تأسیس کرد و قلمرو هخامنشیان را از شرق تا دره سند و از غرب تا ترکیه و مقدونیه گسترش داد.

کدام گزینه از شورشیان علیه داریوش اول نیست؟

- ۱) وهیزداته و فرادا ۲) چیشرن و فرورتیش ۳) نیدنیئتو و آثرینه ۴) هیدرانس و دموکدس

پاسخ: ۴ «هیدرانس اولین فرمانده ارتش ۱۰ هزار نفری (گارد جاویدان) داریوش اول بود و دموکدس نیز طبیب معروف داریوش اول بوده است.»

داریوش، اولین شاه هخامنشی بود که شوش را پایتخت خود قرار داد.

پایتخت‌های قبلی هخامنشیان عبارت بودند از: هگمتانه، بابل، پاسارگاد و شوش.

ارتش ۱۰ هزار نفری (ارتش جاویدان) در زمان کمبوجیه به وجود آمده بود و داریوش فقط به تکمیل و بازسازی آن دست زد.

اولین فرمانده این ارتش فردی به نام **هیدرانس** بود. کتیبه بیستون کرمانشاه به تقلید از کتیبه‌ای از **آنوبانی نی** شاه لوبویی‌ها در سر پل ذهاب قرار دارد که به دستور داریوش، بین سال‌های ۵۲۱ ق.م تا ۵۱۸ ق.م نوشته شده است. داریوش به جز پادشاه اسکیت‌ها بقیه ۸ پادشاه دیگر را اعدام کرد و بعد از استقرار امنیت در داخل کشور در سال ۵۱۸ ق.م برای سرکوب مصری‌ها که شورش کرده بودند راهی مصر گردید و آریاندس والی مصر را که به نام خود سکه ضرب کرده بود به قتل رسانید و قانونی به زبان‌های مصری، بابلی و آرامی نوشت و در مصر انتشار داد. داریوش را به خاطر این قانون‌نامه، ششمین قانون‌گذار مصر می‌دانند. او همچنین به حفر کانال سوئز (بین رود نیل و دریای احمر) دست زد و معبد خدای «پته» در ممفیس را بازسازی کرد. هرودوت معتقد است که ابتدا فرعون مصر (نخاو) شروع به ساختن کانال آن کرده بود که بی‌نتیجه مانده بود و داریوش آن را تکمیل نموده است.

نکته ۱۷: ابوریحان بیرونی در کتاب «تحدید نهایات الاماکن» به بررسی اعمال داریوش در مصر پرداخته است.

مصری‌ها در کتیبه‌های خویش از داریوش تحت عنوان **آنتریوش** نام برده‌اند. داریوش پس از سرکوب شورش آریاندس در مصر راهی فتح ایالات سند و پنجاب برای نخستین بار گردید و هندوکش را نیز فتح کرد. این مناطق شرقی‌ترین مرز هخامنشیان تا پایان کار آنان شد که در حقیقت شرقی‌ترین مرز ایران تا پایان کار ساسانیان نیز بود.

نکته ۱۸: داریوش در کتیبه بیستون خود را نهمین پادشاه هخامنشی معرفی می‌کند.

۱- هخامنش ۲- پیش پیش ۳- کوروش اول ۴- کمبوجیه اول ۵- کوروش دوم ۶- کمبوجیه دوم از یک سو ۷- آریارمنه ۸- ارشامه از سوی دیگر. داریوش در محل اتصال رودهای سند و کابل، جهازاتی (کشتی) را که ساخته بود به آب انداخت و یک نیروی دریایی به فرماندهی یک یونانی به اسم اسکیلاکس ترتیب داد تا از طریق رود سند راه دریایی به مصر را بیابد و به راه‌های تجاری خلیج فارس رونق دهد. در زمان داریوش یونانی‌ها مخالف حاکم جزیره «ساموس»، از جزایر دولت‌شهرهای یونانی آسیای صغیر، بودند و با حمایت داریوش از این حاکم، اولین دخالت هخامنشیان در امور دولت - شهرهای یونانی آشکار گشت. داریوش با فرستادن پزشک مشهور خود یعنی **دموکدس** به جمع‌آوری اطلاعات در مورد سواحل یونان پرداخت و پس از کسب اطلاعات لازم، راهی منطقه شد. در سر راه، با سکاها روبه‌رو گردید که در جنوب روسیه سکونت داشتند. سکائیان در جنگ با داریوش اول هخامنشی از سیاست زمین سوخته استفاده کردند و توانستند صدماتی بر سپاه هخامنشی وارد نمایند و سپاه هخامنشی را شکست دهند. داریوش پس از اولین شکست خویش در بازگشت توانست تراکیه و مرکز بازرگانی پنتی را تصرف کند و همچنین الکساندر اول حاکم مقدونیه را تسلیم خویش کند. وی مگابیزوس را حاکم هلس‌پونت و تراکیه کرد و آرتافرنس را شهربان لیدی و اوتانس را به فرماندهی ناوگان شمال آسیای صغیر گماشت. در عهد داریوش ماندر آناکسی فیلسوف و هکاتیوس مورخ و جغرافی‌دان هر دو از شهر میلیتوس، فیثاغورث از ساموس و هرودوت از هالیکارناس همگی در قلمرو هخامنشیان رشد و نمو پیدا کردند. در عهد داریوش اول شورش ایونی‌ها اتفاق افتاد. در یونان میان اسپارت و آتن کشمکش دیرینه‌ای وجود داشت، اسپارتی‌ها به عنوان قوی‌ترین قدرت نظامی در میان دولت‌شهرهای یونانی مخالف نفوذ پارسی‌ها در منطقه بودند، ولی آتنی‌ها به رهبری هیپیباس، جبار آتن، خواهان اتحاد با پارسی‌ها بودند اما با تبعید هیپیباس به ایران و پناهنده شدن او به داریوش اول، آرتافرنس وزیر داریوش سعی کرد با دادن رشوه و طلای ایرانی به آتن سبب راضی نمودن آتنی‌ها برای بازگشت هیپیباس به آتن گردد. آریستاگوراس رهبر شهر میلیتوس به حمایت از اشراف، ناگزوس را محاصره کرد اما موفق به فتح آن

نگردید. آریستاگوراس از ترس محاکمه توسط داریوش اول، دولت شهرهای ایونی را بر ضد داریوش متحد کرد و به پارسیان اعلان جنگ کرد. به جز اسپارت بقیه دولت شهرهای یونانی به این اتحادیه علیه پارس‌ها و داریوش اول پیوستند. هکاتیوس، مورخ یونانی‌ها بارها خواست از این قیام جلوگیری کند، اما نتوانست. شورشیان سرانجام متحداً به لیدییه حمله کردند و سارد را اشغال کردند و گیبیل معبد الهه سارد را آتش زدند. داریوش اول آرتافرنس شهربان لیدی را مأمور دفع آریستاگوراس و شورش ایونی‌ها کرد و آرتافرنس توانست در دو جنگ ماریسیاس و سالامیس آن‌ها را شکست دهد و دو شهر قبرس و کاریه را نیز تصرف کند. پارسیان توانستند در سال ۴۹۴ ق.م در جنگ لاده شهر میلیتوس را محاصره و تصرف کنند و قیام ایونی‌ها بعد از ۶ سال کاملاً سرکوب گردید.

کلمه مثال ۷: هیپیباس جبار آتن به دربار کدام شاه هخامنشی پناهنده شد؟

(۱) اردشیر دوم (۲) اردشیر سوم (۳) داریوش اول (۴) داریوش دوم

پاسخ: گزینه «۳» در زمان داریوش اول هیپیباس، جبار آتن، به دربار هخامنشیان پناهنده شد و آرتافرنس وزیر داریوش با دادن رشوه و طلای ایرانی به آتنی‌ها باعث شد که هیپیباس بخشیده شود و به آتن برگردانده شد.

در سال ۴۹۲ ق.م **مردونیه** داماد داریوش با ایجاد دموکراسی سعی در راضی کردن دولت شهرهای ایونی کرد. در سال ۴۸۶ ق.م مصری‌ها با آگاه شدن از شکست ایرانی‌ها از یونانی‌ها در جنگ ماراتن، دست به شورش زده و برای بار دوم در زمان داریوش اول شورش کردند. داریوش قبل از مرگ برای تثبیت استیلای خود بر آسیای صغیر تدارک لشگرکشی به سرزمین یونان را دید و فرماندهی نیروی زمینی را به آرتافرنس و فرماندهی نیروی دریایی را نیز به داتیس مادی سپرد. از طرف دیگر آتنی‌ها نیز که به کمک اسپارت دل خوش کرده بودند در آخرین لحظه خود را از جنگ کنار کشید. فرمانده آتنی‌ها تمیستوکل بود که با توصیه وی، آتنی‌ها یک ناوگان بزرگ دریایی تشکیل دادند. دشت ماراتن توسط ایرانی‌ها به عنوان محل جنگ انتخاب گردید. علت این انتخاب این بود که ایرانی‌ها دشت ماراتن را به دلیل وسعت آن برای عملیات سواره نظام بهترین مکان می‌دانستند. نیروی آتن شامل ۱۰ استراتژ (بالاترین رتبه نظامی در آتن) بود که رهبری آن‌ها بر عهده «میلیتادس» بود. او «فیدی پیدس» دونده مشهور خود را از ماراتن به اسپارت فرستاد تا از اسپارتی‌ها کمک بگیرد و او مسافت ۴۳ کیلومتری آتن به اسپارت را یکسره دوید، اما اسپارتی‌ها به علت جشن خود از شرکت در جنگ خودداری کردند.

سرانجام در سال ۴۹۰ ق.م جنگ ماراتن رخ داد و ایرانیان علی‌رغم پیروزی‌های اولیه در جنگ شکست خوردند. جنگ‌های بعد از ماراتن بین پارسیان و یونانی‌ها به عنوان **جنگ‌های مدی** مشهور گردید، زیرا یونانی‌ها از پارس‌ها تحت عنوان مادها یاد می‌کردند.

داریوش در کتیبه بیستون از آریزانتیان (یکی از قبایل ماد) تحت عنوان ساگارتیان نام می‌برد. داریوش کتیبه‌ای نیز در کاخ تچر در تخت جمشید دارد که به سه زبان پارسی باستان، ایلامی و اکدی است. وی در کتیبه‌های خویش از شهرهای زیر تحت عنوان دیگری نام برده که عبارتند از:

بایروس (بابل)، تنگوش (پنجاب)، اربای (عربستان)، ایوان (یونانی‌های آسیای صغیر)، پوتی (کرخ) سومالی و عدن و قرطاجنه.

نکته ۱۹: محل دفن داریوش در نقش رستم است.

منظور داریوش از **دین و داته** قانون است. **تیارا** کلاه عمودی بود که هفت خانواده اشرافی هخامنشیان بر سر می‌گذاشتند. داریوش خط آرامی را خط امپراتوری پارس‌ها کرد و عنوان **هزارپت** را برای اولین بار مرسوم کرد. داریوش اول نظام چاپاری را تأسیس کرد و آن‌ها را **انگاریون** نامید و قبل از ساختن تخت جمشید دو کاخ هدیش و آپادانا را بنا نمود. جاده سارد به شوش نیز توسط داریوش اول جهت منافع تجاری ساخته شد. وی بیشترین مالیات از ایالات تابعه را از سرزمین هند می‌گرفته است. داریوش اول همچنین برای نخستین بار سکه ضرب کرد و آن را **دریک** نام نهاد. داریوش برای اداره هرچه بهتر سرزمین‌های تابعه دو سازمان **اسپزگان** و **گاوشگان** (افدالیوس و بازیلیوس) ایجاد کرد و از آن‌ها تحت عنوان چشم و گوش شاه یاد کرده است. وی همچنین عنوان **خشثروپاون** (حاکم و شهربان) را ایجاد کرد.

نکته ۲۰: اتحادیه‌ی ایونی توسط ایرانیان آسیای صغیر، علیه هخامنشیان در زمان داریوش اول شکل گرفت.

نکته ۲۱: هکاتیوس مورخ از جمله کسانی بود که به‌واسطه‌ی اطلاع از قدرت ایران به پیشرفت عملیات یونانیان اطمینان نداشت.

کلمه مثال ۸: کدام گزینه از اقدامات داریوش اول هخامنشی نمی‌باشد؟

(۱) داریوش اول نظام چاپاری را تأسیس کرد و آن را انگاریون نامید.

(۲) داریوش اول سازمان‌های اسپزگان و گاوشگان را تأسیس نمود.

(۳) داریوش مقام خشثروپاون (خشثروپاون) را ایجاد کرد.

(۴) داریوش گارد جاویدان (ارتش ۱۰ هزار نفری) را برای اولین بار تأسیس کرد.

پاسخ: گزینه «۴» ارتش جاویدان یا گارد ۱۰ هزار نفری در زمان کمبوجیه به وجود آمده بود و داریوش اول فقط به بازسازی و تکمیل این سپاه دست زد.

خشایارشا (۴۶۵ - ۴۸۶ ق.م)

ارته برزن، پسر داریوش از دختر گبریس، زن اول داریوش بود. او از خشایارشا بزرگ‌تر بود، ولی خشایارشا از آتوسا دختر کوروش بود و داریوش قبل از مرگ، او را ولیعهد کرد. یونانی‌ها او را کزکس می‌نامیدند. او در سال ۴۸۶ ق.م در ۳۶ سالگی پس از ۱۲ سال نیابت سلطنت در بابل، به تخت نشست. خشایارشا در اولین اقدام پس از به تخت نشستن با شورش مصر مواجه گردید که از زمان پدرش داریوش، آغاز شده بود. خشایار شورش را سرکوب کرد و برادرش هخامنش را والی آنجا کرد و عنوان شاه مصر را از عناوین خود حذف کرد. سپس به سرکوب شورش بابل پرداخت، بابلی‌ها دو بار علیه شاه پارس شورش کردند. شورش اول در ۴۸۴ ق.م توسط «پل‌شمانی» و شورش دوم در ۴۸۲ ق.م توسط «شمش عری» صورت گرفته بود. این دو شورش به ترتیب توسط خود خشایارشا و مگابیزوس سرکوب گردید. خشایار آنچنان بابل را در هم کوبید که هردوت هنگام دیدن آن فکر کرد که این شهر صدروازه است. خشایار مجسمه مردوک خدای بابل را ذوب کرد و بابل که در زمان داریوش به دوساتراپ بابل و ابرنهر تقسیم شده بود را با ساتراپ آشور ادغام کرد و ابرنهر مستقل اعلام گردید. خشایار تنها عنوان شاه پارس و ماد را به خود داد و عنوان شاه بابل را حذف کرد. مردونیوس که در لشگرکشی داریوش اول به یونان و در جنگ مارتن شکست خورده بود، این بار خشایارشا را تحریک و تشویق به حمله به یونان کرد و با تحریک تبعیدشدگان یونانی، این بار خشایارشا مصمم گردید که یونان را شکست دهد. وی ابتدا دستور به ساختن تجهیزات نظامی داد و در مقابل یونانی‌ها (آتن و اسپارت) نیز با ایجاد همایش «کورینت» با شرکت ۳۰۰ دولت‌شهر یونانی علیه پارسی‌ها آماده شدند. خشایارشا نیز با ساختن کانالی در شبه جزیره «کالکی‌دیک» از فاجعه‌ای که در ۴۹۲ ق.م موجب غرق شدن کشتی‌ها در دماغه آتوس شده بود، جلوگیری کرد و نیروهای خود را از روی پل‌های شناور از تنگه بسفر (داردابل) عبور داده و وارد اروپا شد. در تنگه ترموپیل سپاه اسپارت به سرداری **لئونیداس** و نیروی دریایی آن‌ها به رهبری اوری‌بیاد با سپاه خشایارشا به رهبری هیدازن مواجه گردید. در نبرد دریایی، **آرتمیس** فرمانده سپاه خشایارشا بر اوری‌بیاد یونانی غلبه کرد و در نبرد زمینی ترموپیل نیز با اینکه سپاه اسپارت تمام توان خود را به کار بردند، ایرانیان پیروز نبرد گردیدند و از تنگه ترموپیل عبور کردند و آتن را نیز تسخیر کردند و به انتقام آتش‌سوزی در سارد توسط یونانی‌ها، آن‌ها نیز آتن را به آتش کشیدند و خشایارشا مجسمه‌های آریستوگیتون و هارمادیوس را به عنوان غنیمت به شوش انتقال داد.

نکته ۲۲: خشایارشا پس از شورش مصر، عنوان شاه مصر را از القاب خود حذف کرد.

مثال ۹: فرماندهان سپاه هخامنشیان و یونانی‌ها در جنگ دریایی آرتی میزیوم چه کسانی بودند؟

۱) هیدارنه - اوری‌بیاد ۲) مردونیه - تمیستوکل ۳) هیداتس - میلیتیداس ۴) مگابیزوس - آریستوگوراس

پاسخ: گزینه «۱» در نبرد دریایی آرتیسیس، نیروی دریایی آتن به رهبری اوری‌بیاد با سپاه خشایارشا به رهبری هیدارنه مواجه گردید که با پیروزی هخامنشیان خاتمه یافت.

یونانی‌ها سپاه خویش را در سالامیس متمرکز کردند. در سال ۴۸۰ ق.م سپاه یونانی به فرماندهی تمیستوکل از آتن بر سپاه ایران به فرماندهی خشایارشا پیروز شدند. استفاده خشایارشا از نیروی دریایی فنیقی‌ها و یونانی‌ها از عوامل مهم شکست ایران بود، زیرا اعدام کردن فرماندهان فنیقی توسط خشایار، باعث ناراحتی آن‌ها شده بود. خشایارشا با گذاشتن مردونیه در آسیای صغیر، خود به ایران بازگشت. مردونیه زمانی که به آتنی‌ها پیشنهاد صلح داد و آن‌ها نپذیرفتند، برای بار دوم آتن را تصرف و به آتش کشید. لذا یونانی‌ها مجدداً به جمع‌آوری سپاه در سال ۴۷۹ ق.م پرداختند و در جنگ **پلاته** سردار اسپارتی‌ها به نام **پائوزانیاس** توانست مردونیه را شکست داده و به قتل برساند و تراکیه و مقدونیه را از ایران پس بگیرد و سه ماه بعد در همین سال یونانی‌ها به رهبری **گزان‌تیب** باز هم پس از تدارک و جمع‌آوری سپاه به پارسیان حمله کردند و در جنگ **میکال**، تیگران فرمانده سپاه ایران را به قتل رساندند و جزایر دریای اژه را پس گرفته و سپاه پارس را از آنجا بیرون کردند.

جنگ‌های زمان خشایارشا ← میکال و سالامیس ← جنگ دریایی

پلاته - ترموپیل ← زمینی

پس از شکست سالامیس خشایارشا دستور به اعدام کردن امیرالبحر فنیقی داد که این امر خود باعث گردید که هم‌وطنان امیرالبحر مزبور ایرانیان را ترک گویند و مصریان نیز از آنان تقلید کردند. خشایارشا پس از سالامیس ماردنیوس (مردونیه) را در یونان گذاشت و خود به سوی آسیا حرکت کرد.

نکته ۲۳: در جنگ پلاته مردونیه خود وارد میدان کارزار شد و کشته شد (۴۷۹ ق.م).

همزمان با این حادثه، جهازات جدید یونانی به کشتی‌های ایرانی که به میکال پناه برده بودند، حمله کرد و آن‌ها را دچار حریق نمود و در نتیجه جنگ به شکست ایرانیان منجر شد.

در برابر این شکست، قسمتی از یونانیان به اتحادیه‌ی یونانیان پیوستند و آتن در رأس اتحادیه دلوس قرار گرفت. عاقبت یونانیان فتحی تازه کردند (۴۶۶ ق.م) و ایرانیان از همه‌ی متصرفات داریوش در ماورای آسیای صغیر محروم شدند.

در سال ۴۷۸ ق.م میان جزایر دریای اژه و آتن، اتحادیه‌ای بر ضد پارسیان به نام **اتحادیه دلوس** به رهبری فردی به نام **کیمون** تشکیل گردید که هدف آن مبارزه با پارسیان و آزادی کرانه‌های دریای اژه اعلام گردید. اولین جنگ این اتحادیه در سال ۴۶۶ ق.م جنگ **اوری مدون** بود که علیه پارسیان صورت گرفت که با شکست پارسیان خاتمه یافت و ایرانیان از تمام متصرفات زمان داریوش اول در ماورای آسیای صغیر محروم شدند. در زمان خشایار **هامون** (هامان) که وزیر خشایارشا بود تصمیم گرفت یهودیان ساکن در ایران را قتل‌عام کند، اما ستاره (استر) همسر خشایارشا که یهودی بود همراه با عمویش **مردخای** از موضوع اطلاع پیدا کرده و تصمیم گرفتند با راضی کردن خشایارشا از این واقعه و قتل‌عام شدن قوم خویش جلوگیری کنند. آن‌ها با کمک خشایارشا توانستند هامون و مخالفان یهودیان را قتل‌عام کنند. این واقعه به حادثه **پوریتم** مشهور گردید و یهودیان هر سال سال روز این واقعه را جشن می‌گیرند. این داستان در تورات به طور مفصل شرح داده شده است.

سرانجام خشایار نیز به مانند بسیاری دیگر از شاهان پارس بر اثر توطئه‌های درباری به قتل رسید. او در سال ۴۶۵ ق.م به تحریک فردی از نزدیکان دربار به نام آرتابانوس به قتل رسید و در صخره‌ای در نقش رستم نزدیک شیراز دفن گردید.

نکته ۲۴: اصلاحات مذهبی خشایار در کتیبه دئو آمده است.

خشایارشا دستور به ساختن کاخ‌های هدیش، تالار صدستون و کاخ تچر را داده است. کاخ هدیش به دستور خشایارشا به اتمام رسید.

جنگ‌های زمان خشایارشا: جنگ‌های دریایی: میکال و سالامیس - جنگ‌های زمینی: پلاته و ترموپیل

نکته ۲۵: خشایارشا دستور پرستش ارشا (نظم مطلق و راستی) را صادر کرد و به جز اهورامزدا و ارشا بقیه خدایان را بت دانسته و پرستش آن‌ها را ممنوع کرده بود.

مثال ۱۰: جنگ پلاته در زمان کدام شاه هخامنشی اتفاق افتاده است و رهبر اسپارت‌ها چه کسی بوده است؟

(۱) داریوش اول - پائوزانیاس (۲) خشایارشا - پائوزانیاس (۳) اردشیر اول - کیمون (۴) خشایارشا - لئونیداس

پاسخ: گزینه «۲» جنگ پلاته در سال ۴۸۹ ق.م اتفاق افتاد. رهبری پارس‌ها بر عهده مردونیو و رهبری اسپارت بر عهده پائوزانیاس بود که سرانجام به پیروزی اسپارتی‌ها منجر شد.

اردشیر اول (۴۲۴ - ۴۶۵ ق.م)

اردوان از طرف ویشتاسب پسر خشایارشا هفت ماه نیابت سلطنت را داشت تا اینکه اردشیر اول (درازدست) به تخت سلطنت جلوس کرد. بغامیش از مقربان اردشیر توانست اردوان را به قتل برساند. اردشیر اول هنگام به سلطنت رسیدن با شورش برادرش ویشتاسب در شهر بلخ مواجه گردید و با سرکوب شدن او، این بار ایناروس در مصر با کمک یونانی‌ها علیه شاه پارس شورش کرد و خود را فرعون مصر لقب داد.

اردشیر اول پسر خشایار، اسمش در زبان پارسی باستان به معنای شهریار نیکی‌ها معنی می‌دهد. یونانی‌ها او را «مقروشیر» (دراز دست) لقب داده بودند. او پس از سرکوب ویشتاسب، سایر برادرانش را نیز به قتل رسانید تا خیالش از بابت طغیان آن‌ها راحت گردد.

در زمان اردشیر اول آتنی‌ها برای تأمین گندم کشور خویش مصر را تصرف کردند و توانستند در سال ۴۶۰ در جنگ پاپ رمیس پارسیان را شکست دهند و هخامنش ساتراپ مصر را به قتل برسانند. در جنگ دوم پارسیان با مصر این بار شورش ایناروس موجب نبرد گردید و سپاه اردشیر اول به رهبری مگابیزوس توانست در سال ۴۵۴ ق.م مصر را تصرف کند و ایناروس به شرط تضمین جان خویش تسلیم گردید. اردشیر اول نیز آرشام را ساتراپ مصر کرد و ایناروس و اسرای مصری را بدون توجه به ضمانت‌نامه و البته به تحریک مادرش آمیس تریس به قتل رسانید و مگابیزوس نیز به دلیل این اقدام اردشیر با او وارد جنگ گردید. در عصر اردشیر اول در بیت‌المقدس اختلافات فرقه‌ای امنیت میان یهودیان را از میان برده بود و اوضاع را به هرج و مرج کشانیده بود. اردشیر اول برای حل این مشکل، مشاور و خزانه‌دار خویش که عزرا نام داشت و یهودی بود، در سال ۴۵۸ ق.م روانه اورشلیم کرد. عزرا هنگام رسیدن به بیت‌المقدس برای اولین بار به ساختن دیواری اطراف اورشلیم اقدام کرد، اما با شکایت اشراف و همچنین مردم، اردشیر اول دستور توقف ساخت دیوار را داد. عزرا همچنین فتوایی درباره تحریم ازدواج یهودیان با مردم سامریه، پرستندگان یهوه و سایر خدایان، را صادر کرد. اردشیر اول در سال ۴۴۵ ق.م یک نماینده دیگر به نام نحمیا را به اورشلیم فرستاد و نحمیا نیز دنباله کارهای عزرا را پیش گرفت و ساخت دیوار اطراف اورشلیم را به پایان رساند و آن را تکمیل کرد و قانون موسی (ع) که توسط عزرا به اورشلیم برده شده بود را در آنجا برای مردم خواند و آن را اجرایی کرد. وی همچنین اختیارات روحانیون بلندمرتبه را افزایش داد و آنان را از دادن مالیات معاف کرد.

نکته ۲۶: عزرا و نحمیا فرستادگان اردشیر اول به اورشلیم هستند.

مثال ۱۱: نبرد پاپ‌رمیس در زمان کدام شاه هخامنشیان رخ داد؟

(۱) داریوش اول (۲) خشایارشا (۳) اردشیر اول (۴) داریوش دوم

پاسخ: گزینه «۳» در زمان اردشیر اول آتنی‌ها برای تأمین گندم و غلات سرزمین یونان به کشور مصر حمله کردند و در سال ۴۶۰ ق.م در جنگ پاپ‌رمیس پارسیان و نیروی هخامنشی، ساتراپ مصر را شکست دادند.

نکته ۲۷: پلوتارک در کتاب حیات مردان نامی فقط از اردشیر اول هخامنشی یاد کرده است.

در یونان فاتح سالامیس یعنی «تمیستوکل» تبعید و به دربار اردشیر اول پناهنده گردید و فرماندهی منطقه ماگنیزیا را از شاه پارس دریافت نمود. همزمان یونانی‌ها همراه با اتحادیه دلوس در سال ۴۴۹ ق.م به رهبری کیمون عازم فتح قبرس شدند. شهریان سوریه که مگابیزوس نام داشت در جنگ با آن‌ها شکست خورد و این نبرد (قبرس) که آخرین جنگ میان یونانی‌ها و ایرانیان بود خاتمه یافت و دو طرف دریافتند که سود دو طرف در صلح است و نه در جنگ. بنابراین فرمانده یونانی‌ها یعنی کیمون صلحی به نام خویش یعنی صلح کیمون با اردشیر اول منعقد کرد و سپس بر اثر بیماری درگذشت و پریکلس جانشین وی گردید. عاقبت در سال ۴۴۹ ق.م کالیاس نماینده یونانی‌ها با سفر به ایران، صلح کالیاس را با اردشیر اول منعقد کرد که طبق آن قبرس به پارسیان واگذار گردید و آتن متعهد گردید که در امور مصر دخالتی نکند و اردشیر اول و پارسیان نیز متعهد گردیدند که یک محدوده و منطقه مشخص را برای آتن در شهرهای ساحلی آسیای صغیر به رسمیت بشناسند و شهرهای یونانی آسیای صغیر به صورت صوری در دست پارسیان باقی بماند و پارسیان نیز در عوض از کشتیرانی در آب‌های تنگه بسفر در شمال و دریای مدیترانه در جنوب محروم شدند و کنترل بر نواحی ساحلی دریای اژه و دریای سیاه به

دست آتنی‌ها افتاد. در سال ۴۳۱ ق.م آتن وقتی خیالش از طرف پارسیان راحت شد به جنگ با رقیب دیرینه خود اسپارت پرداخت که این جنگ‌ها به **جنگ‌های پلوپونز** معروف گردید. اردشیر اول و داریوش دوم سعی کردند با تفرقه انداختن بین یونانی‌ها جنگ را طولانی کنند. در عصر اردشیر اول پارسیان از اسپارت حمایت کردند و در عهد داریوش دوم هر کدام قوی‌تر می‌شد، پارسیان به ضعیف‌تر کمک می‌کردند تا موازنه برقرار شود و جنگ ادامه یابد و دو طرف ضعیف‌تر شوند تا مشکلی برای ایران به وجود نیآورند. در میانه جنگ‌های پلوپونز اردشیر اول درگذشت و در صخره‌ای در نقش رستم در حوالی شیراز دفن گردید.

از زمان اردشیر اول طلای ایران در دولت شهرهای یونانی به منظور برانگیختن آنان علیه یکدیگر به کار گرفته شد. در این زمان شاهنشاهی در نظر یونانیان پس از پیشرفت‌هایی که متحدان کرده‌اند، دیگر دشمنی مهم و جدی به شمار نمی‌رفت و نویسنده‌ای مانند اوریبیدس که حالت روحی عصر خود را منعکس می‌سازد، می‌گوید: «آسیا حکم برده اروپا را دارد، وضع از نیم قرن به این طرف تغییر یافته است». در زمان اردشیر اول، قرابت حقیقی فرهنگی بین ایران و یونان برقرار شد و این قرابت موجب گردید برخی تحولات در کارهای هنری زمان وی ایجاد شود. در این دوره هرودوتوس (هرودوت) کتاب «گردش جهان» خود را تألیف کرد و تصور می‌رود که دیمقراطیس اگر با دانشمندان بابل تماس نداشت، نمی‌توانست فرضیه اتم خود را پدید آورد.

نکته ۲۸: اردشیر اول از قوم یهود تحت عنوان «مجمع دینی یهود» نام می‌برد.

اردشیر اول را با بهمن شاه کیانیان یکی دانسته‌اند. دیمقراطیس (بقراط حکیم) در عهد اردشیر اول به ایران و بابل سفر کرد و با مشورت با دانشمندان بابلی فرضیه اتم را پدید آورد. اردشیر اول تالار صدستون تخت جمشید را به پایان رسانید و آن را تکمیل نمود. اوریبیدس مورخ یونانی معاصر اردشیر اول هخامنشی بوده است. پلوتارک در اثر خویش به نام زندگی‌نامه مقایسه‌ای (حیات مردان نامی) زندگی اردشیر اول هخامنشی را با تمیستوکل، فرمانده نبرد سالامیس، مقایسه کرده است. پلوتارک در دو کتاب دیگر خویش به نام‌های ایزیس و اوزیرس در خصوص مذهب ایرانیان باستان مطالبی ارائه کرده است. بعد از مرگ اردشیر اول اغتشاشات و ناآرامی‌های درباری شدت بیشتری گرفت. آرامگاه داریوش اول، خشایارشا اول و اردشیر اول در نقش رستم قرار دارد.

نکته ۲۹: با صلح کالیاس میان آتن و ایران، یونان دست از دخالت در مصر برداشت.

در نتیجه صلح کالیاس سربازان پارسی از این پس نمی‌توانستند از قزل ایرماق تجاوز کنند.

مثال ۱۲: صلح کیمون و کالیاس در زمان کدام شاه هخامنشی اتفاق افتاد؟

(۱) اردشیر اول (۲) داریوش اول (۳) اردشیر دوم (۴) داریوش دوم

پاسخ: گزینه «۱» در سال ۴۴۹ ق.م کالیاس نماینده یونانی‌ها با سفر به ایران صلح کالیاس را با اردشیر اول منعقد کرد که طبق آن قبرس به اردشیر اول واگذار شد. صلح کیمون نیز توسط کیمون بعد از نبرد قبرس در زمان اردشیر اول اتفاق افتاد.

داریوش دوم (۴۰۴ - ۴۲۳ ق.م)

وهوک پسر اردشیر اول توانست سغدیانوس قاتل خشایارشا دوم را به قتل برساند. خشایارشا دوم تنها ۴۵ روز سلطنت کرد و سپس به دست سغدیانوس پسر اردشیر اول و آلوگونه همخواه او کشته شد. پس از خشایار دوم، وهوک که به داریوش اُخس یا نوتوس (مقاوم) معروف است، در سال ۴۲۳ ق.م به قدرت رسید. او **قبل از سلطنت، حاکم گرگان بود.** اُخس نقش لقبی بود که یونانی‌ها به داریوش دوم داده بودند؛ اُخس مصحف شده وهوک است و نوتوس به معنی حرامزاده است، زیرا او از مادری غیرعقدی متولد شده بود.

نکته ۳۰: داریوش دوم با **پریزاد** خاله خود ازدواج کرد و با این کار نفوذ زنان در دربار چند برابر گردید.

سراسر سلطنت این پادشاه مصروف انواع توطئه و فساد شد و طلای ایران برای تحریک آتن علیه اسپارت در جنگ‌های پلوپونزی به کار می‌رفت. در سال ۴۲۳ ق.م شهربان لیدیه (پیسوتنس) شورش کرد و از مزدوران یونانی به فرماندهی لیکون سپاهی تشکیل داده بود، تیسافرن از طرف داریوش دوم مأمور سرکوب این قیام گردید و پس از موفقیت، داریوش او را والی لیدیه و کاریه کرد. تیسافرن در لیدیه و کاریه در امور یونانی‌ها و جنگ‌های پلوپونز دخالت کرد و در دوره‌ای خاص از بیادس آلکی رهبر آتنی‌ها حمایت می‌کرد و زمانی دیگر از اسپارت حمایت می‌کرد. هدف او از این کار طولانی‌تر کردن جنگ و تخلیه قوا و تدارکات یونانی‌ها بود.

پریساتیس ملکه مقتدر دربار داریوش دوم در سال ۴۰۸ ق.م پادشاه را مجبور کرد که کوروش صغیر (کوچک) را به جای تیسافرن شهربان شهرهای مختلف آسیای صغیر همچون لیدیه، فریگیه و کاپادوکیه گرداند، شاه نیز تیسافرن را از منصب خود برکنار و فقط رهبری ساتراپ کاریه را به او واگذار کرد. در یونان نیز در سال ۴۰۵ ق.م سرانجام جنگ‌های پلوپونز با برتری اسپارتی‌ها در جنگ «اگس پوتامس» بر آتن با تخریب قسمت اعظم یونان به پایان رسید.

توسیدید یونانی مورخ معروف جنگ‌های پلوپونز است و از دخالت ایرانیان در این جنگ‌ها در کتاب خویش مطالبی ارائه نموده است. سراسر فرمانروایی شاهان مختلف هخامنشی با شورش مصری‌ها همراه بود. در زمان داریوش دوم نیز مصری‌ها در سال ۴۰۵ ق.م به فرماندهی فردی به نام **آمیرتا ایوس** شورش کرده و مصر را مستقل اعلام کردند و برای نخستین بار از زمان فتح مصر توسط کمبوجیه، مصری‌ها توانستند خود را از تبعیت هخامنشی‌ها خارج کنند و آمیرتا ایوس سلسله ۲۸ مصر را بنا نهاد. هخامنشیان با از دست دادن مصر دچار کمبود مواد غذایی از جمله غلات شدند که آن را از مصر تأمین می‌کردند. داریوش دوم که هرگز پایتخت را ترک نمی‌کرد، در اواخر عمرش مجبور به این کار شد و علیه کادوسیان (گیلان) لشکرکشی کرد (۴۰۴ ق.م).



کتاب مثال ۳: ماد برای اولین بار توسط کدام پادشاه پارتی تسخیر شد؟

- (۱) فرهاد اول (۲) مهرداد اول (۳) مهرداد دوم (۴) اردوان اول

پاسخ: گزینه «۲» مهرداد اول بعد از تسخیر باختر متوجه غرب شد و ابتدا به ماد لشکر کشید که در اختیار تیمارخوس بود. وی موفق شد در سال ۱۴۷ ق.م ماد را تصرف کرد. و فردی به نام باکاسیس را فرمانروای آنجا کند.

اغتشاشات مرزهای شرقی، مهرداد را مجبور کرد تا به شرق بازگردد. دیمتریوس دوم پادشاه سلوکیه که از عزیمت مهرداد به شرق و گرفتاری‌های وی آگاه بود، بلافاصله تلاش کرد تا بین‌النهرین را دوباره تصرف کند. وی پس از موفقیت‌های اندک و کوتاه مدت از پارتیان شکست خورد و اسیر شد. لشکریان پارت وی را به هیرکانی نزد مهرداد فرستادند. مهرداد به نیکی با او رفتار کرد و حتی دختر خویش به نام «رودگونه» را به ازدواج او درآورد. مهرداد در شرق توانست اغتشاشات پیش آمده را سرکوب کند و بار دیگر باختر را تصرف کند. بنا به گواهی سکه‌ها مهرداد تا سال ۱۴۰ الی ۱۳۹ ق.م موفق شد بر الیمائیس و پارس نیز چیره شود و حاکمانی پارتی بر آنجا بگمارد. در زمان مهرداد اول دولت پارت تقریباً از هند و کوشان تا بابل امتداد یافت. مهرداد مدتی بعد از اسارت دیمتریوس در بستر بیماری افتاد و در سال ۱۳۸ ق.م از دنیا رفت و حکومت را به فرزند ارشدش، **فرهاد دوم** واگذار کرد. مهرداد اول نخستین شاه اشکانی بود که مانند شاهان هخامنشی خود را شاهنشاه خواند و «اولین سکه‌ی پارتی» را ضرب کرد. مهرداد توانست ظرف ده سال از (۱۴۸ تا ۱۳۸ ق.م)، با پیکارهای سخت و به برکت سازماندهی ارتش و سیاست جلب همکاری خاندان‌های بزرگ، پارت را به مقام یک قدرت بزرگ برساند. وسعت قلمرو پارت زمانی که مهرداد اول درگذشت شامل: گرگان، باختر، مرو، خوارزم، هرات، زرنگ (سیستان)، رنج، پنجاب هند، ولایت مادها، ری، ماد بزرگ، خوزستان، پارس و بابل بود. بنابراین دولت پارت در این زمان از هند و کوشان تا بابل امتداد داشت.

نکته ۵: فرهاد دوم اردوان اول هر دو در نبرد بیابان‌گردان سکایی کشته شدند.

فرهاد دوم بسیار جوان بود که به سلطنت رسید (از حدود ۱۲۹ تا ۱۲۸ ق.م) و در آغاز مادرش به جای او فرمان می‌راند. در زمان پادشاهی او دولتتش که هنوز به اندازه کافی استوار نشده بود، دوباره از دو سو مورد تهدید قرار گرفت: از یک سو با خطر تهاجمی سنگین از سوی شمال شرق و از سوی دیگر آنطیوخوس هفتم بود (سیدتس)، که کوشید در سال‌های ۱۲۹/۱۳۰ ق.م دوباره قدرت سلوکیان را بر مشرق زمین چیره سازد. زمانی که فرهاد در مرزهای شرقی سرگرم بود، آنطیوخوس هفتم سلوکی با سرکوب تریفون بر یهودیه و سوریه چیره گشت و عازم بین‌النهرین شد. وی موفق شد با سپاهی بزرگ در سه نبرد پیاپی سپاهیان پارتی را شکست دهد و بابل و ماد را تصرف کند. فرهاد دوم به آنطیوخوس پیشنهاد صلح داد. از جمله شرایط او این بود که دیمتریوس دوم به وی تحویل داده شود، تمام مناطق متصرفی پارتیان به جز پارت و هیرکانیه به او باز پس داده شود و فرهاد خود را دست‌نشانده‌ی سلوکیان بداند و به ایشان خراج بپردازد. اما شرایط سنگین پادشاه سلوکی، فرهاد را بر آن داشت دست به حيله بزند. فرهاد، دیمتریوس را به این امید که به محض رسیدن به سوریه از پشت به آنطیوخوس حمله می‌کند و کار او را دشوار می‌سازد، آزاد کرد. هر چند که این امیدواری به نتیجه رسید و دیمتریوس شورش کرد، اما شانس اصلی پارتیان شورش مردم ماد علیه پادشاه سلوکی بود. لشکریان سلوکی زمستان در سرزمین‌های ماد بدرفتاری‌های زیادی نشان دادند که باعث شد مردم آن سرزمین به خشم آمده و علیه آن‌ها شورش کنند. پارتیان نیز از فرصت استفاده کرده و به سپاهیان آنطیوخوس حمله بردند که باعث تار و مار شدن آن‌ها و قتل آنطیوخوس گردید. فرزند وی به نام سلوکوس نیز دستگیر شد. فرهاد پس از چیرگی بر آنطیوخوس، بازمانده سپاه او را به ترکیب سپاه خود داخل کرد. آنان احتمالاً مزدورانی یونانی یا مقدونی بوده‌اند. بعد از این پیروزی فرهاد دوم می‌توانست به سمت غرب پیشروی کند، اما اوضاع نابسامان مرزهای شرقی و اغتشاشات ناشی از حرکت اقوام بیابانگرد سکاهای وی را از این کار بازداشت. فرهاد، فردی به نام **هیروس** را به حکومت بابل گماشت و خود بلافاصله به مقابله آن‌ها شتافت. فرهاد در هنگام مقابله با آنطیوخوس هفتم تعدادی مزدور از سکاهای را به خدمت گرفت که البته بعد از پیروزی فرهاد به وی پیوستند. پادشاه پارت نیز از پرداخت دستمزد به آن‌ها خودداری کرد و به گفته‌ی منابع این مسئله در حملات آن‌ها به سرزمین پارت بی‌تأثیر نبوده است. به هر حال در لحظات سرنوشت‌ساز نبردی که در سال ۱۲۸ ق.م روی داد در نبرد سربازان یونانی لشکر پارت علیه فرهاد شوریدند و به سکاهای پیوستند. در نتیجه پارتیان شکست خورده و فرهاد دوم در میدان نبرد کشته شد.

نکته ۶: به علت جوان بودن فرهاد دوم، در ابتدا مادرش به جای او فرمان‌روایی می‌کرد.

کتاب مثال ۴: جانشین مهرداد اول چه نام داشت؟

- (۱) اردوان اول (۲) فرهاد اول (۳) فرهاد دوم (۴) تیرداد اول

پاسخ: گزینه «۳» مهرداد اول در هنگام مرگ فرزند خود را که جوانی بیش نبود و فرهاد دوم نام داشت به جانشینی برگزید و او توانست از سال ۱۳۸ الی ۱۲۸ ق.م سلطنت را در اختیار داشته باشد.

بعد از مرگ فرهاد دوم در میدان نبرد با سکاهای **اردوان اول** که به احتمال فراوان فرزند فریادت بود به سلطنت رسید. در همین زمان بیابان‌گردان سراسر مرزهای شرقی قلمرو پارت را تا هیرکانی درنوردیدند و موفق شدند در جنوب شرقی ایران استقرار یابند و این سرزمین که تا آن هنگام درنگیان نام داشت، از آن پس سکستان (سیستان) نامیده شد. اردوان که فردی سالمند و ناتوان بود در مقابله با این خطرات کاری از پیش نبرد و در سال ۱۲۴ ق.م در نبرد با این

اقوام بیابان‌گرد جان خود را از دست داد. این دومین پادشاهی بود که در نبرد با سکاها کشته می‌شد و این امر خطر بزرگی بود که دولت پارت در مرزهای شرقی با آن مواجه شد. علاوه بر آن در بین‌النهرین نیز چندان اوضاع مطابق میل پارتیان پیش نمی‌رفت. گرفتاری‌های شرقی پارتیان این فرصت را به عناصر سامی بین‌النهرین داد تا **هوسپائوسیس**، امیر عرب، با بهره‌گیری از ناراضی‌های ناشی از حکومت هیمروس، در سال ۱۲۷ ق.م شهر انطاکیه در مصب دجله و فرات را تسخیر و پایتخت خود قرار دهد و در همسایگی پارتیان دولت سامی مستقلی را با نام **خاراسن** تشکیل داد. وی موفق شد شهرهای بابل و سلوکیه را نیز اشغال کند. شرایط به گونه‌ای بود که فقط روی کار آمدن فردی قدرتمند می‌توانست پارتیان را به حفظ دولت خود امیدوار کند. وظیفه تجدید حیات اشکانیان بر دوش پسر اردوان اول یعنی **مهرداد دوم** افتاد که توانست از سال ۱۲۴ تا ۸۸ ق.م سلطنت را در دست گرفته و قدرت را به پارتیان بازگرداند. آن‌ها را به عنوان یک قدرت جهانی مطرح کند و خود را شایسته لقب «پادشاه بزرگ» نماید. مهرداد برای حفظ کشور و نجات آن ناچار بود با خاندان‌های بزرگ اشکانی متحد شود؛ چرا که بدون اتحاد آن‌ها و بهبود و تکامل ارتش نمی‌توانست کاری از پیش ببرد. مهرداد پس از نشستن بر تخت شاهی نخست به سمت غرب لشکر کشید و در سال ۱۲۲ ق.م توانست هوسپائوسیس را شکست داده و او را به حاکم دست‌نشاندهی پارتیان تبدیل کند. مهرداد به نشانه پیروزی نام و القاب خود را بر سکه‌های هوسپائوسیس ضرب کرد. در ادامه وی توانست تا سال ۱۱۳ ق.م بین‌النهرین را تا فرات به قلمرو اشکانیان اضافه کند. حکومت‌های محلی شمال بین‌النهرین یعنی کردوئن، آدیابن و اسروئن به عنوان دولت‌های دست‌نشاندهی مطیع پارتیان گشتند. اما دستاوردهای بزرگ مهرداد در شرق به وقوع پیوست. وی پس از ایجاد آرامش در غرب متوجه مرزهای شرقی شد تا به ناآرامی‌های ناشی از اغتشاشات سکاها پایان دهد. او موفق شد پارت و هرات را از سکاها باز پس گرفته و پادشاهی سکستان را دست‌نشانده خود کند. یکی از حوادث مهم تاریخ پارت که برای اولین بار در زمان مهرداد دوم اتفاق افتاد، نبرد با ارمنستان است. در نبردی که آرتاباز پادشاه ارمنستان به وقوع پیوست مهرداد پیروز شد و تیگران پسر آرتاباز را به گروگان گرفت. احتمالاً این نبرد در سال ۱۱۰ ق.م رخ داده است. در حدود سال ۱۰۰ ق.م حوادث داخلی ارمنستان مهرداد را ناچار کرد بار دیگر در ارمنستان مداخله کند. او تیگران را به عنوان پادشاه دست‌نشاندهی پارت بر تخت ارمنستان نشاند و تیگران نیز سرزمین‌های هفتاد دره را به وی واگذار کرد. در این هنگام نیروی جدیدی در سمت غرب در حال پیشرفت بود که بعدها به رقیب اصلی پارت تبدیل شد. این نیرو روم نام داشت. دولت روم بعد از اشغال آسیای صغیر و تبدیل آن به ایالتی از خود، به سمت شرق حرکت کرد و به مرز فرات رسید. خطر روم زمانی صورت واقعی پیدا کرد که تیگران پادشاه ارمنستان با همکاری مهرداد ششم پادشاه پونت، آریوبرزن هوادار روم را از کاپادوکیه بیرون کرد. اقدامات روم برای بازگرداندن آریوبرزن باعث شد نیروهای رومی وارد قلمرو مهرداد شده و دو طرف ناچار از درگیری شدند. در سال ۹۲ ق.م مهرداد سفیر خود **اوروباز** را نزد سولا فرماندهی سپاه روم فرستاد تا با هم پیمان صلح ببندند. سولا که از قدرت پادشاهی پارت ناآگاه بود با بی‌احترامی با فرستاده مهرداد برخورد کرد که باعث خشم مهرداد و قتل اوروباز شد؛ چرا که مهرداد معتقد بود او نتوانسته است به صورتی شایسته حیثیت و اعتبار پارتیان را حفظ کند. در اواخر پادشاهی مهرداد دوم درگیری‌های داخلی بین خاندان اشکانی بالا گرفت و به ضعف این سلسله انجامید. براساس اسناد میخی بابل مهرداد تا سال ۹۲ ق.م هنوز پادشاه بوده، اما براساس سکه‌های به دست آمده در سال ۹۰ ق.م فردی به نام **گودرز** نیز پادشاه بخشی از قلمرو پارت را در اختیار داشته است. مهرداد در نبرد با گودرز برای باز پس گرفتن بابل ناموفق بود و سرانجام در سال ۸۷ ق.م از دنیا رفت. یکی از اقدامات چشمگیر مهرداد دوم، در عرصه بازرگانی و سروسامان دادن به اقتصاد کشور بود. او با آگاهی از قدرت اقتصادی چین با آن‌ها روابط بازرگانی برقرار کرد. زمانی که امپراتور چین «ووتی» به منظور برقراری ارتباط بازرگانی سفیری به نام **چانگ چین** به دربار اشکانیان فرستاد، مورد استقبال مهرداد قرار گرفت و در مقابل مهرداد نیز به منظور گسترش این روابط سفیری به چین فرستاد.

نکته ۷: نبرد با ارمنستان در دوره‌ی اشکانی برای نخستین بار در زمان مهرداد دوم رخ داد.

نکته ۸: نقش برجسته مهرداد در پایین نقش برجسته‌ی داریوش بزرگ در کوه بیستون دیده می‌شود.

مثال ۵: ارتباط بازرگانی با چین از دستاوردهای کدام پادشاه اشکانی محسوب می‌شود؟

- (۱) مهرداد اول (۲) مهرداد دوم (۳) فرهاد دوم (۴) فرهاد سوم

پاسخ: گزینه «۲» یکی از دستاوردهای مهم اقتصادی دوران سلطنت مهرداد دوم برقراری ارتباط بازرگانی با چین بود. بدین منظور مهرداد به گرمی از سفرای چینی استقبال کرد و سفرایی به دربار چین فرستاد.


یکی از اسناد مهم اشکانیان نقش برجسته مهرداد دوم است. این نقش برجسته که در پایین نقش برجسته‌ی داریوش اول در کوه بیستون دیده می‌شود به سال‌های ۱۲۳ تا ۱۱۰ (پ.م) تعلق دارد. در این کتیبه چهار نفر از ساتراپ‌های محلی به ترتیب اهمیت و جایگاه در پشت سر یکدیگر و در برابر مهرداد دوم ایستاده‌اند. نیم‌رخ آن‌ها به سوی مهرداد و نیمی از صورت مهرداد نیز به طرف آن‌ها است. مهرداد دست راست خود را به حالت احترام بالا برده است. نفر اول گودرز اول رئیس ساتراپ‌ها است، نام نفر دوم محو شده است. نفر سوم میترادات است و لقب او در این کتیبه، پیس تومینوس به معنی مورد اعتماد شاه آمده است. در دست وی، نیکه (الهه پیروزی) دیده می‌شود که حلقه‌ی روبان‌داری را در دست دارد. نفر چهارم کوفاسانس نام دارد و لقب ندارد. این نقش برجسته در حقیقت واگذاری قدرت از طرف مهرداد به هر یک از این بزرگان را نشان می‌دهد. متأسفانه قسمت مهم این نقش برجسته در سده ۱۸ میلادی جهت نوشتن وقف‌نامه شیخ علی خان زنگنه (صدراعظم شاه سلیمان صفوی) خراب شد. بعد از مرگ مهرداد دوم اغتشاشات و درگیری‌های



داخلی بر سر کسب تاج و تخت بالا گرفت، تیگران پادشاه ارمنستان به پارت تاخت و شمال بین‌النهرین را گرفت و خود را شاهنشاه خواند. گودرز اول که در این زمان احتمالاً با نام اشک فرمانروایی داشت، در بابل حکومت را به ارد اول واگذار کرد و خود ناپدید شد. اندکی بعد سسیناتروک قدرت را در دست گرفت که در سال ۷۰ ق.م از دنیا رفت و پسرش فرهاد سوم به قدرت رسید. همزمان با قدرت گرفتن فرهاد، کشور در اوضاع نابسامانی به سر می‌برد. از یک طرف در شرق بخش‌های استپی دریای خزر از قلمرو پارتیان خارج شده بود و از طرف دیگر سکستان و آرخوزیا از دست پارتیان خارج شده و پادشاهی مستقل هند و سکایی را تشکیل داده بودند. در غرب نیز با ظهور روم مشکلات سیاسی جدیدی فرا روی پارتیان گشوده شد که تا پایان دوران فرمانروایی این سلسله ادامه یافت. بعد از شکست اتحاد مهرداد پونتی و تیگران از روم، قلمرو روم به مرز دولت اشکانی رسید. مهرداد پونتی و تیگران به فرهاد روی آورده و به او پیشنهاد دادند در صورت کمک، هفتاد دره و مناطق شمالی بین‌النهرین را به وی واگذار کنند. در حالی که این گفتگوها در جریان بود، لوکولوس تیگران را شکست داد و دیگر کمک ایران فایده‌ای نداشت. لوکولوس نیز فرستاده‌ای نزد فرهاد فرستاد که به خاطر عدم پذیرش شرایط از سوی فرهاد به نتیجه نرسید. در سال ۶۶ ق.م پومپه جانشین لوکولوس گردید تا به عملیات جنگی علیه پونتوس و ارمنستان پایان دهد. پومپه در حالی که با فرهاد وارد مذاکره دوستی شده بود با تیگران قرارداد منعقد کرد و گوردین را که قرار بود به فرهاد بدهد به تیگران بخشید. این اقدام پومپه باعث رنجش پارتیان شد و از سوی فرهاد اهانت تلقی گردید. قضیه‌ی تسلط بر ارمنستان روز به روز باعث تیرگی بیشتر روابط ایران و روم می‌شد. نخستین برخورد مسلحانه بین ایران و روم در این دوران اتفاق افتاد. گابینوس معاون پومپه بدون توجه به اینکه فرات مرز دو کشور است تا دجله پیشروی کرد. در سال ۶۴ ق.م اختلافات بین دو طرف موقتاً حل شد. فرهاد که درگیر مشکلات و ناآرامی‌های داخلی بود سرانجام در سال ۵۷ ق.م توسط پسرانش مهرداد و ارد کشته شد. بین دو برادر بر سر کسب تاج و تخت درگیری در گرفت. مهرداد تلاش کرد از روم کمک بگیرد، اما موفقیتی به دست نیاورد و سرانجام از سپاهیان پارتی به فرماندهی سورنا شکست خورد و ارد دستور داد مهرداد را در حضورش در سال ۵۳ ق.م اعدام کردند. برخی علت این اقدام ارد را تمرکز کامل قدرت مرکزی در برابر تهدید رومیان، که اینک در همسایگی پارت قرار گرفته بود، می‌دانند. در این زمان در روم حکومت سه نفره‌ی اول شامل پومپه، سزار و کراسوس تشکیل شده بود. پومپه و سزار در میدان‌های نبرد موفقیت‌های چشمگیری کسب کرده بودند که کراسوس از آن محروم بود و تمام تلاش خود را به کار برد تا در این راه شهرتی به دست آورد. به همین خاطر وی تصمیم گرفت عازم شرق شود تا با شکست دادن پارتیان شهرتی برابر با سزار و پومپه کسب کند.

نبرد حران (کرهه)

یکی از حوادث ماندگار تاریخ ایران در زمان اشکانیان نبردی بود که بین ایران و روم رخ داد و به پیروزی پارتیان به وسیله‌ی سورنا انجامید. این جنگ که به نبرد حران یا کاره مشهور است، در منطقه‌ای در شمال بین‌النهرین، بین اورفا و رأس‌العین، در سال ۵۳ پیش از میلاد به وقوع پیوست. فرماندهی نیروهای رومی با کراسوس بود که در نبرد همراه با پسرش کشته شد.

 **نکته ۹:** در نبرد حران آرتاباز حاکم ارمنستان متحد کراسوس بود.

وضعیت ایران و روم پیش از جنگ: در سده‌ی نخست پیش از میلاد، اشکانیان توانستند با مسلط شدن بر ارمنستان، آسیای صغیر و همه‌ی بین‌النهرین تا مرز سوریه پیشروی کنند و همسایه‌ی امپراتوری روم شوند. سرزمین‌ها و تصرفات امپراتوری روم شامل: تمام اروپا از جمله شبه جزیره ایتالیا، گالیا، فرانسه، شبه جزیره ایبری (اسپانیا)، انگلستان، سرزمین ژرمن‌ها و شمال آفریقا تا سوریه می‌شد. فقط مدت کوتاهی بطلمیوس دوازدهم به اتفاق خواهرش کلئوپاترا بر مصر حاکم بودند که بالاخره مغلوب اکتاوئوس سردار رومی شدند. بنابراین دو امپراتوری نیرومند بر جهان حکمفرما بود. یکی در اروپا، شمال آفریقا تا سوریه به نام دولت نیرومند روم و دیگری امپراتوری پارتی (اشکانی) که همه‌ی خاورمیانه به جز سوریه را در اختیار داشت و مرزهای شرقی آن تا هند و سرزمین کوشانی‌ها در بخش شرقی افغانستان وسعت داشت. کراسوس برای رسیدن به اهداف خود که تسخیر ایران و هند و تجدید افتخارات دوران اسکندر بود در آوریل سال ۵۳ ق.م با لژیون‌های رومی که تعدادشان به ۶۰ هزار نفر می‌رسید به سوی ایران تاخت. کراسوس با ۱۲ لژیون توانست خود را به مرز سوریه و بین‌النهرین برساند. ارد سفیری نزد کراسوس فرستاد تا درباره حمله وی از او توضیح بخواهد، اما وی با غرور پاسخ داد که جواب پارتیان را در تیسفون خواهد داد. سفیر ارد نیز جواب داد هرگاه کف دست من مو درآورد تو هم رنگ تیسفون را خواهی دید. کراسوس زمستان را در سوریه توقف کرد و تصمیم گرفت در بهار به جنگ ادامه دهد. پارتیان از این فرصت نهایت استفاده را برده و ارتش خود را به خوبی آماده نبرد کردند. در بهار سال ۵۳ ق.م کراسوس بدون توجه به پیشنهاد آرتاباز پادشاه ارمنستان (مبنی بر اینکه از طریق بین‌النهرین به پارتیان حمله نکند) دست به حمله زد و حمایت سواران وی را از دست داد. ارد نیز به منظور جلوگیری از کمک آرتاباز به کراسوس با لشکری به سمت ارمنستان حرکت کرد و وظیفه روباوی با کراسوس را بر عهده‌ی سورنا سردار شایسته خود گذاشت.

سورنا در قدم اول موفق شد بین کراسوس با متحدش آرتاباز اختلاف ایجاد کند و باعث جدایی آن‌ها از هم شد. کراسوس که در انتخاب مسیر لشکرکشی دچار شک و تردید بود، سرانجام بعد از اینکه «آبگار» پادشاه آسروئن با فریب به وی اطلاع داد که نیروهای پارتی عقب‌نشینی کرده و عده‌ی اندکی مسئول دفاع از بین‌النهرین هستند، تصمیم گرفت از راه بین‌النهرین حمله کند. کراسوس به تعقیب سپاه پارتیان پرداخت که ناگهان با لشکریان سورنا در کرهه

روبه‌رو شد. سواران پارتی در یک چشم به هم زدن لشکریان روم را محاصره کرده و با بارش تیر بر سر آن‌ها سربازان رومی را در وضع بدی قرار دادند. پارتیان در حملات خود به روش‌های گوناگونی اقدام کردند. آنان در سواری و تیراندازی بسیار ماهر بودند، در صورتی که دشمن دست به ضدحمله می‌زد تا جایی که از دسترس دشمن دور عقب‌نشینی می‌کردند و دوباره دست به حملات مجدد می‌زدند تا دشمن را خسته کرده و به ستوه آورده‌اند. آنگاه سواره نظام سنگین خود را به عنوان نیروی ضربتی وارد کارزار می‌ساختند و آنان نیز با نیزه یورش برده و آرایش دشمن را به هم می‌ریختند. نبرد حران با این شیوه تا مدتی ادامه داشت تا اینکه سرانجام کراسوس تصمیم گرفت به اقدامی تهاجمی دست بزند. وی این امر را بر عهده‌ی فرزندش «پوبلیوس» گذاشت تا با چهار هزار سرباز به لشکر پارتیان حمله کند. با عقب‌نشینی لشکریان پارتی، رومیان چنین پنداشتند که به پیروزی رسیده‌اند، اما پارتیان به محض اینکه به اندازه کافی از لشکریان روم فاصله گرفتند قوای خود را علیه پوبلیوس متمرکز کرده و موفق به شکست روم شدند. در این نبرد پوبلیوس نیز به قتل رسید و تعدادی از رومیان اسیر شدند. کراسوس با تمام قوا به یاری فرزندش شتافت، اما پافشاری پارتیان به وی نشان داد که ادامه‌ی جنگ فایده‌ای ندارد. کراسوس افراد زخمی را رها کرد و خود به کرهه عقب‌نشست کرد. کراسوس تصمیم گرفت به سوریه عقب‌نشینی کند که یکی از سربازان سورنا در لباس راهنما او را فریب داد و در محاصره سپاهیان سورنا قرار گرفت.

کدام یک از پادشاهان روم با ارد دوم وارد جنگ شد؟

- ۱) کراسوس ۲) لاینوس ۳) مارک آنتوان ۴) پومپه

پاسخ: گزینه «۱» در زمان ارد دوم در روم حکومت سه نفره اول شامل سزار، پومپه و کراسوس قدرت را در دست داشت. در این میان کراسوس از لحاظ دستاوردهای نظامی با دو نفر دیگر قابل مقایسه نبود. وی علی‌رغم مخالفت روم به منظور کسب پیروزی و شهرت عازم شرق و نبرد با ارد دوم گردید که البته در میدان نبرد به همراه با فرزندش کشته شد.

کراسوس که در وضعیت ناگواری گیر افتاده بود، در اثر فشار سربازانش به سورنا پیشنهاد صلح داد و با پارتیان وارد مذاکره شد. قرار شد پیمان صلح در کنار رود فرات بین دو طرف منعقد گردد. کراسوس نزد سورنا رفت، اما در زمان صلح، اوکتاو که معاون کراسوس بود و احساس می‌کرد پارتیان نقشه‌ای برای آن‌ها طراحی کرده‌اند، دهانه‌ی اسب کراسوس را گرفت و مانع پیشروی وی شد. اما شرایط به گونه‌ای پیش رفت که غوغایی به پا شد و کراسوس و همراهانش در آن میان کشته شدند. بسیاری از رومیان اسیر شده و تعدادی نیز به دست اعراب به قتل رسیدند. پرچم‌های رومی به دست پارتیان افتاد، سورنا در سلوکیه جشن پیروزی گرفت و سر و دست کراسوس را به نزد ارد فرستاد که در ارمنستان بود. بعد از مدتی ارد علی‌رغم تمام پیروزی‌های چشمگیری که سورنا کسب کرده بود، بنا به گفته مورخان رومی از روی بدگمانی، ترس و حسد سورنا را کشت و ایران را از خدمت چنین سردار قهرمانی محروم ساخت. به غنیمت بردن تمام پرچم‌های روم توسط ایرانیان، که برای روم بسیار دردناک و سخت بود، سبب گردید بعد از این شکست ژولیوس سزار، سردار بزرگ رومی، به فکر انتقام این شکست از ایران بیفتد. ولی قبل از تدارک حمله به ایران در ۱۵ مارس ۴۴ ق.م در مجلس سنای روم با جنر برتوس و شمشیرهای دشمنانش کشته شد. عاقبت در زمان پادشاهی فرهاد چهارم بود که وی قبول کرد همه درفش‌های رومی را به آن‌ها بازگرداند. در عوض، اکتاویوس سردار بزرگ و زمامدار روم کنیزی ایتالیایی به نام **موزا** به فرهاد چهارم بخشید که در نتیجه ازدواج با او، فرهاد پنجم به دنیا آمد. بعد از پیروزی پارتی‌ها بر رومیان، سرزمین‌های دیگر به این نتیجه رسیدند، که رعب و هیبت رومی قابل شکست است و رومیان نیز مانند سایر ملل گاهی پیروز و گاهی دچار شکست می‌شود.

پارتیان در سال ۵۱ ق.م با اندکی تأخیر پیروزی‌های خود را ادامه دادند و به رهبری شاهزاده «پاکور» که جانشین سورنا شده بود به سوریه حمله بردند که البته توسط کاسیوس و سیسرون دفع شدند. پاکور که جوانی بیش نبود در این زمان در نتیجه‌ی دسیسه رومیان و با همکاری ساتراپ بین‌النهرین مورد بدگمانی پدر قرار گرفت و به ناچار بازگردانده شد و اندکی بعد اشکانیان از آن سوی فرات عقب نشستند و به مدت ده سال در این منطقه صلح حاکم شد. البته پارتیان در این مدت سعی می‌کردند به جنگ‌های داخلی روم دامن بزنند و هر از چند گاهی یکی از مدعیان را حمایت می‌کردند. سزار طرح جنگ بزرگی را برنامه‌ریزی کرده بود تا از دخالت پارتیان در امور داخلی روم جلوگیری و ننگ شکست کراسوس را نیز از اذهان پاک کند، اما قتل وی این فرصت را از او گرفت. در سال‌های ۴۰-۳۹ ق.م بار دیگر پاکور مأمور جنگ با رومیان در سوریه و آسیای صغیر گشت که به رهبری لاینوس آماده نبرد بودند. لاینوس به پارتیان پیوست و با کمک آن‌ها وارد سوریه شد. بعد از این پیروزی ارتش پارت به دو دسته تقسیم شد: لاینوس با بخشی از سپاه به آسیای صغیر رفت و قسمت اعظم آنجا را تا لیدی و ایونی تسخیر کرد و پاکور به سمت جنوب به راه افتاد و فنیقیه و یهودیه را تصرف کرد. در مدت کوتاهی سراسر روم شرقی به غیر از مصر در اختیار پارتیان قرار گرفت. روم به زودی ارتشی مهیا و به رهبری ونتدیوس باسوس، فرمانده لایق خود، روانه شرق کرد. وی ابتدا در سال ۳۹ ق.م در آسیای صغیر لاینوس را غافلگیر کرد و شکست داد، لاینوس دستگیر و اعدام شد. آسیای صغیر دوباره به دست رومیان افتاد. باسوس در ادامه با شکست دادن واحدهای پارتی که در سر راه منتهی به سوریه قرار داشتند به سوریه رسید و آنجا را تا فنیقیه و یهودیه دوباره تصرف کرد. در سال ۳۸ ق.م پاکور تلاش کرد با نیرویی تازه نفس سوریه را دوباره پس بگیرد، اما موفقیتی به دست نیاورد و در میدان نبرد کشته شد. بعد از این واقعه ارد دوم به واسطه غم مرگ پاکور دچار اختلال حواس شد و فرزندش **فرهاد چهارم** را به جانشینی برگزید که از سال ۳۸ ق.م تا ۳۲ ق.م حکومت را در اختیار داشت.



نکته ۱۰: فرهاد چهارم در ابتدای سلطنت به منظور تثبیت قدرت خود، پدر و برادرانش را به قتل رساند.

بسیاری از اشراف نیز از ترس مرگ فرار کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به **مونه‌زس** اشاره کرد که به نزد رومیان گریخت و مارک آنتوان را تشویق کرد به پارت حمله کند. روم نمی‌توانست ننگ شکست نبرد حران را فراموش کند و مدام به فکر فرصتی مناسب برای انتقام بود. پارتیان در این زمان بیشتر به فکر نفوذ در ارمنستان بودند. آنتوان، مونه‌زس را به امید اینکه بتواند فرهاد را راضی کند پرچم‌های رومیان را پس دهد به ایران فرستاد، اما زمانی که با پاسخ منفی فرهاد روبه‌رو شد با سپاهی عظیم راهی مرزهای ایران شد. آرتاواز پادشاه ارمنستان نیز با آنتوان متحد گردید و سواره نظام خود را در اختیار وی قرار داد. آنتوان با عبور از فرات به سمت ماد به راه افتاد و به منظور سرعت در پیشروی، دو لژیون را به فرماندهی استاتیانوس نگهبان وسایل و لوازم قلعه‌کوب کرد تا به دنبال وی حرکت کنند. آنتوان بعد از محاصره ماد منتظر رسیدن وسایل قلعه‌کوب بود، اما فرهاد از فرصت استفاده کرد و به استاتیانوس حمله برد و تعداد زیادی از رومیان را به قتل رساند و وسایل و تدارکات روم را نابود گرداند و آرتاواز پادشاه ارمنستان نیز به وی پیوست. وضع بر آنتوان بسیار دشوار شد. پارتیان اردوی وی را محاصره کرده و مانع رسیدن مواد غذایی می‌شدند. آنتوان بار دیگر در این وضع دشوار از فرهاد درخواست کرد پرچم‌های رومی را به وی برگرداند اما جواب رد شنید و با نزدیک شدن زمستان مجبور شد عقب‌نشینی کند. این لشکرکشی رومیان نیز بدون رسیدن به هیچ یک از اهدافی که داشتند به پایان رسید و تلفات سنگینی نیز در این راه متحمل شدند. آنتوان بعد از دادن تلفات فراوان سرانجام به مصر رسید و بقیه عمر خود را در کنار کلئوپاترا به پایان برد.

نکته ۱۱: پس از قتل سورنا، شاهزاده پاکور جانشین او شد.

نکته ۱۲: پرچم‌های رومی در نبرد کرهه به دست ایران افتاد و بعداً فرهاد چهارم به خواهش آگوست آن‌ها را بازپس داد.

مثال ۷: فرزند ارد که در نبرد با سردار رومی باسوس به قتل رسید چه نام داشت؟

۱) سورن ۲) فرهاد ۳) پاکور ۴) مهرداد

پاسخ: گزینه «۳» بعد از مرگ سورنا در سال ۵۱ ق.م فرزند ارد با نام پاکور فرمانده سپاه شد و توانست در سوریه و بین‌النهرین پیروزی‌های چشم‌گیری کسب کند، اما در سال ۳۸ ق.م در میدان نبرد از باسوس شکست خورد و به قتل رسید.

در سال ۳۱ ق.م فرهاد با مشکل جدیدی روبه‌رو شد. فردی با نام «تیرداد» سر به شورش برداشت و مدعی تاج و تخت شد. وی احتمالاً از سرداران جنگ با روم بود که از پشتیبانی بسیاری از بزرگان کشور نیز برخوردار بود. در نبرد با فرهاد تیرداد پیروز گشت و فرهاد ناگزیر شد به سکاها پناه ببرد. فرهاد با کمک آن‌ها توانست تیرداد را شکست دهد. تیرداد به سوریه گریخت و پسر فرهاد را با خود به روم نزد اکتاویوس برد. فرهاد از اکتاویوس درخواست استرداد تیرداد و پسرش را داشت، اما او فقط پسر فرهاد را تحویل داد و از تحویل تیرداد سرباز زد. در سال ۲۶ ق.م بار دیگر تیرداد به بین‌النهرین تاخت و فرهاد مجبور شد زنان حرم را به قتل رسانده و فرار کند. با قدرت گرفتن مجدد فرهاد در سال ۲۵ ق.م تیرداد مجبور به فرار شد. در همین سال رقیب دیگری به نام «مهرداد» پیدا شد که تا سال ۹ ق.م به فعالیت‌های آشوبگرانه خود ادامه داد. در سال ۲۰ ق.م اکتاویوس به منظور جنگ با پارتیان رهسپار سوریه شد تا بتواند ننگ شکست حران را کمرنگ کند. همزمان پسرخوانده‌اش تیبیریوس نیز به ارمنستان حمله برد و آنجا را به تصرف درآورد. فرهاد که از دو طرف با خطر بزرگی مواجه بود موافقت کرد پرچم‌ها و اسرای جنگ حران را به تیبیریوس برگرداند. رومیان این اقدام را موفقیتی چشمگیر توصیف کرده و تبلیغات گسترده‌ای در این زمینه انجام دادند. امپراتور آگوست به عنوان پادشاه کنیزکی زیباروی به نام موزا را برای فرهاد فرستاد که آمدن این کنیزک عواقب خوبی برای فرهاد نداشت. او توانست پادشاه را راضی کند پسر وی را با عنوان فرهاد پنجم به جانشینی برگزیند و چهار پسر بزرگ‌ترش را به عنوان گروگان به روم بفرستد. موزا که از شر رقیبان خود خلاص شده بود فرهاد را مسموم کرد و پسرش را با عنوان **فرهاد پنجم** (فرهادک) به پادشاهی رساند. وی توانست از سال ۳ ق.م تا ۴ میلادی سلطنت کند. فرهادک مجبور شد با شخص مورد قبول روم برای پادشاهی ارمنستان موافقت کند.

نکته ۱۳: یکی از اقدامات فرهاد پنجم که باعث خشم بزرگان شد ازدواج وی با مادرش بود. این اقدام باعث شد او در اثر فشار بزرگان از کشور فرار کند و سرانجام در سوریه از دنیا رفت.

بزرگان پارت از آگوست درخواست کردند **نون** پسر ارشد فرهاد چهارم را به ایران بفرستد تا به عنوان پادشاه برگزیده شود. نون که به سبک زندگی رومی بزرگ شده و وقت خود را بیشتر صرف تفریح و مهمانی می‌کرد از سلطنت خلع شد و **اردوان دوم** به پادشاهی رسید و از سال ۱۰ تا ۳۹ میلادی سلطنت را در اختیار گرفت. دوره سلطنت اردوان دوران مبارزه میان شاه و خاندان‌های اشرافی بود؛ در این زمان هر چند مدت یک بار توطئه‌هایی صورت می‌گرفت و شخصی ادعای تاج و تخت می‌کرد.

نکته ۱۴: در سال ۳۵ میلادی نوه فرهاد چهارم با نام «تیرداد سوم» با حمایت تیبیریوس، فرمانده رومی مدعی تاج و تخت شد.

تیبیریوس همزمان با فراسمن پادشاه ایبری به توافق رسید تا برادرش مهرداد را به منظور بیرون راندن اشکانیان از ارمنستان عازم آنجا کند. اردوان از دو سو با خطر مواجه بود. ارمنستان به دست مهرداد افتاد و اردوان ناچار شد با نیروهای مزدوری که داشت به هیرکانیه عقب‌نشینی کند. تیرداد با حمایت شهرهای یونانی نشین مانند سلوکیه در تیسیفون تاج‌گذاری کرد. اردوان با کمک قبایل ساکن در دریای خزر، توانست تیرداد را شکست داده و تاج و تخت را تصاحب

کند. اما بار دیگر در پی دسیسه‌های اشراف مجبور شد به آدیابن پناه ببرد و سرانجام در سال ۳۸ میلادی درگذشت. عده‌ای معتقدند بعد از مرگ وی گودرز دوم به پادشاهی رسید، گودرز غاصبی بود که چند سالی در مملکت ایجاد ناامنی کرد اما پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که **وردان**، پسرش، جانشین وی شد و توانست تا سال ۴۵ میلادی حکومت کند. وردان توانست سلوکیه را بعد از مدتی محاصره تسخیر کند. وی قصد لشگرکشی به ارمنستان را داشت که بزرگان، گودرز دوم را علیه او برانگیختند. مبارزات بین آن، دو کشور را به دو قسمت تقسیم کرد: وردان در بین‌النهرین مستقر شد و گودرز در شرق ایران. بزرگانی که از سلطنت گودرز ناراضی بودند از روم درخواست کردند مهرداد، نوهی فرهاد چهارم، را به ایران بازگرداند. گودرز موفق شد مهرداد را شکست دهد و دستور داد گوش‌های وی را بریدند تا نتواند دوباره ادعای تاج و تخت کند. گودرز تا سال ۵۱ میلادی حکومت را در اختیار داشت تا اینکه در این سال پادشاهی به بلاش اول رسید. دوران سلطنت وی یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخ اشکانی است. او نه تنها در زمینه سیاسی توانست بسیاری از سرزمین‌های از دست رفته را مجدداً تسخیر کند، بلکه موفق شد در زمینه فرهنگی نیز اقدامات قابل توجهی انجام دهد. او در ابتدا فرمانروایی ماد آتروپاتن را به پسر کوچکش پاکور واگذار کرد. سپس در سال ۵۲ م وارد ارمنستان شد و بعد از اشغال شهرهای مهم آنجا، برادرش تیرداد را بر تخت ارمنستان نشاند. در این هنگام نرون تصمیم گرفت علیه اشکانیان دست به اقدام نظامی بزند. بدین منظور سردار کارآزموده‌ی خود «کوربولون» را به شرق اعزام کرد. تیرداد کاری از پیش نبرد و نتوانست مانع ورود وی به پایتخت گردد. **بلاش** نیز در این زمان درگیر شورش بردان در هیرکانی بود و نتوانست برادرش را در ارمنستان یاری دهد. ارمنستان به دست روم افتاد و از سوی نرون پادشاهی برای آنجا تعیین گردید. بلاش بعد از پایان دادن به ناآرامی‌های مرزهای شرقی با خیالی آسوده راهی غرب و ارمنستان شد. وی در جنگ با پتوس، سردار رومی، موفق بود و توانست ارمنستان را دوباره از رومیان باز پس بگیرد. در سال ۶۳ میلادی تیرداد بار دیگر پادشاه ارمنستان شد به شرطی که تاج شاهی را از دست نرون بگیرد. با این اقدام هم پارتیان به خواسته‌ی خود رسیدند و هم حیثیت رومیان محفوظ ماند. تیرداد سه سال بعد همراه با سفرایی نزد نرون رفت که مورد استقبال باشکوهی قرار گرفت و نرون تاج ارمنستان را بر سر تیرداد گذاشت. در زمان بلاش برای اولین بار خط پارتی بر روی سکه‌ها نمایان شد و جانشین خط یونانی گردید. این کار بیانگر ایرانی‌گرایی بلاش است. اقدام دیگر بلاش در این زمینه گردآوری اوستا بود. بلاش دستور داد کاتبان و مغان قطعات پراکنده‌ی اوستا را گردآوری کرده و در قالب یک کتاب مدون دربیابند.

کدامیک از گزینه‌های زیر مربوط به دوران سلطنت بلاش نیست؟

- (۱) تصرف ارمنستان (۲) شورش هیرکانی (۳) گردآوری اوستا (۴) از دست رفتن تیسفون

پاسخ: گزینه «۴» بلاش در ابتدا توانست ارمنستان را تصرف کرده و برادرش تیرداد را بر تخت آنجا بنشاند. وی در ادامه توانست شورش هیرکانی را سرکوب کند و برای اولین بار دستور داد اوستا را گردآوری کنند.

سلطنت بلاش اول تا سال ۸۰ دوام آورد. در اواخر دوران پادشاهی وی به نظر می‌رسد بار دیگر جنگ‌های داخلی آغاز شده باشد، زیرا در سال ۷۸ م. **بلاش دوم** و **پاکور دوم** در سلوکیه به نام خود سکه زده‌اند. در سال ۸۱ فردی با نام **اردوان چهارم** به نام خود سکه زد. پاکور دوم تا سال ۸۷ م سکه زده و بعد از وی فردی با نام خسرو تا سال ۱۲۸ م سکه زده است. این اقدامات بیانگر اوضاع نابسامان پارت در این برهه‌ی زمانی است. در این میان مسأله‌ای که عجیب می‌نماید سلطنت طولانی‌مدت بلاش دوم است که از ۷۸ م. تا سال ۱۴۶ م. میلادی ادامه داشته است. چنین به نظر می‌رسد که سکه‌های منتسب به وی از سال ۱۱۱ م. میلادی به بعد متعلق به **بلاش سوم** و **چهارم** است. در این اوضاع بحرانی، اقدام خسرو در برکناری آکسیدارس از تخت ارمنستان و جایگزینی پارتاماسیرس پسر پاکور دوم، بدون جلب موافقت روم، بهانه‌ای به دست امپراتور تراژان داد تا به ارمنستان و ایران حمله کند. در مورد انگیزه لشکرکشی تراژان به ایران مواردی مانند میل به کسب افتخار، تأمین امنیت مرز، تسلط بر راه‌های بازرگانی و هدف اصلی که از قرن‌ها پیش در بین رومیان وجود داشت یعنی نابودی دولت پارت و حذف دشمنی خطرناک را ذکر کرده‌اند. خسرو فرستاده‌ی نزد تراژان فرستاد و به او پیغام داد که در مقابل حملات رومیان مقاومت خواهد کرد. سفیران ایران در آتن با امپراتور ملاقات کردند، ولی او با پیشنهاد به رسمیت شناختن پارتاماسیرس به عنوان پادشاه ارمنستان مخالف کرد و هدیه‌های ارسالی خسرو را نپذیرفت. تراژان در بهار ۱۱۴ عملیات نظامی خود را آغاز کرد و به ارمنستان یورش برد. وی بدون مقاومتی از سوی پارتاماسیرس ارمنستان را اشغال کرد و آنجا را به ایالتی از روم تبدیل کرد. سپس عازم شمال بین‌النهرین شد و شهرهای مهم نصیبین و ادسا را به تصرف درآورد و در سال ۱۱۶ م توانست آدیابن را تصرف کند.

نکته ۱۵: تراژان در ادامه توانست برای اولین بار تیسفون پایتخت پارتیان را تصرف کند.

تراژان در ادامه با کشتی از دجله تا خلیج فارس رفت و خاراکس را اشغال کرد. تراژان در راه بازگشت به بابل، با تعجب اطلاع یافت که خسرو بسیاری از شهرهای بین‌النهرین را تصرف کرده و نیروهای زیادی از رومیان را نابود کرده است. تراژان توانست دوباره ارمنستان، بابل و بین‌النهرین را تصرف کرد و بابل و تیسفون را به پارتاماسیات واگذاشت. تراژان در راه تصرف الحضر با گرما، تشنگی و مشکلات ناشی از حشرات مزاحم مواجه شد و مجبور شد الحضر را رها کرده و به انطاکیه بازگردد. در بهار سال ۱۱۷ م تراژان آماده‌ی حمله به بین‌النهرین شد که بیماری مانع از آن شد و در همان زمان درگذشت. **هادریان** جانشین وی سرزمین‌های تصرف شده را به فرمانروایانشان واگذار کرد و ارمنستان را به یک امیر پارتی سپرد. با روی کار آمدن هادریانوس روابط اشکانیان و روم وارد مرحله تازه‌ای شد. هادریان که به بیهودگی لشگرکشی‌های صورت گرفته واقف بود تنها راه‌حل مناسب را حفظ تعادل و برقراری صلح می‌دانست. به علاوه آرزوی احیای تجارت پرسود بین شرق و غرب به منظور بهبود اوضاع اقتصادی امپراتوری در تصمیم هادریان برای صلح نیز مؤثر بود. با وجود بهبود روابط با روم اما اوضاع داخلی اشکانیان چندان امیدوارکننده نبود. مبارزه بین خسرو و بلاش سوم سرانجام به نفع بلاش تمام شد و او توانست تا سال ۱۴۸ م به عنوان تنها پادشاه ایران حکومت را در دست بگیرد. در حدود سال ۱۳۵ م بلاش با هجوم قبایل آلان از سوی شمال روبه‌رو گشت طبق منابع این احتمال

وجود دارد که بلاش در میدان مبارزه موفقیت چندانی نداشته و با دادن رشوه موفق به بیرون کردن آن‌ها نشده یا اینکه آن‌ها به دلیل هجوم اقوام دیگر خود مجبور به عقب‌نشینی شدند. در سال ۱۴۸ م میلادی بلاش چهارم به سلطنت رسید و تا سال ۱۹۲ م توانست قدرت را در دست داشته باشد. در زمان وی دولت‌های مستقل هیرکانی و باختر به روم سفیرانی فرستادند و تقاضای دخالت در امور اشکانیان را کردند که با پاسخ منفی رومیان روبه‌رو شد. بلاش در سال ۱۶۲ م از عدم فعالیت رومیان استفاده کرد و به ارمنستان لشکر کشید. سردار او خسرو توانست سپاهی از رومیان را نابود کرده و شاهزاده‌ای اشکانی را بر تخت ارمنستان بنشانند. سپاهیان پارت در ادامه راه جنوب را در پیش گرفتند و سوریه را به تصرف درآوردند. این اقدامات باعث واکنش روم شد. نیروهای رومی به سرکردگی لوسیوس وروس عازم شرق شدند. در ۱۶۳ م موفق شدند ارمنستان را تصرف کرده و پادشاه پارتی آنجا را برکنار کنند. سپس به سمت بین‌النهرین به راه افتادند و بابل و سلوکیه را متصرف شدند.

نکته ۱۶: در سال ۱۶۵ م برای دومین بار تیسفون پایتخت پارتیان توسط رومیان و این بار به دست آویدیوس کاسیوس تصرف شد.

کاسیوس مشغول آماده شدن برای ورود به ایران بود که بیماری طاعون در بین لشکریان روم شیوع یافت و تعداد فراوانی را به کام مرگ کشاند و آن‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کرد. خود امپراتور لوسیوس وروس نیز از این بیماری درگذشت. پارتیان موفق شدند بسیاری از شهرهای از دست رفته را دوباره تصرف کنند و بار دیگر فرات مرز دو طرف شد.

مثال ۹: تیسفون، پایتخت اشکانیان اولین بار توسط کدام امپراتور روم تسخیر شد؟

- (۱) سوروس (۲) تراژان (۳) کاسیوس (۴) هادریان

پاسخ: گزینه «۲» یکی از مهم‌ترین بخش‌های تاریخ سیاسی پارتیان را، درگیری با روم تشکیل می‌دهد که طی آن بارها دو طرف با یکدیگر درگیر شدند که به تناسب اوضاع زمانه گاهی پیروز و گاهی مغلوب می‌شدند. در دوران اشکانیان سه بار پایتخت آن‌ها یعنی تیسفون به تصرف رومیان درآمد که بیانگر اوضاع نابسامان داخلی پارتیان در این زمان می‌باشد. اولین بار تیسفون در سال ۱۱۶ میلادی در زمان فرمانروایی خسرو، توسط تراژان تسخیر گردید. در سال ۱۶۵ م برای دومین بار تیسفون در زمان بلاش چهارم و توسط آویدیوس کاسیوس تصرف شد. در سال ۱۹۸ م برای سومین بار در زمان بلاش پنجم و توسط سپتیم سور تیسفون به تصرف درآمد.

مثال ۱۰: تیسفون دومین بار در چه سالی به دست رومیان تصرف شد؟

- (۱) ۱۱۶ میلادی (۲) ۱۴۶ میلادی (۳) ۱۶۵ میلادی (۴) ۱۹۸ میلادی

پاسخ: گزینه «۳» در زمان پادشاهی بلاش سوم رومیان به سرکردگی آویدیوس کاسیوس موفق شدند برای دومین بار در تاریخ پارت تیسفون را به تصرف خود درآورند.

در سال ۱۹۲ م بلاش پنجم قدرت را در دست گرفت و با استفاده از مشکلات داخلی رومیان، در دولت‌های دست‌نشاندهی رومیان، یعنی اسروئن و آدیابن شورش‌های به پا کرد. سپتیم سور امپراتور روم موفق شد در سال ۱۹۵ م این سرزمین‌ها را دوباره تصرف کند، اما به دلیل مشکلات داخلی مجبور شد به روم برگردد. بلاش از فرصت استفاده کرد و بین‌النهرین و به احتمال زیاد ارمنستان را به تصرف درآورد. اما بار دیگر شورش مرزهای شرقی، شیرینی پیروزی را به کام اشکانیان تلخ کرد. بلاش مجبور شد به شرق لشکرکشی کرد و بعد از سرکوب شورش‌ها به بین‌النهرین و آدیابن را هم تصرف کرد. در بهار ۱۹۸ سپتیم سور با لشکری عظیم وارد بین‌النهرین شد. پارتیان عقب‌نشینی کردند و امپراتور سپتیم سور موفق شد برای سومین بار تیسفون، پایتخت پارتیان را تصرف کند. و بعد از مدت زمان کوتاهی به علت کمبود آذوقه مجبور شد عقب‌نشینی کند. در راه عقب‌نشینی سپتیم سور نیز مانند گذشتگان خود در تصرف شهر الحضر با ناکامی روبه‌رو شد و حتی تلفات سنگینی داد. بعد از عقب‌نشینی رومیان، پارتیان وارد سرزمین‌های از دست رفته شدند و اوضاع به حالت قبل از جنگ برگشت، جز آنکه اسروئن که قبلاً ایالتی پارتی به حساب می‌آمد از سوی سوروس ایالتی رومی اعلام شد. از این زمان تا پایان فرمانروایی بلاش پنجم در سال ۲۰۶ میلادی رابطه‌ی بین دو طرف صلح‌آمیز بود. در سال ۲۰۶ م بعد از مرگ بلاش پنجم فرزند وی بلاش ششم به پادشاهی رسید. او نیز مانند بسیاری از پادشاهان پارت در ابتدای حکومت با مشکلات داخلی و طغیان اشراف روبه‌رو شد. برادر کوچک‌تر وی با نام اردوان چهارم دست به شورش زد و ایالات ماد و پارس را به تصرف خود درآورد. در همین هنگام بود که کاراکالا امپراتور روم طرح توسعه‌طلبانه‌ی خود به سوی شرق را آغاز کرد. کاراکالا قصد داشت قبل از حمله به پارت، متحدان آن‌ها را ناتوان سازد. بدین منظور او پادشاه اسروئن و ارمنستان را به روم دعوت کرد و در آنجا زندانی کرد. رومیان توانستند اسروئن را به آسانی تصرف کنند، اما در ارمنستان با مقاومت مردم روبه‌رو شدند و کاری از پیش نبردند. در این هنگام وضع در ایران تغییر کرد و اردوان چهارم توانست بر کشور مسلط شود، اگر چه بلاش ششم تا سال ۲۲۲ م در سلوکیه به نام خود سکه ضرب می‌کرد. در سال ۲۱۶ م کاراکالا که دنبال بهانه‌ای برای جنگ با پارتیان بود از اردوان دخترش را خواستگاری کرد که به مخالفت اردوان مواجه شد و بین طرفین جنگ درگرفت. رومیان تا اریل پیشروی کرد. و به مقابله سلطنتی بی‌احترامی زیادی کردند. در سال ۲۱۷ م اردوان در شمال بین‌النهرین دست به ضدحمله زد اما به علت مرگ کاراکالا، ماکرینیوس در پی آن بود تا هر چه سریع‌تر به جنگ پایان دهد. ماکرینیوس با هدف پایان دادن به جنگ، گروگان‌ها و اسرای جنگی

ایران را برای اردوان فرستاد، اما اردوان که از اوضاع نابسامان اردوی رومیان آگاه بود، شرایط سنگینی را برای صلح مطرح کرد. وی عنوان کرد رومیان باید شهرها، دژها و باروهای ویران شده را بازسازی کنند، از بین‌النهرین عقب‌نشینی کرده و به خاطر بی‌حرمتی به مقابر سلطنتی در اربیل خسارت بپردازند. ماکرینیوس این شرایط را نپذیرفت و در نتیجه بین طرفین جنگ در گرفت. این نبرد در نزدیکی نصیبین رخ داد و سه روز به طول انجامید که سرانجام رومیان به سختی شکست خوردند و پنجاه میلیون دینار به اردوان پرداخت کردند. این آخرین درگیری میان دو قدرت بود. گذشته از خسارت مالی، این جنگ‌ها هیچ موفقیت قطعی برای طرفین به دنبال نداشت، نه رومیان را که به دنبال نابودی دولت اشکانی بودند و نه پارتیان را که خواستار قلمرو شاهنشاهی هخامنشی بودند، راضی کرد.

نکته ۱۷: آخرین جنگ روم با اشکانیان در زمان ماکرینیوس رخ داد.

پایان کار اشکانیان نزدیک بود و این کار با شورش که در پارس شکل گرفت محقق گردید. این شورش توسط خاندان ساسان در پارس شکل گرفت. اردشیر بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی به سرعت توانست شهرهای همسایه‌ی پارس را تصرف کند و قدرت خود را افزایش دهد. اردوان به مقابله با وی شتافت، اما در سه نبرد پیاپی شکست خورد و در آخرین نبرد که در سال ۲۲۴ میلادی در دشت هرمزدگان روی داد، کشته شد و دوران طولانی حکومت اشکانیان به پایان رسید.

فرهنگ، هنر و معماری

ورود یونانیان به سرزمین‌های شرقی و تأسیس دولت‌های ملی از یک سو و گسترش و رونق مبادلات بازرگانی بین شرق و غرب، شرایط مساعدی را برای نزدیکی و نفوذ متقابل فرهنگ یونانی و فرهنگ اقوام شرقی فراهم کرد. در زمان لشگرکشی اسکندر و سال‌های بعد از آن بسیاری از استادان صنعت‌گر یونانی به شرق آمدند و ضمن ارائه‌ی هنر خود از سنن و رسوم محلی متأثر گشتند. زبان، تئاتر، ادبیات، علوم یونانی، شیوه‌های معماری به ویژه سبک **کورنتی** و سازمان اجتماعی و سیاسی یونانیان و مقدونیان در شرق تأثیر گذاشت.

نکته ۱۸: زبان یونانی یکی از زبان‌های رسمی و رایج امپراتوری اشکانی بود و سکه‌ها نیز تا قرن اول میلادی به زبان یونانی نوشته می‌شدند.

«نامه مشهور اردوان سوم» و «چرم نوشته‌های اورامان» و «چرم نوشته دورا اوروپوس» نمونه‌های بارز به دست آمده از هنر یونانی در دوران امپراتوری اشکانی است.

نکته ۱۹: در امور داخلی ادارات کشور در دوران حکومت پارتی زبان پارتی رایج‌تر بود.

در نگارش زبان پارتی از خط آرامی استفاده می‌شد که تعداد زیادی **هزوارش** (اندیشه نگاری) در آن به کار می‌رفت؛ یعنی لغات و گاهی جملات را به زبان آرامی می‌نوشتند، اما در هنگام قرائت با زبان پارتی آن را می‌خواندند. از آثار مکتوب مربوط به دوران پارتیان می‌توان به منظومه «نخل و بز»، «یادگار زیران»، «فسانه‌ی برادران گشتاسب و زریر» و منظومه‌ی «ویس و رامین» اشاره کرد که در نوع خود بی‌نظیرند. از نظر مذهبی در زمان پارتیان دین واحدی وجود نداشت و مذاهب گوناگونی رایج بودند که در مناطق مختلف پیروانی داشتند. از خدایان مشهوری که در زمان پارتیان پرستش می‌شد، می‌توان به **اهورامزدا**، **میترا** و **آناهیتا** اشاره کرد. در دوره‌ی پارتیان علاوه بر کیش یونانیان، دین زردشتی و کیش زروانی نیز رایج بود. بنا به روایتی که در «کتاب چهارم دینکرد» وجود دارد، بلاش اول دستور داد تا اوستا کتاب مقدس زردشتیان تنظیم و تدوین گردد. در زمان پارتیان نیز رسم ازدواج با محارم و نزدیکیان رایج بود. در اواخر عهد اشکانیان به تدریج تعالیم مسیحی رواج یافت. در برخی سرزمین‌های واقع در شرق پارت مانند کوشانیان کیش بودا و در بابل و بین‌النهرین نیز کیش یهود پیروانی داشت.

مثال ۱۱: کدام یک از خدایان زیر در زمان پارتیان پرستش نمی‌شد؟

(۴) میترا

(۳) آناهیتا

(۲) زروان

(۱) اهورامزدا

پاسخ: گزینه «۲» در زمان اشکانیان با توجه به وجود اقوام گوناگون، مذاهب مختلفی وجود داشت و خدایان گوناگونی پرستش می‌شد که از جمله آن‌ها می‌توان به اهورامزدا، آناهیتا و میترا اشاره کرد.

مثال ۱۲: کدام پادشاه اشکانی دستور داد اوستا گردآوری شود؟

(۴) ارشک اول

(۳) بلاش اول

(۲) مهرداد اول

(۱) بلاش دوم

پاسخ: گزینه «۳» یکی از پادشاهان مشهور اشکانی که از نظر فرهنگی و مذهبی نیز چهره‌ای برجسته داشت بلاش اول است که بنا به روایت دینکرد دستور داد اوستا را جمع‌آوری کنند.



مدرسان شریف

فصل هفتم

«تاریخ ساسانیان»

آغاز قدرتگیری ساسانیان

از تاریخ ایالت پارس در زمان سلوکیان و اشکانیان اطلاع بسیار کمی در دست است.

نکته ۱: در عهد پادشاهی سلوکی (قرن سوم ق.م) در ایالت پارس چهار شهیار حکمرانی می‌کردند، که آنان را **فرترکه** (frataraka) یعنی والی می‌خواندند. اینان پادشاهانی از پارس هستند نقش مسکوکات آن‌ها تمثال پادشاهی را نشان می‌دهد که بر تختی نشسته و به پرچی می‌نگرد. دسته‌ی دوم از شهیاران پارس در قرن دوم ق.م حکمرانی کرده‌اند و لقب شاهی داشته‌اند. در مسکوکات این سلاطین در بالای پرچم تصویر مرغی (که گویا عقاب است) دیده می‌شود. دسته سوم سه نفر بوده‌اند که در قرن اول ق.م سلطنت داشته‌اند، سکه‌هایی دارند که تصویر شاه را در حال عبادت در برابر آتشدان نشان می‌دهند. دسته‌ی چهارم شاهان پارس (بین قرن اول ق.م و آغاز قرن سوم میلادی) دارای سکه‌هایی هستند که شاه را در حالتی نشان می‌دهند که دست راست را دراز کرده و در مقابلش هلال و ستاره‌ای ترسیم شده است.

به گفته طبری **ساسان** که نام خاندان ساسانی از نام او گرفته شده است در «آتشکده‌ی استخر» که به نام آتشدان ناهید یا آناهید معروف بود، سمت ریاست را به عهده داشت. ساسان برای تقویت نیروی خاندان خود با دختر یکی از نجیب‌بازرنگی (حاکمان شهر استخر در قرن سوم میلادی) ازدواج کرد که «دینگ» نام داشت. حاصل این ازدواج پسری بود به نام «بابک». بابک نیز بنا بر روایت طبری، منصب روحانی ریاست آتشدان ناهید را دارا بود و از ازدواج او و زنی که «رودک» یا روتک نام داشت، اردشیر به دنیا آمد. البته بابک پسر دیگری هم به نام شاپور داشت که ظاهراً بزرگ‌تر از اردشیر بوده است. بابک در ابتدا با استفاده از روابط خوبی که با بازرنگیان داشت، توانست اردشیر پسر خود را به مقام ارگبزی در شهر دارابگرد برساند. اردشیر توانست چند تن از پادشاهان محلی پارس را مغلوب و قدرت بیشتری کسب کند. بابک در ادامه با گردآوری جنگجویان محلی پارس که به ایزد آناهید اعتقاد داشتند، توانست حاکم محلی شهر استخر به نام **گوچهر** را از تخت به زیر آورده و قدرت را در دست بگیرد. بابک پسر ارشد خود، شاپور را ولیعهد کرد. اردشیر فردی جاه‌طلب و بلندپرواز بود که قصد داشت پادشاه سراسر ایالت پارس شود. بابک که از نقشه‌های پسرش اردشیر اطلاع داشت نامه‌ای به اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانیان نوشت و از او درخواست کرد اجازه دهد تاج گوچهر را بر سر فرزند خود شاپور بگذارد. شاهنشاه در جواب نامه وی نوشت که او بابک و پسرش اردشیر را یاغی می‌شناسد. اندک زمانی بعد از این واقعه بابک درگذشت و شاپور جانشین او شد. شاپور نیز در یک حادثه ناگهانی از دنیا رفت. در روایات آمده است که شاپور هنگام حمله به دارابگرد در یک خانه‌ی ویرانه فرود آمده بود که ناگهان سنگی از سقف بر وی فرو افتاد و او را از پای درآورد. بعد از مرگ شاپور سرانجام در سال ۲۰۸ میلادی اردشیر شاه شد.

اردشیر یکم مؤسس سلسله ساسانیان

اردشیر بعد از در دست گرفتن قدرت خاندان ساسانی، در ابتدا برای جلوگیری از شورش و خیانت برادرانش، همه‌ی آن‌ها را به قتل رساند، سپس شورش دارابگرد را فرو نشاند و تصمیم گرفت قدرت خود را در اطراف فارس گسترش دهد. اردشیر در ابتدا «کرمان» را تصرف کرد و یکی از فرزندان خود را حاکم آنجا کرد. سپس موفق شد سواحل خلیج فارس را هم تصرف کند. گسترش قدرت اردشیر جنگ میان وی و اشکانیان را رقم زد. اردوان برای شکست اردشیر به پادشاه شوش دستور داد به جنگ اردشیر رفته و بعد از شکست دادنش او را به تیسفون بفرستد. اردشیر در این هنگام درگیر جنگ با پادشاه اصفهان بود، به محض اینکه از دستور اردوان مطلع شد با شکست دادن پادشاه اصفهان به سمت شوش رفت و بعد از شکست دادن حاکم آنجا، توانست «شوش» را هم به متصرفات خود بیفزاید. سپس ناحیه میشان (در مصب دجله و سواحل خلیج فارس) را که در دست اعراب بود به تصرف درآورد. سرانجام اردوان بعد از اینکه دست‌نشانده‌اش نتوانستند اردشیر را شکست دهند تصمیم گرفت خود به جنگ اردشیر برود.

نکته ۲: در چندین نبرد که بین دو طرف روی داد، اردوان موفقیتی به دست نیاورد تا اینکه سرانجام در نبرد نهایی که در دشت هرمزگان (در خوزستان امروزی) - «ویدن گرن» خاورشناس سوئدی آن را در گلپایگان امروزی می‌داند- در ۲۸ آوریل سال ۲۲۴ میلادی روی داد، اردشیر پیروز شد و اردوان را به قتل رساند.

بعد از این حادثه اردشیر فاتحانه وارد تیسفون شد و بعد از به اطاعت درآوردن بابل جانشین اشکانیان شد. در ساحل غربی دجله، شهر سلوکیه وجود داشت که در سال ۳۱۲ پیش از میلاد به وسیله‌ی «سلوکوس نیکاتور» بنا شده و از مراکز فرهنگی و بازرگانی مشرق زمین به شمار می‌رفت. این شهر در سال ۱۶۴م از سوی رومیان ویران گردید و به همان حال بود تا آنکه اردشیر پس از فتح تیسفون آن‌جا را از نو بازسازی کرد و نام آن را **وه اردشیر** یا **به اردشیر** گذاشت.

کج مثال ۱: آخرین نبرد بین اردشیر و اردوان در کجا رخ داد؟

۱) پارس ۲) هرمزدگان ۳) استخر ۴) میشان

پاسخ: گزینه «۲» آخرین نبرد بین اردشیر بابکان و اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی در دشت هرمزدگان در خوزستان امروزی اتفاق افتاد که به پیروزی اردشیر و مرگ اردوان و پایان حکومت اشکانیان منجر گردید.

نکته ۳: به گفته «آرتور کریستین سن» اردشیر رسماً در سال ۲۲۶ میلادی تاج‌گذاری کرد و عنوان **شاه شاهان** را برای خود برگزید.

احتمال دارد که اردشیر در زادگاه خود، پارس، یعنی در معبد آناهیتا، و یا در محل نقش رجب نزدیک استخر مراسم تاج‌گذاری را انجام داده باشد، اردشیر در نقش برجسته‌ای که از وی در آنجا باقی مانده مراسم تاج‌گذاری خود را به تصویر کشید. مجلس تاج‌گذاری اردشیر علاوه بر نقش رجب، در نقش رستم کنار دخمه‌های سلاطین هخامنشی نیز نقش شده است. اردشیر بعد از سروسامان دادن به اوضاع داخلی مملکت شهر مهم و حیاتی «الحضر» (Hatra) را مدتی محاصره کرد که به نتیجه نرسید و مجبور به ترک محاصره شد. در سال‌های بعد اردشیر توانست «ماد و همدان» را تصرف کند و به «آذربایجان و ارمنستان» حمله کند. لشگرکشی به آذربایجان و ارمنستان اگرچه در ابتدا با موفقیت همراه نبود و سختی‌های زیادی را برای اردشیر ایجاد کرد، اما در نهایت شاهنشاه ساسانی توانست این دو منطقه را تصرف کند. اردشیر پس از استوار ساختن موقعیت خود شروع به دست‌اندازی به متصرفات روم شرقی در سوریه کرد و در سال ۲۳۰ م نصیبین را گشود. رومیان در سال ۲۳۲ م به ارمنستان و بین‌النهرین حمله کردند و الکساندر سوروس سپاه اردشیر را شکست داد. تا زمانی که سوروس زنده بود، نتیجه قطعی از نبردهای دو طرف حاصل نشد و گاهی برتری با روم و گاهی با ایران بود. اما کشته شدن امپراتور روم در سال ۲۳۵ م دولت روم را دچار آشفتگی کرد، اردشیر از این وضع استفاده نمود و در سال ۲۳۸ م نصیبین و «حران» را از رومیان گرفت. ظاهراً در اواخر سلطنت اردشیر بود که شهر «هتره» یا «الحضر» (شهر مهمی در تکریت عراق)، پس از مقاومت سختی به دست ایرانیان افتاد. عده‌ای فتح الحضر را به دست شاپور اول و آن را نتیجه خیانت دختر ذی‌یزن (پادشاه الحضر) می‌دانند که عاشق شاپور شده بود. در سال ۲۴۰ م مناطق بین‌النهرین، دورا اوروپوس، حران، نصیبین و الحضر به تصرف ساسانیان درآمد. اردشیر پس از فتح ولایات غربی، متوجه مشرق ایران شد و سیستان، گرگان، ابرشهر (نیشابور)، خوارزم، مرو و بلخ را گرفت و به پارس بازگشت. بنا بر روایت طبری که مورد تأیید هرتسفلد نیز هست، پادشاه کوشان که دره‌ی پنجاب و کابل را در اختیار داشت و پادشاهان توران و مکران سفرایی نزد اردشیر فرستادند و او را به شاهنشاهی شناختند. اردشیر سال‌های پایانی عمر خود را در پارس سپری کرد و پسرش شاپور یکم را در سلطنت با خود شریک کرد. این امر از سکه‌هایی که نیم‌تنه هر دو بر آن‌ها نقش بسته است معلوم می‌شود. اردشیر اول پس از ۱۴ سال و ده ماه سلطنت از جهان رفت و پسرش شاپور اول در (سپتامبر سال ۲۴۱ م) به جای او بر تخت نشست. در تاریخ طبری به پیروی از خدای نامه‌ها، قیام اردشیر بر اشکانیان برای بازگرداندن قدرت هخامنشیان که به دست اسکندر مقدونی برافتاده بود، و زنده کردن شکوه و جلال گذشته‌ی ایرانیان، ذکر شده است. اردشیر سرداری بزرگ، جنگجو و فاتح بود و نیز پادشاهی باکفایت، سازنده و مدبر بود. او مملکت پهناور ایران را تحت اداری مرکزی واحدی درآورد و شهرهای زیادی را بنا و یا بازسازی کرد و به نام خود نام‌گذاری نمود. وی در تأمین آسایش و رفاه و نظم مملکت کوشید و آیین زرتشتی را قدرت تازه‌ای بخشید.

نکته ۴: اردشیر شهرهای «اردشیر خوره»، «رام اردشیر» و «ریو اردشیر» را در ایالت پارس بنا نهاد و شهر «کرخا» را در «میسن» بازسازی کرد و آن را «استرآباد اردشیر» نام نهاد.

همچنین در آن منطقه «وهشت آباد اردشیر» را ساخت که بعدها در قرن اول هجری، شهر «بصره» در جای آن ساخته شد. از شهرهای دیگری که به او نسبت می‌دهند «هرمزد اردشیر» در خوزستان است که بعدها «هرمشیر» خوانده می‌شد. «پسا اردشیر» در بحرین که «خط» نامیده می‌شد و در شمال عراق «نود اردشیر» یا «حزه» نیز از شهرهایی هستند که توسط اردشیر اول ساخته شدند.

کج مثال ۲: اردشیر اول با کدام امپراتور روم درگیر شد؟

۱) والریان ۲) گوردیان ۳) فیلیپ عرب ۴) آلكساندر سوروس

پاسخ: گزینه «۴» اردشیر اول بعد از سروسامان دادن به اوضاع مملکت و تصرف سرزمین‌های مختلف در شرق و غرب، به متصرفات رومیان در سوریه دست‌اندازی کرد که موجب نبرد بین وی و امپراتور روم آلكساندر سوروس گردید.

شاپور اول تا سال ۲۴۰ م نایب‌السلطنه و به منظور کسب تجربه در نبردها همراه پدرش بود. شاپور در ابتدای سلطنت با شورش ارمنستان و حران مواجه شد که توانست بر آن‌ها فائق آید و به سمت شرق پیش رود، سپس به هند لشکر کشید و تا پنجاب پیشروی کرد. مسأله اصلی در زمان پادشاهی شاپور نبرد با روم بود. شاپور بعد از آرام کردن مرزهای شرقی متوجه غرب و روم شد. اولین نبرد شاپور با روم در کنار رود فرات در محلی به نام مشیکه (Mesike = نزدیک انبار) رخ داد که در این نبرد شاپور پیروز و قیصر گوردیانوس کشته شد. قیصر جدید فیلیپ عرب (مارکوس یولیوس فیلیپوس) از

ایران طلب صلح کرد و بر اساس آن سرزمین‌هایی وسیع همراه با غرامت جنگی، بالغ بر پانصد هزار دینار، به ایران واگذار کرد. بعد از این وقایع به دلیل مشکلات داخلی روم، شاپور فرصت یافت که به ناآرامی‌هایی که توسط کوشان‌ها و گرجیان به وجود آمده، بود بپردازد. او موفق شد «کوشان شهر» را تصرف کرده، تا پیشاور، کاشغر، سغد و چاچ پیشروی کند و در شمال غربی هم توانست اقوام مهاجم را مهار کند. بعد از مدتی دوباره مسأله‌ی ارمنستان باعث درگیری مجدد شاپور با روم شد که طی آن شاپور موفق شد در سال ۲۶۰ میلادی شرق بین‌النهرین و سوریه را تصرف کند و والریانوس قیصر روم را اسیر کند. شاپور پیروزی‌های خود بر روم را در نقش برجسته‌هایی در نقش رستم و بیشاپور به نمایش درآورده است. اهمیت تجاری و سوق‌الجیشی ارمنستان باعث شد شاپور به آنجا لشکر کشیده و بعد از تصرف آنجا، خسرو، شاه ارمنستان را به قتل رساند و فردی دست‌نشانده‌ی خود به نام تیرداد را بر تخت آنجا نشاند. در دوران شاپور اول مرزهای ساسانی توسعه چشمگیری یافت که در دوره‌ی فرمانروایی کمتر پادشاهی از ساسانیان سابقه داشت. شاپور بعد از غلبه بر روم به اوضاع داخلی مملکت پرداخت و آن را سروسامان بخشید. وی در سال ۲۷۲ میلادی درگذشت و **هرمزد اول** جانشین وی گردید.

کلمه مثال ۳: والرین امپراتور روم توسط کدام پادشاه ساسانی اسیر شد؟

(۱) اردشیر اول (۲) بهرام اول (۳) شاپور اول (۴) هرمزد اول

پاسخ: گزینه «۳» شاپور اول یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان ساسانی است که در مبارزه با روم موفقیت‌های بی‌نظیر و چشمگیری کسب کرد. وی در جنگ با گوردیانوس امپراتور روم به پیروزی رسید، فیلیپ عرب را مجبور به پرداخت غرامت سنگین کرد و در سال ۲۶۳ میلادی موفق شد امپراتور والرین را به اسارت درآورد.

از سلطنت یک ساله هرمزد اول تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست. او را به جای برادرش نرسه به سلطنت برگزیدند و نرسه شاه ارمنستان شد. بعد از هرمزد اول، **بهرام اول** پادشاه شد که بزرگ‌ترین پسر شاپور اول بود اما توسط هرمزد کنار زده شده بود. از سلطنت او که تا سال ۲۷۶ م طول کشید نیز اطلاع چندانی در دست نیست. در زمان این پادشاه مانی به قتل رسید. **بهرام دوم** با حمایت **کرتیر** و دیگر روحانیان ساسانی در مبارزه با نرسه پیروز شد و به پادشاهی رسید. از این زمان به بعد بود که صعود چشمگیر کرتیر به قدرت آغاز شد و به بالاترین مقام و منزلت دست یافت و به مقام «تولیت معبد آناهیتا» رسید که از ارزش بالایی برخوردار بود و در اختیار پادشاهان ساسانی قرار می‌گرفت. وی مقام قاضی‌القضات کل شاهنشاهی را نیز کسب کرد. در زمان بهرام دوم جنگ ایران و روم مجدداً شروع شد. «کاروس» قیصر روم به ایران حمله کرد و تا تیسفون پیش رفت، اما به دلیل مرگ ناگهانی قیصر، رومیان عقب نشستند و در سال ۲۸۳ م معاهده‌ای بین طرفین منعقد گردید که بر اساس آن ارمنستان و قسمتی از بین‌النهرین به تصرف روم درآمد. علت قبول این معاهده از سوی بهرام دوم به این دلیل بود که در شرق برادر وی به نام هرمزد با کمک و پشتیبانی سکاها، کوشان‌ها و گیل‌ها سعی داشت دولت مستقلی ایجاد کند. بهرام با عجله به نبرد با روم پایان داد و قرارداد صلح را پذیرفت و با تمام قوا به مقابله برادرش در شرق شتافت. بهرام موفق شد به شورش پایان داده و سکستان را تسخیر کند.

کلمه مثال ۴: مانی در زمان کدام پادشاه ساسانی به قتل رسید؟

(۱) بهرام اول (۲) بهرام دوم (۳) شاپور اول (۴) نرسه

پاسخ: گزینه «۱» مانی در زمان شاپور اول به رواج دین و آیین خود پرداخت و پیروان زیادی در ایران و خارج از ایران پیدا کرد و برای تبلیغ دین خود به نواحی مختلف سفر می‌کرد. در دوران بهرام اول مانی در هند مشغول تبلیغ بود که به دستور وی به ایران برگشت و در جلسه محاکمه‌ای که در دربار ترتیب داده شده بود، مانی محکوم و به قتل رسید.

از بهرام دوم نقوشی باقی مانده که در نوع خود جالب و بی‌نظیر است. برای اولین بار در نقوش حجاری شده و سکه‌ها، پادشاه در میان خانواده‌اش به تصویر درآمده است. این تصاویر اطلاعات مفیدی درباره دربار و بزم شاهی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. براساس این تصاویر در مورد شیوه‌ی باده‌گساری، بزم‌آرایی، موسیقی و بازی‌هایی که در حضور پادشاه انجام می‌شد، اطلاعاتی به دست می‌آید. بهرام دوم در سال ۲۹۳ م از دنیا رفت و پسرش **بهرام سوم** بر تخت سلطنت نشست که بیش از چهار ماه سلطنت نکرد و **نرسی** پسر شاپور اول بر علیه وی طغیان کرد و بعد از پیروزی بر تخت نشست. نرسی در **کتیبه‌ی پایکولی** (در عراق امروزی) به ذکر این مسأله پرداخته است. وی همچنین در این کتیبه گزارشی از شرح حال شخصی خود برای ما به یادگار گذاشته است. این کتیبه به چگونگی حق پادشاهی او می‌پردازد و حکایت می‌کند که بزرگان و درباریان هنگام ملاقات او خواسته‌اند بر تخت پادشاهی بنشینند. در این کتیبه فهرستی از بزرگان به دست آمده است که نرسی را در برابر بهرام سوم حمایت کرده و خود از شاهان تابع دولت ساسانی بوده‌اند که از جمله‌ی آنان کوشان شاه و خوارزم شاه است. این امر بیانگر این واقعیت است که دولت ساسانی در مشرق و شمال شرقی ایران، حکومت و اقتدار خود را حفظ کرده بود. در سال ۲۹۳ م نرسی در جنگ با گالیوس فرمانده نیروهای رومی شکست خورد و زن نرسی که «ارسان» نام داشت به دست رومیان افتاد. نرسی بنا بر پیمان سال ۲۹۸ م پنج ناحیه از ارمنستان صغیر را به رومیان واگذار کرد. تیرداد پادشاه ارمنستان و گرجستان شد و به تبعیت دولت روم درآمد. این معاهده صلح قریب به چهل سال دوام آورد. بعد از مرگ نرسی پسرش **هرمزد دوم** به سلطنت رسید و از سال ۳۰۲ الی ۳۰۹ حکومت را در اختیار داشت. وی به عدالت و نیکویی مشهور بود. در دوران حکومت وی شورش و جنگ داخلی در گرفت و **آذر نرسه** فرزند وی به سلطنت رسید، اما چون اعیان و نجای مملکت از وی ناراضی بودند سلطنت او چند ماه بیشتر طول نکشید و از تخت برکنار شد.

نکته ۵: اولین بار بهرام تصاویر همسرش را در حجاری به تصویر کشیده است.



کمال مثال ۵: کتیبه پایکولی مربوط به زمان کدام پادشاه ساسانی است؟

(۱) شاپور دوم (۲) نرسی (۳) آذر نرسه (۴) هرمزد دوم

پاسخ: گزینه «۲» کتیبه پایکولی مربوط و متعلق به نرسی است که در آن شرحی از مبارزات خود برای کسب تاج و تخت، اسامی برخی از بزرگان که از وی حمایت کرده‌اند و شرح حال شخصی خود را بیان کرده است.

بزرگان ایران بعد از برکناری آذر نرسه، یکی از فرزندان هرمزد دوم را که هنوز در شکم مادر بود و حدس می‌زدند که پسر خواهد بود به سلطنت انتخاب کردند. او پس از تولد، به نام شاپور خوانده شد و در تاریخ به شاپور دوم معروف گردید. در زمانی که کودک بود مادرش زمام امور را در دست داشت. بعد از اینکه به سن شانزده سالگی رسید زمام کشور را به دست گرفت. در منابع روایاتی در مورد هوش و تدبیر و زیرکی وی از همان دوران کودکی وجود دارد. بر اساس یکی از این روایات زمانی که شاپور بچه بود و در قصر تیسفون خوابیده بود، از مقابل قصر همهمه‌ای برخاست که بیدار شد و علت را پرسید: گفتند علت این آشوب فشار جمعیت است که از دو طرف از روی پل دجله عبور می‌کنند. وی بلافاصله دستور داد که در کنار این پل، پل دیگری بسازند تا بخشی از مردم از یکی از پل‌ها و بخش دیگری از روی پل دیگر استفاده کنند. شاپور در ابتدا از قدرت درباریان که از زمان کودکی او اختیارات بسیاری داشتند کاست و در ادامه به مقابله با اعرابی پرداخت که در زمان کودکی وی مرزهای ایران را مورد تاخت و تاز قرار داده بودند. وی توانست بحرین در سواحل خلیج فارس را تصرف کند. شاپور در مبارزه با اعراب شانه‌های آن‌ها را سوراخ می‌کرد و به هم می‌دوخت، از این رو به وی لقب «ذوالاکتاف» داده‌اند که به معنی سوراخ‌کننده دو کتف است. شاپور دوم بعد از پایان دادن به مشکلات داخلی و اعراب، متوجه مرزهای غربی و مبارزه با روم گردید. در زمان شاپور، کنستانتین کبیر به دین مسیحیت درآمده بود و با تیرداد پادشاه ارمنستان روابط مستحکم‌تری برقرار کرده بود. اختلافات داخلی ارمنستان به شاپور فرصت داد تا به ارمنستان لشکرکشی کند و مناطق از دست رفته زمان نرسی را دوباره به دست آورد. شاپور به آسانی توانست ارمنستان را تصرف کند و در بین‌النهرین با رومیان درگیر شود. لشکریان شاپور در سنجانر به پیروزی رسیدند، اما بعد از آن پی در پی با شکست مواجه شدند. و چند سالی جنگ با روم متوقف ماند، شاپور از این موقعیت استفاده کرد و به مرزهای شرقی امپراتوری پرداخت که مورد تاخت و تاز خیون (هون) و دیگر اقوام بیابان‌گرد قرار گرفته بود. شاپور مدت ۷ سال با آنان جنگید تا توانست پیروز شود. عاقبت با خیون‌ها و سکا‌های سیستان قرارداد اتحادی بست و به غرب برگشت تا جنگ با روم را ادامه دهد. در سال ۳۶۵ م نمایندگانی از جانب روم نزد شاپور آمدند و از شاپور درخواست صلح کردند. شاپور که از ناآرامی‌های مرزهای شرقی رهایی یافته بود نامه تندی به قیصر روم نوشت و در آن خود را «شاه شاهان» و «برادر آفتاب و ماه» و از اجداد خود نیرومندتر خواند. وی، از قیصر خواست تا زمین‌هایی را که رومیان با حيله و نیرنگ از اجداد او گرفته بودند باز پس دهد در صورتی که امپراتور جواب مساعد ندهد سپاهیان ایران پس از زمستان با قوای نظامی خود به روم حمله خواهند کرد. «کنیست نتین» در نامه‌ای که در پاسخ شاپور نوشت، خود را فاتح خشکی و دریا و پیروز در همه وقت خواند و درخواست‌های شاپور را رد کرد و او را به خاطر درخواست‌های ناسنجیده و بیش از حد ملامت کرد. شاپور، جنگ با رومیان را آغاز کرد و در سال ۳۵۹ م شهر «آمد» در دیار بکر فعلی را پس از مقاومت سخت رومیان تصرف کرد. یولیانیوس امپراتور وقت روم با لشکریان فراوان به جنگ شاپور شتافت. در میان متحدان وی سرداری ایرانی به نام هرمزد قرار داشت که امیدوار بود با شکست شاپور به پادشاهی برسد. متحد دیگر روم در این زمان ارشک سوم پادشاه ارمنستان بود. سپاه روم تا تیسفون پیش رفتند. یولیانیوس امپراتور روم که به سبب بازگشتش از مسیحیت به «مرتد» معروف بود، در جنگ زخمی شد و در سال ۳۶۳ کشته شد. یولیانیوس جانشین او ناگزیر شد با شاپور صلح کند و بسیاری از اراضی را که از نرسی گرفته بودند، باز پس دهد. شهرهای سنجانر، نصیبین و ارمنستان به ایران واگذار شد و امپراتور روم متعهد شد که از ارشک شاه ارمنستان حمایت نکند. شاپور مانند دیوکلسین امپراتور روم که استحکاماتی در سوریه و شمال عراق بنا کرده بود، در برابر رومیان و عرب‌ها استحکاماتی بنا کرد که به «خندق شاپور» معروف شد. در قفقاز نیز شاپور اقدام به ساختن استحکاماتی در برابر قبایل وحشی شمال زد به طوری که می‌گویند ساخت سد دربند (باب‌الابواب) در ابتدا توسط شاپور آغاز شد. در زمان شاپور، تعقیب و آزار رعایای غیر زرتشتی و مخصوصاً مسیحیان و مانویان کرد و یهودیان به شدت دنبال گردید. «آذرباد» پسر ماراسپند موبد بزرگ زرتشتیان در زمان شاپور دوم بود که، به تحریک وی پیروان ادیان دیگر مورد آزار و اذیت فراوانی قرار گرفتند و در پی آن دین زرتشتی قدرت و نفوذ فراوانی به دست آورد.

کمال مثال ۶: ذوالاکتاف لقب..... است.

(۱) شاپور دوم (۲) شاپور اول (۳) اردشیر اول (۴) خسرو اول

پاسخ: گزینه «۱» شاپور دوم پادشاه ساسانی بعد از سروسامان دادن به اوضاع داخلی مملکت و کاستن از قدرت اشراف به مقابله با اعرابی پرداخت که مرزهای ایران را در زمانی که وی کودکی بیش نبود مورد تجاوز قرار داده بودند. وی در جنگ شانه‌های اعراب را سوراخ می‌کرد و با طناب به هم می‌بست به همین دلیل به وی لقب ذوالاکتاف دادند.

نکته ۶: بعد از مرگ شاپور دوم، برادرش اردشیر دوم به سلطنت رسید. حکومت او چهار سال طول کشید و چون با بزرگان و نجیبای دوران سر سازگاری نداشت، از سلطنت خلع شد.

شاپور سوم از سال ۳۸۳ تا ۳۸۸ م حکومت کرد و گویا در اثر حادثه‌ای کشته شد. بعد از وی، بهرام چهارم که پیش از سلطنتش به «کرمانشاه» معروف بود در سال ۳۸۸ م به سلطنت رسید، حکومت او یازده سال دوام یافت. در زمان شاپور سوم یا بهرام چهارم، ایران گرفتار جنگ‌هایی در شرق کشور بود. پادشاه کوشان که در بلخ استقرار داشت احتمالاً با خاندان اشکانی حاکم بر ارمنستان خویشاوند بود. در دوران پادشاهی بهرام چهارم، ارمنستان بین ایران و روم تقسیم گردید. بر اساس این تقسیم‌بندی قسمت شرقی که وسیع‌تر بود در اختیار ایران قرار گرفت و بخش غربی به روم رسید. یزدگرد اول معروف به «بزه‌کار» در سال ۳۹۹ م بر تخت نشست و بیست و یک سال حکومت کرد.

نکته ۷: بزه‌کار خواندن یزدگرد اول به دلیل خشونت او با بزرگان و رفتار ملایمت‌آمیز او با رعایای مسیحی بوده است، به طور کلی یزدگرد اول با پیروان ادیان دیگر رفتار خوبی داشت. در زمان او مسیحیان در سلوکیه‌ی تیسفون مجمعی تشکیل دادند که به اختلافات میان خودشان پایان دهند، اما مسیحیان از حسن رفتار او سوء استفاده کردند و به بعضی از آتشکده‌ها آسیب رساندند و این موجب شد که یزدگرد آنان را تنبیه کند. در این زمان «آرکادیوس» امپراتور روم از او درخواست نمود که سرپرستی پسرش «تئودوزیوس دوم» را بر عهده گیرد. یزدگرد این درخواست را پذیرفت. پس از مرگ یزدگرد اول پسرش بهرام پنجم معروف به «بهرام گور» که در حیره تحت سرپرستی پادشاه لخمی تربیت شده بود به ایران آمد و حکومت را از دست خسرو نامی، که از سوی بزرگان به سلطنت رسیده بود، گرفت (سال ۴۲۰ م). بهرام در جنگ با اقوام شرقی و شمالی موفق بود. این اقوام که ظاهراً «خیونی‌ها» بودند، در کتاب‌های مورخان ایرانی به «ترک» معروف شده‌اند.

نکته ۸: سکه‌هایی به نام بهرام پنجم در بخارا به دست آمده است که دلیل نفوذ ایران در ماوراءالنهر است.

در زمان بهرام پنجم مجمعی از اسقف‌ها در ایران تشکیل شد و استقلال مسیحیان ایران را از کلیسای بیزانس اعلام کرد. در ادبیات ایران داستان‌های زیادی درباره‌ی بهرام گور و علاقه‌اش به شکار وجود دارد. درباره سرنوشت بهرام گور و مرگ او نیز داستان‌های زیادی وجود دارد. برخی مرگ او را طبیعی می‌دانند و عده‌ای نیز معتقدند که در هنگام شکار گورخر در مردابی فرو رفت و مرد. بعد از مرگ بهرام پنجم فرزندش یزدگرد دوم در ۴۳۸ م به سلطنت رسید، حکومت او حدود ۱۸ سال ادامه پیدا کرد. دوران سلطنت او به جنگ با اقوام شرقی هیاطله (هپتالیان) که به جای کوشانیان در شرق و شمال ایران مستقر شده بودند، گذشت. یزدگرد مدتی مقر خود را در نیشابور خراسان قرار داد تا امنیت شرق ایران را تأمین کند، پس از آن به تعقیب مسیحیان در ارمنستان و غرب ایران پرداخت.

مثال ۷: در زمان..... ارمنستان به دو قسمت تقسیم گردید.

۱) یزدگرد اول (۲) اردشیر دوم (۳) هرمزد دوم (۴) بهرام چهارم

پاسخ: گزینه «۴» در زمان بهرام چهارم ارمنستان بین ایران و روم تقسیم شد. بر اساس این تقسیم‌بندی قسمت شرقی ارمنستان به ایران و قسمت غربی به روم واگذار گردید.

مثال ۸: بزه‌کار لقب کدام پادشاه ساسانی است؟

۱) اردشیر دوم (۲) شاپور سوم (۳) یزدگرد اول (۴) بهرام چهارم

پاسخ: گزینه «۳» یزدگرد اول پادشاهی بود که نسبت به ادیان و مذاهب دیگر با تسامح برخورد می‌کرد و به اعتقادات آن‌ها احترام می‌گذاشت. به همین دلیل روحانیان متعصب ساسانی به وی لقب بزه‌کار دادند.

پس از یزدگرد دوم، پسر بزرگ‌تر او هرمزد سوم بر تخت نشست، اما برادرش پیروز به کمک هیاطله، قدرت را به دست گرفت (سال ۴۵۷ م). پیروز بعد از دست گرفتن قدرت، شورش آلبانی‌ها را در شمال قفقاز فرو نشاند و بزرگان ارمنی را که در بند پدرش بودند آزاد کرد. در زمان او خشک‌سالی سختی در سرتاسر ایران روی داد که هفت سال طول کشید. شاهنشاه برای کم اثر کردن این قحطی دستور داد که از مردم خراج نگیرند و به کارگزاران خود دستور داد که با مردم به نیکی رفتار کنند و آن‌ها را بیم داد اگر کسی در منطقه حکومت ایشان از گرسنگی بمیرد حاکم و کارگزار مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. همچنین دستور داد تا از انبارهای حکومتی نیازهای مردم را تأمین کنند. سرانجام بعد از هفت سال قحطی به پایان رسید. در منابع آمده در زمانی که قحطی آمده بود فقط یک نفر جان خود را از دست داد. پیروز در جنگ با همسایگان شرقی خود یعنی هیاطله شکست خورد و به اسارت ایشان درآمد. پیروز وعده داد که مبلغی برای آزادی خود بپردازد و پسرش قباد را به گروگان بدهد و از مرز تعیین‌شده تجاوز نکند. قباد اول دو سال به عنوان گروگان نزد هیاطله ماند تا آنکه مبلغ جریمه از سوی پیروز پرداخت شد. پیروز این شکست را نتوانست تحمل کند و با سپاهی به کشور هیاطله حمله برد، اما در نبرد شکست سختی خورد و همراه با سپاهیان در خندقی که هیاطله کنده بودند افتاد و کشته شد، دخترش به اسارت هیاطله درآمد و هیاطله تا مرورود و هرات را به تصرف خود درآوردند. پس از کشته شدن پیروز، برادرش بلاش بر تخت نشست (۴۸۴ م). او با هیاطله آشتی کرد و باجی سنگین به ایشان پرداخت. بلاش به ارمنیان نیز امتیازات زیادی داد و دستور برچیده شدن آتشکده‌های زرتشتی در خاک ارمنستان را صادر کرد. در زمان او شاخه‌ی نسطوری از کیش مسیحی مورد قبول بیشتر مسیحیان ایران واقع شد. بلاش در سال ۴۸۸ میلادی از سوی بزرگان که چندان رضایتی از او نداشتند برکنار گردید و

قباد اول بر تخت نشست. سلطنت قباد اول مصادف با نهضت «مزدک» بود. این امر بر بزرگان و روحانیان زرتشتی گران آمد و به دستگیری گشنسپ داد او را از سلطنت معزول کردند و برادرش **جاماسپ** (زاماسپ) را به جای او نشاندهند. قباد به زندان افکنده شد، اما به کمک یکی از بزرگان به نام سیوش از زندان گریخت و نزد هیاطله رفت. پروکوپیوس معتقد است که بزرگان قباد را به دلیل بدعتی که در ارتباط با اشتراک زنان بین مردان ایجاد کرده بود، از سلطنت خلع کردند. او از زندان با کمک همسرش فرار کرد. پادشاه هیاطله مقدم او را گرامی داشت و سپاهی را مأمور ساخت که با او به ایران روند و او را به سلطنت برگردانند. جاماسپ تسلیم شد و قباد دوباره بر تخت نشست. رومیان که از گرفتاری‌های داخلی قباد آگاه بودند از دادن مبلغ سالیانه که برای حفظ معابر قفقاز به ایران پرداخت می‌کردند، سر باز زدند. قباد در جنگ با رومیان مهارت و قدرت خود را ثابت کرد و شهر تئودوزیوپولیس یا ارزروم کنونی را از رومیان گرفت و بلزاریوس سردار معروف رومی را شکست داد و شهر «آمد» را تصرف کرد. جنگ با رومیان همیشه به نفع قباد نبود. این جنگ نتیجه‌ی قطعی برای هیچ کدام از دو طرف دربر نداشت و سرانجام به صلح بین دو طرف انجامید.

کج مثال ۹: کدام گزینه از حوادث دوران سلطنت قباد اول نیست؟

- (۱) نهضت مزدک (۲) خلع وی از سوی اشراف (۳) شکست بلزاریوس (۴) قحطی هفت ساله

پاسخ: گزینه «۴» قحطی هفت ساله از حوادث دوران سلطنت پیروز است که در این مدت با تدابیر پادشاه چندان به مردم فشار نیامد و بر اساس روایات فقط یک نفر در این مدت از گرسنگی جان سپرد.

خسرو انوشیروان

پس از مرگ شاپور دوم وضعیت کشور به دلیل روی کار آمدن پادشاهانی ضعیف و نالایق باعث قدرت گرفتن مجدد بزرگان، شورش و ناامنی در مرزهای خارجی شده بود که روم هم بر دامنه‌ی این شورش‌ها می‌افزود. علاوه بر آن، اوضاع داخلی نیز نابسامان بود و نهضت مزدک به خوبی بیانگر این مسأله بود. در زمان قباد اول مشکلات اقتصادی که بیشتر ناشی از قحطی و خشک‌سالی زمان پیروز بود جامعه را دچار مشکلات زیادی کرده بود و نیاز به اصلاحات مشهود بود. ظهور مزدک و معرفی و تبلیغ آیین جدید وی و اندیشه‌هایش به منظور حل مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی که با استقبال قباد به منظور رهایی جامعه از این مشکلات صورت گرفت، به دلیل مرگ قباد نتیجه نداد و این اوضاع تا زمان انوشیروان ادامه یافت. قباد قبل از مرگ خود به دلیل جلوگیری از اغتشاش بعد از مرگش تصمیم گرفت که جانشین خود را معرفی کند. وی از بین سه فرزندش تمایل داشت که خسرو را جانشین کند. بنابراین از ژوستینیوس امپراتور روم خواست که سرپرستی فرزندش خسرو را بر عهده بگیرد که این درخواست مورد قبول قیصر روم واقع نشد. به هر حال بعد از مرگ قباد خسرو به پادشاهی رسید. خسرو انوشیروان که به خوبی از اوضاع جامعه آگاه بود در ابتدا مزدک و طرفدارانش را قتل عام کرد، بعد از آن سعی کرد با تهدیدهایی که از سمت شرق و غرب مواجه بود، مقابله کند و سپس به بهبود اوضاع داخلی جامعه بپردازد. در این راستا ابتدا با روم صلح کرد و توانست با خیالی آسوده به شرق بپردازد. او موفق شد هیاطله را که در این زمان ناآرامی‌های زیادی در مرزهای شرقی ایجاد کرده بودند، شکست دهد. بعد از آن در جامعه اصلاحاتی را انجام داد و اوضاع نابسامان جامعه را تا حد زیادی بهبود بخشید. بعد از انجام اصلاحات، خسرو انوشیروان جنگ با روم را دوباره از سر گرفت. علت از سر گرفته شدن عملیات جنگی میان دو امپراتوری پس از مدتی صلح، متعدد بود. تردیدی نیست که تحریکات سفرای استروگوت‌ها در ایتالیا، که یوستی نیناوس تهدیدشان کرده بود، در عزم خسرو به آغاز کردن عملیات جنگی نقش بزرگی داشته است. وی احتمالاً بیم آن داشت که بیزانسی‌ها، پس از برقراری مجدد حاکمیت امپراتوری در غرب به قلمرو او تجاوز نمایند. آرامنه و اعراب لخمی مثل همیشه از اتباع بیزانس شکایت داشتند و بهانه برای دست زدن به جنگ فراهم بود. پروکوپیوس معتقد است که خسرو با این بهانه که ژوستین به قبایل هون پول داده است که به ایران حمله کنند، صلح با روم را بر هم زد و جنگ را شروع کرد. علاوه بر آن آمدن سفرایی از ارمنستان نزد خسرو انوشیروان و شکایت از ظلم و ستم روم و خراج زیادی که از آن‌ها می‌گیرند هم در شکستن صلح موثر بود. پس از نبردهایی که بین دو طرف روی داد هیچ یک به پیروزی قطعی دست نیافت. سرانجام در سال ۵۴۵ میلادی پیمان صلح پنجاه ساله‌ای بین ایران و روم بسته شد. خسرو توانست ساسانیان را به قدرت زمان پادشاهان بزرگ قبل از خود رسانده و مملکت را سروسامانی دوباره دهد. اما اصلاحات وی بیشتر یک راه حل موقتی بود که با توجه به اقتدار شخصی وی در دوران حکومتش، این اصلاحات جان تازه‌ای به شاهنشاهی داد، اما بعد از مرگ وی، روی دیگر اصلاحات خود را نشان داده و معلوم شد که مشکلات همچنان پا برجایمانده است و این مشکلات باعث شکل‌گیری ناآرامی‌هایی شد که ضربه‌ای سنگین بر پیکر شاهنشاهی وارد آورد. در دوران خسرو انوشیروان علاوه بر موفقیت‌های نظامی در شرق و غرب، شاهد رشد علوم و فنون مختلف نیز هستیم و طبق آن‌چه در منابع آمده خسرو انوشیروان به دانشمندان توجه زیادی داشت.

کج مثال ۱۰: قتل عام مزدکیان در زمان کدام پادشاه ساسانی اتفاق افتاد؟

- (۱) قباد اول (۲) خسرو اول (۳) هرمزد چهارم (۴) خسرو دوم

پاسخ: گزینه «۲» خسرو اول (انوشیروان) بعد از به سلطنت رسیدن در ابتدا تصمیم گرفت به ناآرامی‌های ناشی از جنبش مزدک پایان دهد. بدین منظور وی سرکردگان و پیروان مزدک را در جلسه‌ای جمع کرد و بعد از مذاکرات آن‌ها با روحانیان زردشتی، خسرو دستور به قتل آن‌ها داد. عده زیادی از مزدکیان به قتل رسیدند که در منابع از قتل هشتاد هزار نفر در یک روز سخن به میان آمده است.

بعد از مرگ خسرو انوشیروان، پسرش هرمزد چهارم که به گفته منابع «ترک‌زاد» بود به پادشاهی رسید. او از برخی جهات مانند پدرش بود و اگر درست ملاحظه شود بیش از پدرش لایق لقب عادل بود.

نکته ۹: بلعمی صراحتاً می‌گوید «در عدالت برتر از انوشیروان بود». اکثر منابع در این نکته متفق‌اند که او نسبت به ضُعبا و مظلومان خیرخواه، نسبت به بزرگان سخت‌گیر و بسیاری از آن‌ها را کشت.

پس از گذشت ده سال از پادشاهی او، دشمنان از هر سوی به ایران روی آوردند. هرمزد بعد از مشورت با بزرگان، با روم صلح کرد و برای جنگ با شابه‌شاه پادشاه ترکان که از همه خطرناک‌تر بود با بزرگان و موبدان به مشورت پرداخت. سرانجام بهرام چوبین را به فرماندهی سپاه تعیین کرد. بهرام چوبین توانست ترکان را شکست دهد و غنایم زیادی به دست آورد. او غنایم را نزد هرمزد فرستاد، اما وزیر هرمزد بهرام را به خیانت متهم کرد و هرمزد هم بدون توجه به کارهای بزرگی که بهرام چوبین انجام داده بود و دلاوری‌هایی که در میدان نبرد نشان داده بود، برای او لباس زنانه و دوک و غُل و زنجیر فرستاد. بهرام که با بی‌مهری پادشاه روبه‌رو شده بود به یاری سربازانش دست به شورش زد و موفق شد مدتی نیز بر تخت پادشاهی بنشیند. سرانجام در جنگ با خسرو پرویز شکست خورد و به ترکان پناه برد که در آنجا کشته شد. هرمزد بعد از شورش بهرام چوبین توسط بزرگان از سلطنت خلع شد و به زندان افتاد. بزرگان پسرش خسرو را جانشین او کردند.

نکته ۱۰: هرمزد در زندان به دست دشمنانش نابینا شد و سرانجام توسط بندوی و بستام، دایی‌های خسرو، به قتل رسید.

مثال ۱۱: هرمزد چهارم توسط چه کسانی به قتل رسید؟

- (۱) بهرام چوبین (۲) خسرو پرویز (۳) بندوی و بستام (۴) گزینه ۳ و ۲

پاسخ: گزینه «۳» بعد از شورش بهرام چوبین، بزرگان و اشراف مملکت هرمزد چهارم را از تخت به زیر کشیده و به زندان انداختند و خسرو پرویز را پادشاه کردند. سرانجام هرمزد توسط دایی‌های خسرو، یعنی بندوی و بستام به قتل رسید.

خسرو پرویز، ضعف قدرت و فروپاشی دولت ساسانی

خسرو پرویز آخرین پادشاه معروف ایران باستان است که بعد از مرگ پدرش هرمزد چهارم به دست بندوی و بستام، دایی‌های خود، با حمایت بزرگان به سلطنت رسید. وی از همان ابتدا با شورش بهرام چوبین مواجه بود که از قبل در زمان پدرش شروع شده و همچنان ادامه داشت. خسرو در نبرد با بهرام چوبین در دشت نهروان شکست خورد و به نزد امپراتور روم، موریس پناه برد. سرانجام با کمک وی توانست بهرام چوبین را شکست دهد. بهرام به نزد خاقان ترک پناه برد که در آنجا در نهایت با توطئه‌ی خسرو پرویز به قتل رسید. بعد از مرگ بهرام چوبین و پایان یافتن غائله‌ی وی، خسرو با تکیه بر لیاقت سردارانی چون شاهین و شهربراز توانست مناطق بسیاری را در غرب تصرف و حتی تا قسطنطنیه هم پیشروی کند. وی با بهانه قتل امپراتور موریس که از وی حمایت کرده بود در سال ۶۰۲ م جنگ با روم را دوباره شروع کرد. فوکاس که امپراتور موریس را به قتل رسانده بود توسط هراکلیوس از سلطنت خلع شد. هراکلیوس با حمایت روحانیان و ثروت کلیسا به جنگ خسرو آمد و از راه دریا وارد ارمنستان شد و بدون آنکه با مقاومت جدی‌ای روبه‌رو شود تا قلب شاهنشاهی ایران پیش رفت و به تلافی ربودن صلیب راستین از سوی ایرانیان آتشکده مقدس گنزک را ویران و غارت کرد. لذا خسرو در مقابل هراکلیوس توفیق چندانی نیافت. خسرو به ثروت و تجملات درباری بسیار اهمیت می‌داد و با بهانه‌های مختلف به مجازات سرداران و بزرگان کشور می‌پرداخت و این باعث نارضایتی آن‌ها و بروز مشکلات داخلی شد. وی، دایی خود، بندوی را به اتهام کشتن پدرش به قتل رسانید و قصد داشت بستام، دایی دیگر، خود را هم که در قتل پدرش دست داشت به قتل برساند که بستام با کمک یاران بازممانده بهرام چوبین دست به شورش زد. البته او نیز بعداً با توطئه‌ی خسرو پرویز توسط گردویه، که به همسری بستام درآمده بود، کشته شد. خسرو سپاهی را که از هزیمت قیصر روم نجات یافته بود زندانی کرد و قصد داشت همه‌ی آن‌ها را بکشد و حتی پسران خود را هم زندانی کرده بود و به آن‌ها اجازه‌ی رابطه با کسی را نمی‌داد. علاوه بر این یکی از سرداران دیگر خسرو پرویز «مردان‌شاه» بود که خدمات زیادی به پادشاه کرده بود، اما خسرو بدون دلیل و فقط از روی ترس و سخن منجمان که گفته بودند خسرو به دست او کشته می‌شود، او را به قتل رساند. خسرو با از بین بردن دولت حیره که وابسته‌ی ایران بود و سدی محکم در مقابل تهاجمات عرب‌های بیابان‌نشین به حساب می‌آمد، راه را برای هجوم عرب‌ها به داخل مرزهای ایران باز کرد. سرانجام اقدامات نسنجیده وی باعث نارضایتی بزرگان شد و او را از پادشاهی خلع و پسرش قباد دوم (شیرویه) را پادشاه کردند. در دوران خسرو پرویز هر چند ساسانیان از لحاظ گسترش امپراتوری بسیار پیشرفت کردند، اما مشکلات دوران سی و هشت ساله‌ی او بیشتر یادآور تجمل‌پرستی‌ها، عشرت‌طلبی‌ها و بی‌قید و بندی‌های یک پادشاه ضعیف‌النفس تا یک شاه مقتدر ساسانی است. استبداد، فاصله طبقاتی، غرور و تکبر وی همراه با بی‌توجهی و بی‌تفاوتی نسبت به مردمانی که چشم امید به توجه و کاردانی شه‌یارشان داشتند، روز به روز مردمان را بیشتر از آنکه آزار اقتصادی دهد، روحشان را پژمرده می‌کرد. بارزترین بی‌خردی او در زمینه جنگ با روم این بود که صلح با روم را پایان داد و پای نامنی و جنگ و خونریزی را دوباره به ایران باز نمود، این اقدام او ضربات سنگینی بر پیکره‌ی شاهنشاهی وارد آورد. سرانجام جنگ با روم و بدرفتاری با اطرافیان سبب شکل‌گیری توطئه‌هایی بر ضد وی شد تا جایی که با آن همه جلال و شوکت روانه‌ی زندان گردید و چند روز بعد در زندان کشته شد.

نکته ۱۱: خسرو پرویز با از بین بردن دولت دست‌نشانده‌ی حیره، سد مقابله با اعراب را نیز از بین برد و به این ترتیب زمینه برای حمله اعراب فراهم آمد.



مثال ۱۲: خسرو پرویز برای نبرد با بهرام چوبین از کدام پادشاه روم کمک گرفت؟

- (۱) موریس (۲) هراکلیوس (۳) تئودوسیوس (۴) والریان

پاسخ: گزینه «۱» خسرو پرویز در ابتدای سلطنت خود با شورش بهرام چوبین مواجه شد و در نبرد نهروان از وی شکست خورد. او به توصیه پدرش به دربار روم و امپراتور موریس پناه برد و مورد استقبال قرار گرفت. امپراتور موریس، دختر خود مریم را به عقد وی درآورد و برای جنگ با بهرام نیروهای زیادی در اختیار خسرو گذاشت.

نکته ۱۲: بعد از مرگ خسرو پرویز در حدود چهار سال نزدیک به دوازده نفر به پادشاهی رسیدند که این تعداد نشان‌دهنده بی‌لیاقتی شاهان و اوضاع آشفته کشور بود. هیچ کدام از این پادشاهان کاری از پیش نبردند و فقط سکان‌دار کشتی‌ای شدند که روزبه‌روز در گرداب بحران و انحطاط فرو می‌رفت و پادشاهان هم هر کدام مدت کوتاهی بر تخت پادشاهی نشستند و بعد از آن بر اثر قدرت اشراف و بزرگان برکنار می‌شدند و یا به قتل می‌رسیدند. قباد دوم جانشین خسرو پرویز در همان ابتدای سلطنت دست به برادرکشی عظیمی زد و تمامی برادران خود را همراه با کسانی که احتمال می‌رفت داعیه تاج و تخت داشته باشند، به قتل رساند. وی بعد از شش ماه سلطنت از دنیا رفت و بزرگان پسر وی را که کودکی بیش نبود، با نام اردشیر سوم بر تخت سلطنت نشانند. در این زمان شهربراز از سرداران خسرو پرویز با حمایت نیروهای هراکلیوس وارد تیسفون شد و اردشیر سوم را که یک سال و نیم سلطنت کرده بود هلاک کرد و علی‌رغم اینکه از خاندان شاهی نبود بر تخت پادشاهی نشست. شهربراز بعد از مدت اندکی به قتل رسید و خسرو سوم پادشاه شد. در ادامه پوران‌دخت، پیروز، آذرمیدخت، هرمزد پنجم و خسرو چهارم به سلطنت رسیدند.

آخرین پادشاه ساسانی، **یزدگرد سوم**، پسر شهریار از اخلاف خسرو پرویز بود. در زمان پادشاهی وی حملات اعراب که از مدت‌ها پیش آغاز شده بود شدت بیشتری گرفت. رستم، نایب‌السلطنه ایران، به فرماندهی نیروهای ایران در **نبرد قادسیه** در سال ۶۳۶ م به مقابله اعراب شتافت، اما شکست خورد و کشته شد و درفش کاویان به دست اعراب افتاد. بعد از این پیروزی اعراب به سوی تیسفون پیش رفتند و با تصرف آنجا یزدگرد به حلوان و در نهایت به شرق فرار کرد تا اینکه سرانجام در مرو به قتل رسید.

مثال ۱۳: آخرین پادشاه ساسانی چه نام داشت؟

- (۱) قباد دوم (۲) آذرمیدخت (۳) اردشیر چهارم (۴) یزدگرد سوم

پاسخ: گزینه «۴» آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم بود که در مقابل حملات اعراب تاب مقاومت نداشت و فرار کرد تا اینکه سرانجام در سال ۶۵۱ م در مرو به قتل رسید.

سرانجام پادشاهی ساسانی با توجه به مشکلات داخلی در برابر عرب‌هایی که در مقایسه با ساسانیان از قدرت چندانی برخوردار نبودند سر تسلیم فرود آورد و دوران تاریخ باستان ایران به پایان رسید و مرحله‌ی جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد. برخلاف دوره‌ی اول فرمانروایی پادشاهان ساسانی که اکثراً افرادی قدرتمند، با اراده بودند، در میدان جنگ پا به پای سربازان می‌جنگیدند و در مرزهای شرق و غرب به پیروزی‌های بزرگی دست یافتند و اقتدار خود را به رخ تمامی دشمنان می‌کشیدند، در دوره‌ی دوم فرمانروایی به غیر از دوره زمامداری خسرو انوشیروان، پادشاهان ساسانی، افرادی ضعیف‌النفس و گرفتار لذات درباری بودند. آنچه آشکار می‌نماید علت ضعف پادشاه، قدرت‌گیری اشراف، بزرگان و روحانیان در این دوران است. در زمان پیروز شکست از هیاطله، کشته شدن وی در میدان نبرد، تحمیل خراج و گروگان گرفتن فرزند وی نزد هیاطله، به روشنی بیانگر ضعف قدرت مرکزی و شاهنشاه است. جانشین وی قباد اول هم در حل مشکلات و کاستن از قدرت اشراف و افزایش قدرت سلطنت چندان موفق نبود و یک بار از سوی اشراف از کار برکنار شد. خسرو انوشیروان در طول زمامداری خود توانست پادشاه را شخص اول مملکت کرده و قدرت اشراف و بزرگان را به نفع خود و دربار کنترل کند. اصلاحاتی هم که انجام داد بیشتر به نفع دربار و شاهنشاه بود. بعد از مرگ وی در زمان فرزندش هرمزد چهارم، دوباره اشراف قدرت گذشته‌ی خود را به دست آوردند و بی‌لیاقتی پادشاه باعث شورش بهرام چوبین شد. هرمزد چهارم نیز که از همان ابتدا دشمنی خود را با اشراف نشان داده بود، سرانجام اسیر توطئه‌ی آن‌ها شد و به قتل رسید. بهرام چوبین توانست بر تخت پادشاهی نشیند و به نام خود سکه ضرب کند. این اولین بار بود که شخصی غیر از خاندان شاهی به پادشاهی می‌رسید، این ماجرا مقام و مشروعیت پادشاه را به کلی زیر سؤال برد. خسرو پرویز هر چند توانست در جبهه‌های شرق و غرب پیروزی‌های زیادی به دست آورد، اما شورش بستام در زمان وی نیز بیانگر ضعف پادشاه و نارضایتی مردم از وی بود. سرانجام خسرو نیز اسیر توطئه‌ی اشراف ناراضی شد و از کار برکنار شد. جانشینان وی افرادی بی‌لیاقت و ناکارآمد بودند که نتوانستند قدرت گذشته‌ی شاهنشاه را تکرار کنند. وضعیت نابسامان جامعه، بی‌لیاقتی شاهنشاه، قدرت‌گیری مجدد اشراف، بزرگان و به قدرت رسیدن شهربراز ثابت کرد که جامعه از درون مشکل دارد و نیاز به وجود شاهنشاهی قدرتمند دارد. که متأسفانه هیچ وقت پیدا نشد. نبود پادشاهی مقتدر در این دوران باعث شد تا برگه‌ی تاریخ ایران باستان به دست عرب‌های بادیه‌نشین بسته شود.

اوضاع اجتماعی عصر ساسانیان

پادشاه در تاریخ ایران همواره در رأس جامعه قرار داشت و نماینده‌ی خداوند بر روی زمین به حساب می‌آمد و از نیروی الهی یا فره ایزدی بهره‌مند بود.

نکته ۱۳: ابراهیم پورداوود فره ایزدی را چنین تعریف می‌کند: «فرّه، فروغی است ایزدی به دل هر کس بتابد بر همگان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برانده‌ی تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد، همچنین از نیروی این نور است که کسی به کمالات نفسانی و روحانی آراسته و از سوی خداوند برای راهنمایی مردمان برانگیخته می‌گردد، هر چه که در روی زمین وجود داشت متعلق به او بود و تمام مردم در درجه اول بندگان او به حساب می‌آمدند».

هر کسی نمی‌توانست پادشاه باشد، بلکه می‌بایست دارای ویژگی‌های خاصی باشد که عبارت بودند از: زور، آیین و فره. پادشاه صاحب جان و مال مردم به حساب می‌آمد، تمام مقامات عالی‌رتبه کشور در اختیار شاهزادگان و نزدیکان پادشاه بود و طبقات پایین در اداره‌ی جامعه نقشی نداشتند. در زمان ساسانیان مانند دیگر ادوار تاریخ ایران باستان، جامعه به طبقاتی تقسیم می‌شد که هر طبقه از حیث مراتب اجتماعی درجاتی داشت و هر صنف و طبقه‌ای از نجبا و اشراف و عوام‌الناس دارای درجه، مقام و حدودی معین و ثابت بود و کسی نمی‌توانست به حرفه و مقامی غیر از آنچه شایستگی آن را داشت و برای او مقرر گشته بود مشغول شود. نجبا و اشراف مقامشان محفوظ و نام خاندان‌های بزرگ و کهن در دفاتر و دیوان‌ها ثبت شده بود و طبقات عالی‌ه هم مقامی داشتند. هر کس باید به پیشه و مقام خود مشغول می‌بود و طبقات پایین نمی‌توانستند به طبقات بالای جامعه راه یابند. در **مینوی خرد** در پرسش ۳۱ آمده است که «وظیفه‌ی پیشه‌وران و مزدوران این است که در کاری که نمی‌دانند وارد نشوند، آنچه می‌دانند به خوبی و با دقت انجام دهند و مزد عادلانه بخواهند چه بسا که کاری را نداند و به انجام آن دست زند آن کار را تباه کند». در قوانین مملکت هم قوانین و مقرراتی وجود داشت تا خون خاندان‌های بزرگ با خون خاندان‌های پست‌تر درنیامیزد، اموال منقول همواره در خاندان‌های کهن باقی می‌ماند، همچنین شخص پادشاه حافظ انساب، و درجات و حدود طبقات بود و ارتقاء از طبقه‌ای به طبقه دیگر مجاز نبود، بهترین نمونه آن داستان مرد کفش‌گر است که حکیم ابوالقاسم فردوسی در **شاهنامه** بیان نموده است. مگر اینکه موردی مشاهده و بر حسب آزمایش محرز می‌شد که آن شخص استعداد ورود به آن طبقه را دارد، در این صورت اگر شجاع، و چابک و در فنون جنگی کارآمد بود وارد طبقه جنگجویان می‌شد، اگر پارسا و پرهیزکار بود در طبقه روحانیان وارد می‌شد و اگر معلومات کافی و عقل وافی و حافظه سرشاری داشت در طبقه دبیران وارد می‌شد.

در **نامه تنسر** نیز آمده است که چنانچه یکی از طبقات مردم لیاقت و شایستگی ورود به طبقه‌ی دیگری را پیدا می‌کرد به شاهنشاه عرضه می‌شد و چنانچه بر اساس تجربه و آزمایش لیاقت او معلوم می‌شد به طبقه‌ای می‌پیوست که لیاقتش را داشت.

کلمه مثال ۱۴: کدام گزینه از ویژگی‌های لازم پادشاهی نیست؟

- (۱) آیین (۲) فره ایزدی (۳) زور (۴) سواد

پاسخ: گزینه «۴» در دوره‌ی ساسانی پادشاهی ویژه‌ی خاندان شاهی بود و هر کس نمی‌توانست به این مقام برسد. از بین افراد خانواده‌ی شاهی کسانی می‌توانستند پادشاه شوند که دارای ویژگی‌هایی مانند زور، آیین و فره ایزدی باشند.

درباره‌ی طبقات و تعداد آن‌ها در زمان ساسانیان نظریات مختلفی وجود دارد، عده‌ای سه و برخی هم چهار طبقه را ذکر کرده‌اند که البته چندان با هم اختلاف ندارند. در این نوشته ما چهار طبقه را ذکر کرده‌ایم و درباره هر کدام اطلاعاتی ارائه شده است. هر کدام از این طبقات دارای زیرمجموعه‌هایی بود و شغل‌های هر کدام از آن‌ها موروثی بود. این طبقات عبارت بودند از:

۱- روحانی (آثروان)، ۲- جنگاوران (ارتشتاران)، ۳- مستخدمان ادارات (دبیران)، ۴- توده‌ی ملت (روستاییان یا واستریوشان) و صنعتگران و شهریان یا هوتخشان.

روحانیان (آثروان = نگهبانان آتش مقدس)

این طبقه قاضی (دادور)، علمای دینی که پایین‌ترین آن‌ها مغان بودند، موبدان، هیربدان و سایر اصناف روحانی که هر کدام شغلی خاص خود داشتند، را دربر می‌گرفت. از دیگر شعب روحانیان دستوران و معلمان بودند. که به آنان مغان اندرز بد می‌گفته‌اند. در پرسش ۳۰ **مینوی خرد** وظیفه روحانیان چنین آمده است: «وظیفه‌ی روحانیان دین را خوب نگه داشتن، و پرستش ایزدان و ستایش ایزدان را خوب و بادقت کردن و فتوی، حکم، آیین و رسم را، همچنان که از پدینان پاک مزدیستان آشکار است، درست داشتن و مردمان را از کار خوب و نیکی آگاهانیدن و راه به سوی بهشت، بیم و پرهیز از دوزخ را نشان دادن است». رئیس طبقه‌ی روحانیان موبدان موبد بود که توسط شاه تعیین می‌شد. وی رئیس عالی‌ه کلیه امور دینی بود و رأی قاطع درباره‌ی مسائل دینی توسط وی صادر، روحانیان را عزل و نصب می‌کرد و در امور دینی هم مشاور شاه بود. روحانیان در جامعه وظایف متعددی داشتند، از قبیل اجرای احکام تطهیر و شنیدن اعترافات گناه‌کاران، عفو و بخشایش آنان، تعیین میزان کفارات و جرائم، انجام دادن تشریفات عادی هنگام ولادت، بستن گُستی (کمر بند مقدس)، عروسی، تشییع جنازه و اعیاد مذهبی. در کتب دینی زردشتیان درباره‌ی طبقات جامعه چنین آمده است: «در عالم صغیر یعنی انسان، اورمزد آن را به همان گونه آشکار ساخت که چهار طبقه در جهان پدید آورد؛ به گونه‌ای که سر آن دین مردان، دست‌های آن طبقه



سپاهیان، شکم آن طبقه کشاورزان، پاهای آن پیشه‌وران». این نوشته که در آن روحانیان به سر تشبیه شده‌اند نشان می‌دهد که روحانیان در جامعه از ارزش بالایی برخوردار بوده و مقامی بالا داشته‌اند. به قول کریستین سن هر فردی من المهد الی اللحد در تحت نظارت و سرپرستی روحانیان بود که این مسأله بیانگر اهمیت و مقام بالای روحانیان در جامعه است. روحانیان علاوه بر اینکه از طرف دولت حق قضاوت داشتند و این مسأله از دلایل قدرت آن‌ها به شمار می‌آمد، دارای املاک، زمین و ثروت هنگفتی بودند که از راه جرائم دینی، عشریه و صدقات عاید آن‌ها می‌شد و بر قدرت آن‌ها می‌افزود. آن‌ها در عمل اختیار تام داشتند و به نوعی می‌توان مدعی شد که دولتی در حکومت ساسانی تشکیل داده بودند.

نکته ۱۴: کستی در دوره ساسانی به معنی کمر بند مقدس است.

نکته ۱۵: به معلمان دوره ساسانی که روحانی بودند مغان اندرز بد می‌گفتند.

مثال ۱۵: رئیس طبقه روحانیون چه نام داشت؟

- (۱) موبدان موبد (۲) هیربدان هیربد (۳) موبد (۴) هیربد

پاسخ: گزینه «۱» رئیس طبقه روحانیون موبدان موبد نام داشت که توسط شاه تعیین می‌شد و ریاست کلیه امور دینی را بر عهده داشت. وی رأی قاطع در مورد مسائل دینی را صادر می‌کرد و حق عزل و نصب عمال دینی را هم بر عهده داشت.

جنگاوران (ارتشتاران)

واژه ارتشتار (artaštar) پهلوی از واژه اوستایی (raəaēštar) (رتیشتر) مشتق شده است. این طبقه که در متون دینی از لحاظ اهمیت به دست‌های انسان تشبیه شده‌اند، بنا بر نوشته مینوی خرد «وظیفه آن‌ها ستیز با دشمن است تا کشور خود را امن و آرام نگه دارند». رئیس جنگاوران ایران سپاهبد Erān Spāhbed بود که تا قبل از سلطنت خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) این مقام بر عهده یک نفر بود، اما در نتیجه اصلاحاتی که وی انجام داد این مقام به چهار نفر واگذار شد: ۱- سپهبد مشرق، یعنی خراسان و توابع آن ۲- سپهبد مغرب ۳- سپهبد نیمروز که ولایت یمن بود ۴- سپاهبد آذربایجان و توابع آن. طبقه جنگاوران به دو دسته سواره نظام (اسوار Aswar) پهلوی و پیاده نظام (پیگ Payg یا پیادگ Payādag) تقسیم می‌شد که هر کدام وظایف خاص خودشان را داشتند.

نکته ۱۶: سواره نظام قسمت اصلی سپاه را تشکیل می‌داد و رئیس آن‌ها را اسواران سالار می‌نامیدند.

پیاده نظام هم محافظ عقب سپاه بود و شامل مجموعه‌ای از روستاییان، کشاورزان و برزگران بود که به اجبار در نظام خدمت می‌کردند و کارایی چندانی در جنگ نداشتند، رئیس آن‌ها را پایگان سالار می‌خواندند.

مثال ۱۶: قسمت اصلی سپاه در دوره ساسانی عبارت بود از:

- (۱) پیاده نظام (۲) سواره نظام (۳) سربازان جاویدان (۴) نیروهای مزدور

پاسخ: گزینه «۲» در سپاه ساسانی قسمت اصلی را سواره نظام تشکیل می‌داد که از افراد ماهر و ورزیده انتخاب می‌شدند. رئیس این قسمت از سپاه را اسواران سالار می‌نامیدند.

دیران و کاتبان

واژه دبیر از دبیر فارسی میانه یا پهلوی و آن هم از دبیره (dipira) فارسی باستان گرفته شده است که آن هم از (tipira) ایلامی مشتق شده است. رئیس این طبقه را دبیران بد (dibirbed) ایران دبیر بد (Eran Dibirbed) یا دبیران مهست (Dibheran Mahisht) می‌گفتند.

نکته ۱۷: وظیفه دبیران انجام امور محاسبات دولتی و جمع‌آوری درآمد و هزینه‌ها، تنظیم اسناد، معاهدات اسناد و معاهدات سیاسی و فرامین بود.

ماهرترین و کارآمدترین افراد در دربار دبیران بودند. دبیران در سفر شاه مانند موبدان، هیربدان و ایران سپاهبدان جزء همراهان و مقربان بودند. در واقع دبیران، سیاستمداران حقیقی به شمار می‌رفتند، همه نوع اسناد را ترتیب می‌دادند و مکاتبات دولت را در دست می‌گرفتند، فرمان‌های سلطنتی را انشاء و ثبت می‌کردند، جمع هزینه‌ها را مرتب و محاسبات دولت را اداره می‌کردند. هر قسمت از کارهای دیوانی دبیری مخصوص خود داشت، مانند داد دبیر (دبیر عدلیه)، شهرآمار دبیر (دبیر عایدات سلطنتی)، گنژآمار دبیر (دبیر خزانه‌داری)، آخور آمار دبیر (دبیر اصطبل سلطنتی)، آتش آمار دبیر (دبیر عایدات آتشکده ها)، روانگان دبیر (دبیر امور خیریه). دبیران معمولاً با چند زبان آشنایی داشتند و مکاتبات را به زبان‌های مختلف ترجمه می‌کردند.

مثال ۱۷: دبیر عایدات سلطنتی در دوره ساسانی چه نام داشت؟

- (۱) آخورآمار دبیر (۲) آتش‌آمار دبیر (۳) روانگان دبیر (۴) شهرآمار دبیر

پاسخ: گزینه «۴» یکی از طبقات مهم دوره ساسانی طبقه دبیران و کاتبان بودند که امور محاسباتی دولت را بر عهده داشتند. هر قسمت از امور و کارهای دیوانی دبیری مخصوص داشت که عنوان خاصی داشت. دبیر عایدات سلطنتی را شهرآمار دبیر می‌نامیدند.